

جهد

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال دوم - شماره ۱۰۵ - سه شنبه ۲۳ دی ماه ۵۹ - شماره ۳۰۳ ریال

در صفحات دیگر:

- * اطلاعاتی استادان دانشگاهها و مدارس عالی
- * پاتریس لومبا، قهرمان قاره‌ی سیاه
- * مشکل بیگاری
- * نامه‌ی ۴ نفر از زندانیان مجاهد
- * پس‌مانده‌ی ۲۸ مرداد در نماز جمعه
- * شیوه‌های سازمان یافته برای سرکوب دانش‌آموزان انقلابی

سالگرد شهادت امام یازدهم و آغاز امامت ولی عصر (ع)

هشتم ربیع الاول سالگرد شهادت یازدهمین گوهر تابناک جهان شیعه امام حسن عسکری (ع) و آغاز امامت منجی، منتقم حضرت مهدی (عج) است. آن شهادت پرثمر و این امامت بقیه در صفحه ۵

سرمقاله

تهدید آمریکا و وارونه‌نگریها

آری اگر آمریکا امروزه به فکر دخالت در این میهن و ضربه زدن به انقلاب ما بیفتد، مسئولیت آن دقیقاً و مستقیماً متوجهی همان جریان‌هایی است که در موضع قدرت و حاکمیت بر این خلق، با عملکردهای انحمار-طلبانه و واپس‌گرایانه‌شان، زمینه‌های چنین خیالباقیهای احمقانه و تصمیمات جنایتکارانه را برای امپریالیستها فراهم کرده‌اند.

در آستانه‌ی دومین سالگرد پیروزی قیام شکوهمند بهمن ماه و سقوط رژیم وابسته و مزدور شاه، که بی‌گمان خود ضربه‌ای سنگین بر منافع امپریالیزم آمریکا در این نقطه از جهان بود، باز گفتگوها و گزارشات مربوط به احتمال دخالت مستقیم آمریکا و تحرکات و تشبثات ضد انقلاب در میهن ما قوت گرفته است.

بدون تردید در مدت دو سال گذشته نیز آمریکا هرگز و در هیچ لحظه‌ای از توطئه چینی بر علیه انقلاب و مردم ما (در اشکال مختلف آن) غافل نبوده است، اما این هم روشن است که آمریکا همیشه توطئه‌های خود را متناسب با شرایط و اوضاع و احوال، شکل می‌دهد و سیاست‌های مختلفی را از گرفتن رُست‌های دوستانه، نفوذ در سیستم‌های نوپا و کوشش برای به انحراف کشاندن انقلاب و تطمیع گرفته تا تهدید و تجاوز و دخالت مستقیم جهت براندازی، در پیش می‌گیرد، که هدف همه‌ی آنها در نهایت، نابود کردن انقلاب و به زیر سلطه و انقیاد کشیدن خلق با تحمیل رژیم‌ی وابسته و ضد خلقی بر مردم و مملکت است.

اما آیا اکنون امپریالیزم آمریکا پس از دو سال دسیسه - چینی بر علیه انقلاب ما، بالاخره دخالت مستقیم نظامی جهت براندازی قطعی حکومت ایران را در دستور العمل و برنامه‌ی روز خود قرار داده است؟ و در این صورت چه علل و عواملی موجب این ماجراجویی گستاخانه بوده و مسئولیت آن در داخل ایران متوجه کدام نیرو و جریانی خواهد بود؟ و بالاخره اینکه آمریکا از این ماجراجویی و تجاوز جنایتکارانه چه طرفی بسته و چه فایده‌ای خواهد برد؟ اما قرائن و دلایلی که از قوت یافتن احتمال دخالت مستقیم آمریکا حکایت می‌کند عبارتند از:

بقیه در صفحه ۳

سالروز گشایش دانشگاه

همواره از دژ دانشگاه ضربه دید بود، روز ۱۵ آبان درهای دانشگاه رابروی دانشجویان و مردم بست و حریم آزادی و آگاهی را بیشترانه تراز هر زمان درهم شکست. مدیریت فرمایشی و وابسته‌ی دانشگاه نیز علیرغم اعتراض توده‌های دانشگاهی، در مقابل این تهاجم فاشیستی رژیم سکوت اختیار کرد.

دانشگاهیان متعهد در اعتراض به این عمل رژیم، از روز ۲۹ آذرماه در دبیرخانه‌ی دانشگاه تهران وعده‌ای دیگر از روز دوم دی‌ماه در محل وزارت علوم و آموزش عالی، دست به تحصن زدند.

روز پنجم دی‌ماه، استاد بقیه در صفحه ۱

۲۳ دیماه دومین سالگرد بازگشایی دانشگاهها و مدارس عالی است. سال ۵۷ در چنین روزی صدها هزار تن از مردم قهرمان، در مراسم بازگشایی این سنگر آزادی شرکت کردند و با تظاهرات وسیعی در خیابانهای تهران، سرود پیروزی سردادند.

رژیم آزادی‌کش پهلوی که

گزارش شهادت میلشای قهرمان حسن (بهرام) فرحناک در رشت

هنوز چهل روز از شهادت مجاهد شهید اردشیر خانی و ۲ هفته از شهادت حمید - رضا رضائی به دست مرتجعین انحصارطلب نگذشته بود که بار دیگر مردم قهرمان پرور گیلان به سوگ شهادت یکی دیگر از فرزندان دلیر خویش که به دست قداره‌بندان ارتجاع اتفاق افتاد، نشستند. جنایت در تاریخ شنبه ۱۰/۱۳ اتفاق افتاد، هنگامی که مردم مشتاقانه در خیابان تختی رشت به خواندن اعلامیه‌ی سازمان که به شکل بزرگنویسی بر دیوار نصب شده بود، مشغول بودند طبق نقشی طرح‌ریزی شده عده‌ای چاق‌داز به مردم حمله کرده و قصد پراکنده نمودن و پاره کردن اعلامیه را داشتند که با اعتراض مجاهد شهید حسن (بهرام) فرحناک روبرو می‌شوند. متعاقب آن عده‌ای بقیه در صفحه ۱۳



تعطیل مجلس به فرمان حزب

راستش وقتی هفته‌ی پیش آقای رفسنجانی رئیس مجلس شورا اعلام کردند که مجلس به مدت یک هفته تعطیل است تا نمایندگان محترم مجلس بتوانند به حوزه‌های انتخابیه‌ی خود سرکشی کنند و از نزدیک به مسائل و مشکلات مردم برسند، بقیه در صفحه ۴



در صفحه ۳

● نامه مستند

یکی از دانشجویان پیرو خط امام:

ماجرای پشت پرده‌ی گروگانگیری

ایدئولوژی:

ورشکستگی تاریخی درک خرده‌بورژوازی از اسلام

بررسی محتوای درک اقصا عمده‌ی خرده‌بورژوازی از اسلام

اسلام ارائه می‌نماید، استنباط مزبور، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود، که منعکس کننده‌ی آرمانها و نظرات لایه‌های مختلف اقصا فوق (مرغه میانه، فقیرو...) بوده و با بقیه در صفحه ۸

بطور کلی در جوامع مسلمان امروزی، دو قشر متفاوت در میان اقشار خرده‌بورژوازی مذهبی و لاجرم دو نوع برداشت متفاوت خرده‌بورژوازی از اسلام را، می‌توان از یکدیگر تمیز داد. این دو قشر که به لحاظ سیاسی و فرهنگی و حتی جامعه‌شناسی، باید یکدیگر فرقه‌های آشکاری دارند و بر اساس آن، هر کدام برداشت ویژه‌ای را از

- عبارت‌انداز:
- ۱ - خرده‌بورژوازی سنتی
 - ۲ - خرده‌بورژوازی غیر سنتی
- البته هر یک از دو نوع

تهدید آمریکا و وارونه نگریها

بقیه از صفحه اول

عینی و وضع و موقعیت موجود و واقعی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که در جامعه حاکم است، و ممکن است امپریالیستها را به تهدید و دخالت وسوسه کند.

با توجه به توضیحات فوق، ناگفته روشن است که اگر امروز آمریکا جرات چنین دخالتی را در میهن ما به خود راه دهد، مسئول آن در داخل ایران همان جریانها و نیروهای غالب و حاکمی هستند که در دو سال گذشته در موضع قدرت و حاکمیت قرار داشته و با عملکردهای خود، اوضاع و احوال کنونی را در این مملکت ایجاد کرده اند. طرح این مساله از این نظر مهم است که اخیرا پارهای محافل و جریانهای سازشکار و راستگرا و انحرافی در توجیه موضعگیریهای فرصت طلبانه و کاسکارانهای خود، به یک مغلطه آشکار دست زده اند. توضیح اینکه این قبیل جریانها و عناصر، با علم کردن تهدید آمریکا، نیروهای انقلابی را که نسبت به عملکردهای انحصارطلبانه و واپس گرایانهی صاحبان قدرت انتقاد و مقاومت داشته و در برابر آن مقاومت کرده و مواضع مخالف می گیرند، مورد حمله و اتهام قرار می دهند که گویا این نیروها (اساسا مجاهدین خلق) یا تضعیف حکومت! موجبات گستاخی آمریکا و زمینه های توطئه های تجاوزگارانهای آن را فراهم می کنند. نمونه ای این قبیل قضاوتها و موضعگیریها را اخیرا به دنبال برخی ناآرامیها دیدیم که در اثر حملات و هجومهای چماقداران و نیروهای مسلح به مراکز و هواداران مجاهدین خلق در شهرهای مختلف و مجمله تهران، ایجاد شده و به شهادت مظلومانهی چندتن از اعضا و هواداران مجاهدین منجر گشته است، ویا ناآرامی هائی که در اثر حرکات و هجومهای اختناق آمیز علیه نیروهای سیاسی و هواداران مجاهدین خلق در مدارس به وجود آمد. البته این مدعیان که در این موارد لبه تیز حمله را همتوجهی مجاهدین خلق می کنند، این رانمی بینند و یا به روی مبارک نمی آورند که این نیروهای انقلابی هستند که همیشه مورد این قبیل هجومها و حملات ارتجاعی قرار می گیرند. و اینهمه هم شکیبائی از خود نشان می دهند، و منجمله در تمام موارد اخیر هم هواداران

کشور خودمان نیز اگر امپریالیستها در شرایط کنونی دخالت مستقیم نظامی را در برنامهی روز خود قرار داده باشند، علی القاعده باید بپذیریم که در این صورت آمریکا شرایط را برای چنین دخالتی مساعد و به اصطلاح زمینه را مناسب تشخیص داده است. چنین برداشتی البته به هیچوجه هم دور از ذهن نیست، چرا که مشکلات و مسائل داخلی جامعه، و وضعیت داخلی که بتوان آن را پنهان نمود. احتیاجی نیست که در اینجا مجددا وضع موجود را ترسیم کنیم و این مسائل و مشکلات را از مسائل مربوط به جنگ گرفته تا دشواریهای کمرشکن اقتصادی و اجتماعی و تا تفرقه و پراکندگی نیروها و رشد شدید تضادهای داخلی حتی در درون خود سیستم، بر شماریم تاثیر و بازتاب همه ای این مسائل و مشکلات در روحیه و تلقی عمومی مردم، و به اصطلاح، رشد ناراضیتهای است که امپریالیستها را به طرح توطئه های گستاخانه تحریص می کند. و باز بدیهی است که همه ای این مسائل و مشکلات، در برخوردها و عملکرد مقامات و مسئولین مملکت در برابر امپریالیستها نیز خود را

مشکلات و اشکالاتی در این زمینه وجود داشته باشد، این خود امری است که با توجه به اوضاع و احوال داخلی ایران و دتواریهائی که حکومت ایران با آن دست به

دیگری برای خود تدارک ببیند) بهتر است به مقتضای هوشیاری انقلابی به خطر دخالت آمریکا بهای لازم را بدهیم و ببینیم که در این صورت (در صورت تصمیم آمریکا به دخالت) چه

میدانیم که امپریالیزم به مقتضای ماهیت جهانخواهر و متجاوز خود، در اینگونه برای حفظ منافعش به قید و بند کشیدن خلقها بهر چنانچه تریزدست برسد، تردیدی به خود راه نمی دهد. اما از طرف دیگر چنانکه قبلا گفته شد، آمریکا در رابطه با یک کشور و یک انقلاب، توطئه های خود را متناسب با شرایط و اوضاع و احوال درونی آن کشور و آن انقلاب شکل می دهد و پیاده می کند.

عاملی به طور تعیین کننده موجب چنین تصمیم و حرکت گستاخانه ای از جانب آمریکا می باشد. می دانیم که امپریالیزم به مقتضای ماهیت جهانخواهر و متجاوز خود، در اینکه برای حفظ منافعی و به قید و بند کشیدن خلقها به هر جنایتی نیز دست برزند، تردیدی به خود راه نمی دهد. اما از طرف دیگر چنانکه قبلا گفته شد، آمریکا در رابطه با یک کشور و یک انقلاب، توطئه های خود را متناسب با شرایط و اوضاع و احوال درونی آن کشور و آن انقلاب شکل می دهد و پیاده می کند. بنابراین "شرایط و اوضاع و احوال درونی" عاملی اساسی

گرمان است، این مشکلات را به وجود می آورد و هرچه بیشتر به اصطلاح اشکال تراشی می کند تا با اعمال فشارهای زیادتر، امتیازات هرچه بیشتری کسب کند. تهدیدها و فشارهای آمریکا در رابطه با مساله ی گروگانها (چنانکه در سرمقاله ی هفته ی پیش "مجاهد" گفتیم) بر این اساس صورت می گیرد که گروگانها بیش از اینکه مساله ی آمریکا باشد، مساله ی ایران است، و آمریکا هم این نکته را بخوبی دریافته است. و لذا است که آمریکا اکنون از گروگانها به مثابه یک وسیله برای تهدید و فشار استفاده می کند. و البته (چنانکه باز هم قبلا گفته ایم) انعطافها و کوتاه آمدنهای مقامات ایرانی در برابر آمریکا نیز، خود عاملی است که آمریکا را به چنین تهدید هائی تشویق می کند.

تغییر حکومت آمریکا و ورود ریگان به کاخ سفید در روزهای آینده و بطوری که می دانیم مساله ی ایران در سیاست خارجی حکومت ریگان از اولویت خاصی برخوردار بوده و تهدیدها و وعده های خستناک و بی پایه و اساسی و فاشیستی وی و حزب جمهوریخواه آمریکا نیز بر کسی پوشیده نیست. برخی مسافرتها و گشت و گذارهای مشکوک سردمداران محافل امپریالیستی منجمله سفیرهای کیسینجر در خاور میانه و دیدار قریب الوقوع تاجر از آمریکا و مذاکرات وی با ریگان. بعضی نقل و انتقالات نظامی، منجمله افزایش نیروهای نظامی آمریکا در اقیانوس هند، و چنانکه می دانیم، برخی محافل نزدیک به پیمان ناتو نیز سال ۱۹۸۱ را "سال ایران" نامیده اند. برخی موضعگیریها و حرکات مرتجعین منطقه از جمله، ادعای مالکیت سه جزیره ی ایرانی در خلیج فارس از طرف تشخیصینهای خلیج. به لحاظ مبادلات سیاسی بین المللی نیز گفته می شود اوضاع افغانستان و لبنان، در دخالت احتمالی آمریکا در ایران (جهت جلو گیری از واکنش احتمالی شوروی) مورد بهره برداری آمریکا قرار خواهد گرفت. در کنار عوامل فوق باید از ضد انقلاب در داخل نیز یاد کرد که اخیرا اخبار و شایعات درباره ی احتمال افزایش تحرکات آنها در روزهای آینده، به خصوص در بعضی مناطق مثل سیستان و بلوچستان بیشتر شده است. لیکن مساله ی اصلی که در واقع زمینه و گامال اصلی تهدیدهای آمریکا است، و عوامل دیگر نیز معمولا در رابطه با آن ارزیابی می شود مساله ی جاسوسهای گروگان آمریکائی است. اگر چه مساله ی گروگانها چنانکه تاکنون بارها گفته ایم برای آمریکا دیگر یک دستاویز و بهانه است و فراتر از گروگانها آنچه برای آمریکا مهمتر است، رابطه با ایران و خود ایران است. علاوه بر مساله ی گروگانها را اکنون (حداقل از جانب ایران) باید حل شده تلقی کرد و اگر هم

احتیاجی نیست که در اینجا مجددا وضع موجود را ترسیم کنیم و این مسائل و مشکلات را از مسائل مربوط به جنگ گرفته تا دشواریهای کمرشکن اقتصادی و اجتماعی و تا تفرقه و پراکندگی نیروها و رشد شدید تضادهای داخلی حتی در درون خود سیستم، بر شماریم. تاثیر و بازتاب همه ای این مسائل و مشکلات در روحیه و تلقی عمومی مردم، و به اصطلاح، رشد ناراضیتهای است که امپریالیستها را به طرح توطئه های گستاخانه تحریص می کند.

نشان می دهد، و منجمله در مساله ی گروگانها که قبلا توضیح داده ایم. خطر برخورد مقامات دست اندرکار در این رابطه (گوناگون آمدنها و برخورد از مواضع ضعف) خود به اندازه ی کافی در نشان دادن وضع و موقعیت عمومی دولت و حکومت ایران برای آمریکا گویا بوده است و امپریالیستها نیز استفاده های لازم را از این موقعیت کرده اند و میکنند بهر حال دروای همه ای این نموده ها آنچه که مهم و تعیین کننده است، همان زمینه ی

است که در تعیین چگونگی توطئه های امپریالیستی بر علیه یک کشور و یک انقلاب نقشی تعیین کننده را ایفا می کند. و لذا صرف نظر از مواردی که ممکن است امپریالیستها از روی درماندگی و بالا جبار و به عنوان تنها راه چاره به ما جراجوییهای نومیدانه ی نظامی علیه ملت مردمی دست بزنند، دخالتهای مستقیم نظامی امپریالیستها همیشه زمینه های مناسب و شرایط مساعد درونی را طلب می کند. بنابراین در رابطه با

از صفحه اول

نامه مستند

یکی از دانشجویان پیرو خط امام:

ماجرای پشت پرده گروگانگیری

فصل سوم:

عملکرد بیرونی دانشجویان پیرو خط امام

تا بحال به روابط و مناسبات درونی دانشجویان پیرو خط امام در سفارت اشاره کردم، و ویژگیهای این روابط و نقاط برجسته آن را توضیح دادم. بد نیست که در دنباله مطالب فوق، شماری از مناسبات بیرونی اعم از رابطه با شخصیتها، قطبها و نیروهای مختلف (غیر از شکل برخورد با مجاهدین که در فصل جداگانه‌ای خواهم آورد) و همچنین به ذکر چند واقعه مهم در این مدت بپردازم. ناگفته نماند که این بخش، قسمت عمده‌ای از فعالیت‌های ما را تشکیل می‌داد. زیرا به مدد حرکتی که انجام داده بودیم و مخصوصا با پیامدهایی نظیر سقوط دولت بازگان که حرکت ما به دنبال داشت، کم‌کم ما را به وزنه‌ای مهم در تحولات سیاسی آن روز تبدیل کرده بود. راجع به هر مسأله‌ی سیاسی اظهار نظر و موضع گیری می‌کردیم، راهپیمایی برآه می‌انداختیم، اعلامیه می‌دادیم، حتی مردم دیگر کشورها را دعوت به قیام می‌کردیم...

البته منظور بازگویی کلیه وقایع و اتفاقات و ملاقاتها نیست. چرا که بیان همه‌ی این مطالب از حوصله‌ی این نوشته خارج است. به این دلیل وقایع و موضع گیریهای را انتخاب کرده‌ام که هرچه بهتر ماهیت واقعی جریان دانشجویان خط امام در آنها منعکس است.

رابطه‌ی ما با نیروهای مختلف

اهمیت بیان این مسائل را از آن جهت ضروری می‌بینم که ماهیت هر جریانی بهر حال در عملکردهایش نشان داده می‌شود. به عنوان مثال دوری یا نزدیکی ما به نیروهای مختلف که در شکل برخورد هائیمان متجلی بود، چیزی غیر قابل پیش بینی و یا مقوله‌ای عجیب و خلق الساعه



نیبود. اگر کسی با اشراف بیشتری به موضعیهای ما می‌نگریست، بخوبی می‌توانست حدس بزند که درباره‌ی افشاگریها چه خطی پیش خواهیم گرفت، چه هدفی را از دعوت از نهضت‌های آزادیبخش دنبال می‌کنیم...

ولی برای خود من بسیار آموزنده و همچنین در آن موقع غیر قابل درک بود، هنگامی که می‌دیدم، آن دافع‌های که نیروهای واقعا انقلابی در نزد ما دارند، جریانهایی مثل حزب توده که به همنوایی با مرنجین و حزب جمهوری پرداخته بودند، ندارند. به عنوان مثال تجمع توده‌ایها، برعکس راهپیمایی‌های گسترده دیگر گروهها که جلوی سفارت، همیشه با درگیری یا به اصطلاح حزب‌اللهی‌ها توأم بود، هیچگاه با واکنش مخالفی روبرو نمی‌شد حتی پلاکارد بزرگ‌اندازی آنها (حزب توده) روی یکی از ساختمانهای داخل سفارت که از بیرون نیز بخوبی پیدا بود، تا مدتها یعنی بیش از ۴۰ روز نصب شده بود. همانگونه که روز عید نوروز هم با سلام و صلوات دسته‌کلی آوردند و به ما اهدا کردند! رابطه‌ی حزب جمهوری اسلامی را هم که قبلا تشریح کرده‌ام و نیازی به توضیح مجدد نیست.

حالا که صحبت از نزدیکی و دوری دانشجویان پیرو خط امام به جریانه‌ها و نیروهای مختلف کردم، باید بگویم که این رابطه چیز ثابتی نبود و همواره در یک حالت باقی نماند. یعنی ما (دانشجویان پیرو خط امام) پس از ۵ - ۴ ماه همان نیرویی نبودیم که در ابتدا، کار اشغال سفارت را آغاز کردیم. اکنون هنگامی که داستان این چند ماه را در نظر مجسم می‌کنم، خطی رامی‌بینم که هرچه به جلو می‌آید از مایه‌های ترقیخواهانه تهی‌تر می‌شود و به خط ارتجاع نزدیکتر و این همان درس بزرگی است که: فرد و مخصوصا یک نیرو و جریان نظیر ما، برای همیشه و الی‌الابد در یک موضع باقی نخواهد ماند. این نیرو دوره بیشتر در پیش ندارد. یا به عقب برگردد و به همان راهی

برود که نیروهای مشابه رفتند و از دور خارج شدند و یا راه کمال را در پیش بگیرد. و حرکت ما متأسفانه راه اول را در پیش گرفت. برای روشنتر شدن مسأله، دو نقطه از این حرکت، که به فاصله‌ی چند ماه اتفاق افتاد و طی آن دو برخورد متفاوت با حزب جمهوری اسلامی صورت گرفت را بازگو می‌کنم. در واقع این، مقایسه‌ی دو موضعی است که با توجه به آن می‌توان به عقیدت حرکت ما نیز پی برد.

دو موضعی در ۱۸۰ درجه مخالف هم

در ابتدای اشغال سفارت، هنگامی که چند روزی بیشتر از آغاز حرکت ما نگذشته بود، قرار بود یک راهپیمایی به مناسبت روز تولد پیامبر (ص) انجام گیرد. مقصد این راهپیمایی نیز جاسوخانه آمریکا بود. بنا به پیشنهاد ما مردم می‌بایست گروه گروه در دسته‌های چند نفره از محله‌ی خود حرکت کرده و با شعارهایی که خود انتخاب می‌کنند، راه سفارت را در پیش بگیرند و همه در آنجا بهم بیوندند. ولی حزب جمهوری نیز که دعوت به راهپیمایی کرده بود، طالب این بود که حرکت از چند نقطه مشخص در تهران آغاز شود و شعارها نیز کنترل گردد. با اختلافی که بدین ترتیب پیش آمده بود، جندتن از مسئولین حزب برای راضی کردن ما و تسلیم شدن به طرح‌شان به ملاقات ما آمدند. آنها در صحبت‌هایشان به تجربه‌ی خود در این زمینه اشاره می‌کردند و اینکه اگر راهپیمایی به شکل پیشنهادی شما انجام گیرد، گروهها، شعارهای انحرافی خواهند داد. ولی ما که خواهان تجدید خاطره‌ی زمان قیام بودیم، بر سر حرف خود ایستاده بودیم. خلاصه پس از جروب‌های بسیار دانشجویان که فرصت طلبی را بخوبی در این موضعی می‌دیدند و خود هنوز تماما به این خصیصه آلوده نشده بودند، از سخن خود کوتاه نیامده و حزب را مجبور به پیروی از طرح خود کردند و آنها هم بالاجبار پذیرفتند.

اما نمونه‌ی دوم زمانی بود که سران سفارت و حضرات شورای هماهنگی با عنوان اینکه "حزب جمهوری مکتبی‌ترین ارگان مملکتی است!" با زور و ضرب بسیار سندی از میان اسناد بیرون کشیدند که به اصطلاح آمریکا روزنامه‌ی حزب جمهوری

را ضد آمریکائی‌ترین روزنامه می‌داند!! حالا اینکه این به اصطلاح ضد آمریکائی‌ترین روزنامه هر روز چگونه با تفرقه افکنی‌ها و لجن پراکنی‌ها مایه‌ی دلخوشی امپریالیزم را فراهم می‌آورد، بماند. (همین جا یادآور شوم که برخی دیگر از روزنامه‌ها اسنادی به مراتب مهمتر از این داشتند که آمریکا از آن احساس نگرانی کرده بود، ولی هرگز افشاء نشد). البته این راه و فاصله بین این دو موضعی یکی شبه پیسوده نشد، بلکه نمونه‌هایی از این قبیل در این فاصله بسیار بود. بعنوان مثال در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی، آقای خوئینی لیست ۳۰ نفره‌ی حزب را به بچه‌ها معرفی کرد و پس از حذف دو چهره‌ی غیر سرشناس آن، از دانشجویان خواست که به بقیه‌ی آنها رای دهند.

هدف و انگیزی ما از اشغال سفارت همانگونه که قبلا هم گفتم، اعتراض به آمریکا در مقابل پذیرش شاه از طرف آمریکا بود. بعد از سقوط دولت بازگان و با مشاهده‌ی اینکه مردم بیش از اینها از ما انتظار دارند، مسأله‌ی استرداد شاه مطرح شد و اینکه اگر شاه را پس ندهند، گروگانها را محاکمه خواهیم کرد. برای اینکه موضع گیری آن زمان ما روشنتر شود و با مقایسه‌ی بتوانید بهتر به وضعیت فعلی مان پی ببرید، فهرست وار گوشه‌ای از مواضعمان را که در اطلاعیه‌های متعدد مان آمده است را بازگو می‌کنم:

اطلاعیه‌ی شماره ۱: ما دانشجویان مسلمان پیرو امام خمینی به منظور اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرف درآوردیم. - مصاحبه روز اول: ... برنامه‌ی گروگانگیری ما محدود خواهد بود. - اطلاعیه‌ی شماره ۱۷: شدیداً به آمریکا اخطار می‌کنیم باید شاه مخلوع را به ایران تحویل دهد و در غیر این صورت همانطور که امام فرمودند، ملت ایران تصمیم دیگری خواهد گرفت. - اطلاعیه‌ی شماره ۱۹: احتیاجی به مذاکره نیست، خواست ما استرداد شاه خائن است.

اطلاعیه‌ی شماره ۲۲: هر نوع استفاده و هر نوع فعالیت جهت کشاندن این حرکت اصیل به سمت سازشکاری و محافظه‌کاری شدیداً از نظر ما محکوم و خیانت به این حرکت عظیم الهی خواهد بود. - قطعنامه‌ی شماره ۴۲: گروگانهای آمریکایی باید در ایران محاکمه شوند و پس از افشای خیانت‌های آنان که به دستور دولت آمریکا انجام شده است، مجازات گردند. - اطلاعیه‌ی شماره ۴۵: در صورتی که احساس شود تهدیدهای آمریکا جنبه‌ی واقعی بخود می‌گیرد، کلیه گروگانها را یکجا نابود خواهیم کرد. - اطلاعیه شماره ۷۴: اعلام می‌نمائیم برای افشاء توطئه‌های خائسانه‌ی آمریکای تبهکار و مجازات او، جاسوسان گروگان

اطلاعیه‌ی شماره ۳۲: هر نوع استفاده و هر نوع فعالیت جهت کشاندن این حرکت اصیل به سمت سازشکاری و محافظه‌کاری شدیداً از نظر ما محکوم و خیانت به این حرکت عظیم الهی خواهد بود. - قطعنامه‌ی شماره ۴۲: گروگانهای آمریکایی باید در ایران محاکمه شوند و پس از افشای خیانت‌های آنان که به دستور دولت آمریکا انجام شده است، مجازات گردند. - اطلاعیه‌ی شماره ۴۵: در صورتی که احساس شود تهدیدهای آمریکا جنبه‌ی واقعی بخود می‌گیرد، کلیه گروگانها را یکجا نابود خواهیم کرد. - اطلاعیه شماره ۷۴: اعلام می‌نمائیم برای افشاء توطئه‌های خائسانه‌ی آمریکای تبهکار و مجازات او، جاسوسان گروگان

خوب است شعارهای آنزمان را با اظهار نظرهای فعلی مقامات و حضراتی که در آن زمان سینه چاک می‌دادند ولی حالا در راه فراهم آوردن شرایط سهلتری برای آمریکا ثبها از یکدیگر پیشی می‌گیرند، مقایسه کنید تا به عمق و محتوا و صداقت موضعیهای آن زمان بیشتر پی ببرید.

محاکمه خواهند شد. - اطلاعیه شماره ۷۵: در انقلاب اسلامی ایران هرگز راهی برای سازش نیست. - اطلاعیه شماره ۸۵: تا نابودی آمریکا راه خود را ادامه خواهیم داد. - اطلاعیه شماره ۱۰۶: تا پایان عمر علیه دولت آمریکا مبارزه می‌کنیم

شعارهای بی محتوا

خوب است این شعارها را با اظهار نظرهای فعلی مقامات و حضراتی که در آن زمان سینه چاک می‌دادند ولی حالا در راه فراهم آوری شرایط سهلتری برای آمریکائی‌ها از یکدیگر پیشی می‌گیرند مقایسه کنید تا به عمق محتوا و صداقت موضع گیری‌های آن، زمان بیشتر پی ببرید. آخر چه شد آن همه‌های و هوی نظیر: "در انقلاب اسلامی هرگز راهی برای سازش نیست"، "هر نوع سازشکاری و محافظه‌کاری از نظر ما محکوم است" و...

واقعیت این است که امپریالیزم آمریکا از همان زمان نیز محبوس و در حالی که از جوهر این داد و فریاد کردنها اطلاع داشت درصدد پیاده کردن نقشه‌ها و پیش بردن سیاستهای خود بود. برای اینکه سیاست امپریالیزم پلید و جنایتکار آمریکا را بهتر بشناسید و ببینید چگونه مزرانه بقیده در صفحه ۳۱

تعطیل مجلس به فرمان حزب

فضیه یک کمی مشکوک! به نظر می‌رسید، آخر چطور شده که همدی نمایندگان با هم و یکبار به صرافت مشکلات و گرفتاریهای مردم حوزه انتخابیه خود افتاده‌اند؟ و لازم آمده مجلس سورا که وقتش آنقدر قیمتی است که بر سر یکی دو دقیقه وقت کم یا زیاد "بعضی" نمایندگان آهسته کنمش می‌سود یکبار یک هفته فعالیتهای خود را تعطیل کند؟ این شک و سؤال ما بودنا اینکه حزب فراگیر! جمهوری اسلامی با انتشار اطلاعاتی بلندبالای مطلب را "روس" کرد:

کارمندان! را برای سخنرانی به این طرف و آن طرف و به گوشه کنار مملکت می‌فرستد! چون همانطور که باز ملاحظه می‌فرمائید بیشتر برنامه‌های سخنرانی به عهده آقایان نمایندگان حزبی مجلس شورا است ولی عجیب آنکه هیچکدام از سخنرانهای آقایان در حوزه انتخابیه خودشان نیست. مثلا آقای عبدالمجید معادیخواه نماینده تهران، ولی ماشاءالله در ۱۵ شهر کشور از سرخس گرفته تا تربت حدریه و از بجنورد گرفته تا کاسمر! در این یک هفته

خیلی در تنگنا قرار گرفته باشد که نه تنها کارمندان را در مجلس شورا، بلکه حتی رئیس خود، آیت‌الله دکتر بهشتی را با آنهمه کار و مشغله‌ی جورواجور از ریاست دیوانعالی کشور و ریاست شورای عالی قضائی گرفته با افتتاح سمینار بهداری و بهزیستی! و خط دادن به اسلامی... زحمت داده و برای تعظیم شعائر مذهبی! به شهرهای دوردست می‌فرستد! که انصافا ایشان هم سخنرانهای موفقی! در آنجاها داشته‌اند! و به طوری که مکرراتجربه شده شعائر مذهبی تنها پوشی است برای تسویه حساب با حرفان، چنانکه از موج سخنرانیهای اخیر نیز خبر می‌رسد که محور اصلی و عمده‌ی آنها عموماً کوبیدن جناح دیگر حاکمیت و شخص رئیس‌جمهور و سمیاتی و لجن‌پراکنی علیه نیروهای انقلابی بویژه مجاهدین است.

آری حزب احساس می‌کند که قافیه را باخته است و تلاش می‌کند (البته تلاش مدبوحانه‌ای) که آب رفته را به جوی بازگرداند و از این روست که همدی نیروهای خود را بسیج کرده است. تعطیلی یک هفته‌ای مجلس نیز با این هدف عملی شده است. از آنجا که مقامات مسئول دست‌اندرکار عادت ندارند به مردم حسابرسی و بیلان کار پس بدهند ما تلاش کردیم تا آنجا که در امکان داریم گوشه‌ای از فعالیت‌های مششع تعدادی از کارمندان حزب در مجلس را که شامل نکات ناب سخنرانی‌های آنان می‌شود بازگو کنیم. در این بین بالااجبار! سخنرانی‌های برخی از شرکای غیرمجلسی آنان را نیز شنیدیم. آنچه در زیر می‌آید مخلوطی از همدی اینهاست، امیدواریم آموزنده باشد:

گوشه‌ای از افاضات نمایندگان حزبی و شرکاء

* لاهیجان، قربانی: "به شما اعلام خطر می‌کنم هر اعلامیه‌ای که بر علیه دادستان (کریمی) ... منتشر کنید مسئولیت آن به عهده‌ی خودتان است. بزرگواران پاسدار ما را در کوجه‌ها می‌گیرند و می‌زنند و من برای سومین بار هشدار می‌دهم اگر اعلامیه بدهید و از این کارها بکنید، کاری بر علیه شما می‌کنم که مردم اصفهان بر

علیه سلامتیان کردند. سوگند می‌خورم که با شدیدترین وضع برخورد کنم". * شاهرود، شجونی (نماینده کرج): "ای آنهایی که شعار مرگ بر آمریکا می‌دهید! ما نمی‌توانیم شعار مرگ بر آمریکا بدهیم زیرا ما هنوز وابسته‌ایم و احتیاج به وسایل داریم و زمانی که وابستگی داریم نمی‌توانیم شعار مرگ بر آمریکا بدهیم. اگر منافقین خواسته باشند به جنگ داخلی دامن بزنند، ما حساب اینها را می‌رسیم و منتظر دستور از بالا می‌باشیم".

* چالوس یکی از پاسداران بازگشته از جبهه: "من از جبهه می‌آیم و ۷۰ تا از مجاهدین را دستگیر کردم آنها داشتند نقش برداری می‌کردند مقدار زیادی بوتین، مواد منفجره و اسلحه داشتند که می‌خواستند به عراق بدهند". * بابلسر، سلیمانی (امام جمعه): "فرهنگ ما "نگ حزبی" را می‌پذیرد ولی چند جزئی را نه. اگر فرهنگ حفظ نشود، انقلاب از بین می‌رود شعار "نه شرقی، نه غربی" غلط است زیرا ما به علم در جامعه نیاز داریم و تازه نمی‌گذاریم فرهنگ ما کوبائی شود".

* بیرجند، امام جمعه: "نیمی از ساواکیها توبه کردند و از این نصف عده‌ای پاسدار شدند و عده‌ای شهید و به بهشت رفتند". * (۱۰/۵) سیرجان، فاکر: "ای برادران در حکومت اسلامی ما هیچ گروهی از گروه "سازمان مجاهدین خلق" خطرناکتر نیست بخصوص در این شرایط که چه فعالیت‌هایی می‌کنند، ضدانقلاب و مردم را می‌شورانند. در مشهد، تهران و اصفهان و همینطور در مدرسه‌های اینجا". * اورمیه، حسنی (امام جمعه): "مرگ بر منافق نگوئید باید عمل کنیم و باید محلهای اینها را کشف کنیم، اینها پولها را از کجا آورده‌اند".

* خرم‌آباد، مولائی (نماینده مجلس): "اینها می‌خواهند جنگ زرگری راه بیندازند، همانطور که در خیابان مبارزان کردند... به گروههای منافق هشدار می‌دهیم و هیچگونه اجازه‌ی سخن به آنها نمی‌دهیم". * جهرم، آیت‌اللهی (امام جمعه): "مخالفت با امام جز نفاق چیزی نیست. تو بدبخت کمونیست و تو منافق بدتر از کمونیست، با امام زمان می‌جنگی؟ اگر ببینم یک دفعه‌ی دیگر در دبیرستانها کودکان معصوم را

فرب می‌دهند و بر علیه ولایت فقیه و روحانیون، و مرگ بر رجائی بگویند، اگر مردم بدانند خانه‌هایشان را به آتش می‌کشند".

* تبریز، مدنی (امام جمعه): "در توطئه‌های اخیر دستشان رو شده که در چه جنایاتی در مشهد و اصفهان دست داشتند و به ولایت فقیه توهین کردند هشدار به منافقین که اگر دست بردارند (از این توطئه‌ها) نابودشان می‌کنیم".

* کرمان، فهیم (رئیس دادگاه انقلاب): "معلمینی را که می‌خواهند جوانان ما را منحرف کنند باید در دهانشان سرب ریخت".

* شیراز، دستغیب (امام جمعه): "گروههای منحرف را خفه کنید".

* اسلام‌آباد، موحدی: "طرح خواسته‌های صنفی قعلا جز به نفع استعمارگران نیست".

* (۱۰/۸) شیراز، مهندس‌سازهری (نماینده کازرون): "تمام این گروهها به جز حزب جمهوری اسلامی که راهش اسلامی است در خط آمریکا هستند".

* حیرفت، معلمی (امام جمعه): "حزب جمهوری باید همه جا جایافتد، همانطور که حزب رستاخیز یک خبر را در عرض یکی دو ساعت به تمام نقاط می‌برد" (این تشبیه را خود امام جمعه کرده است).

* آبادان (۱۰/۱۹)، کرمانی نماینده‌ی مجلس و امام جمعه: هدف ما از انقلاب تأیید و روغن نیست هدفمان اینکه کوخ نشینان را به کاخ شاهپورها ببریم هم نبوده هدفمان اینست که سیاه پوستها را ببریم کاخ سفید کرملین که انشاءالله اینکار را خواهیم کرد. یک لشکر از آبادان در محاصره‌ی دشمن است این لشکر اگر از دست دشمن بیرون بیاید انشاءالله بدون گذرنامه به کربلا می‌رویم. بقدری از وکالت ناراحتم که اگر کوچکترین فشاری ببینم فوراً استعفا می‌دهم. کسانی که به رفتن ما به کربلا می‌خندند منافقین‌اند ما سه هفته نماز جمعه خواندیم ما اعتصاب کرده بودیم تا امام زمان بیاید و نماز جمعه بخواند ولی نیامد. باز هم در اعتصاب هستیم امیدواریم که هفته‌ی دیگر امام زمان بیاید و نماز جمعه را بخواند.

* (۱۰/۱۹) تبریز، هادی غفاری: "ما در سراسر ایران چنان می‌کنیم که کاغذ پاره‌های روزنامه به دستشان برسد".

* (۱۰/۱۹) چالوس، عمادالدین کریمی نماینده‌ی مجلس: اسرائیل و شوروی شلاق زدن را قبول ندارند ولی ما قبول داریم.

جمهوری اسلامی
تلفن ۱۱ مین ۱۳۳۱
پست ۱۱۱۱۱

برنامه سخنرانیهای حزب جمهوری اسلامی در شهر ستانها

دوین بزم شعائر الله لغنا لین نقوی القلوب (قرآن کریم)
حزب جمهوری اسلامی بمسئلت سالروز شهادت حضرت رسول اکرم (ص) پیام آور از سوی هیات و ماسکود شهادت حضرت امام حسن (ع) اسطوره علم و مقاومت و مالکیت شهادت حضرت عباس (ع) جوانی با شجاعت و شجاعت در جهاد. رند سیاسی اسلامی است اعلامیه‌ی مششع سخنرانیهای را در تمام محلهای کشور شرح اول اعلام می‌دهد.

۱- عیبات الاسلام عیبات صلیبه‌ی صافه‌ها	شنبه	یکشنبه ۲۷
۲- ...	پنجشنبه	دوشنبه ۲۸
۳- ...	شنبه	دوشنبه ۲۸
۴- ...	شنبه	دوشنبه ۲۸
۵- ...	سه‌شنبه	سه‌شنبه ۲۹
۶- ...	پنجشنبه	سه‌شنبه ۲۹
۷- ...	چهارشنبه	چهارشنبه ۳۰
۸- ...	پنجشنبه	چهارشنبه ۳۰
۹- ...	پنجشنبه	پنجشنبه اول رجب الاول
۱۰- ...	پنجشنبه	پنجشنبه اول رجب الاول
۱۱- ...	پنجشنبه	پنجشنبه اول رجب الاول
۱۲- ...	شنبه	جمعه دوم رجب الاول
۱۳- ...	شنبه	جمعه دوم رجب الاول
۱۴- ...	شنبه	جمعه دوم رجب الاول
۱۵- ...	شنبه	دوشنبه ۲۸
۱۶- عیبات الاسلام موعود می‌سازد	شنبه	دوشنبه ۲۸
۱۷- آیت ... دکتر محمدحسین بیگانی	شنبه	دوشنبه ۲۸
۱۸- اسماعیل معانی	شنبه	دوشنبه ۲۸
۱۹- ...	شنبه	دوشنبه ۲۸
۲۰- آیت ... دکتر محمدحسین بیگانی	شنبه	یکشنبه ۲۷
۲۱- ...	شنبه	دوشنبه ۲۸
۲۲- ...	شنبه	دوشنبه ۲۸
۲۳- سید محمد طباطبائی	شنبه	یکشنبه ۲۷
۲۴- ...	شنبه	دوشنبه ۲۸
۲۵- عباس حدادی	شنبه	یکشنبه ۲۷
۲۶- علی‌اکبر ادب	شنبه	یکشنبه ۲۷
۲۷- جوان سموری	شنبه	یکشنبه ۲۷

این اعلامیه‌ی بلند بالا همانطور که ملاحظه می‌فرمائید برنامه‌ی سخنرانیهایی است که حزب جمهوری به مناسبت (و در حقیقت به بهانه‌ی) شهادت حضرت امام حسن مجتبی (ع) و شهادت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) ... و بالاخره "در جهت رشد سیاسی امت اسلامی!" در نقاط مختلف کشور برگزار می‌کند! خوب باز هم خدا این حزب را عمر بدهد که واقعا جقدر به فکر "تعظیم شعائر مذهبی" و "رشد سیاسی امت اسلامی" است که به مدت یک هفته ارگان قانون‌گذاری خود را تعطیل می‌کند و سخنرانی گذاشته‌اند و یا آقای موحدی ساوجی نماینده‌ی ساوه‌اند اما در لاهیجان سخنرانی می‌فرمایند. آقای عسگر اولادی در آستارا، هشتپر، بندرانزلی آقای هادی غفاری، در اردبیل و... و همینطور آقای گیابوش و آقای موسوی تبریزی و... نکته‌ی دیگر آنکه رئیس مجلس گفته بود تا نمایندگان برای بررسی مشکلات مردم به حوزه‌های انتخابیه‌ی خود بروند در حالی که این آقایان برای طرح مشکلات خود به حوزه‌های انتخابیه‌ی دیگران رفته‌اند!

سالگرد شهادت امام یازدهم و آغاز امامت ولی عصر (ع)

بقیه از صفحه اول

مستمر را به تمام مسلمانان و به ویژه آنانی که در راه نجات و رهایی بشر و ظهور امام حق منتظر، در طلیعه شوکمند حاکمیت محرومین و رنجبران و تحقق جامعه بی طبقه توحیدی، شاهد "شهادت" را همواره در آغوش می‌کشند، تریک و تهیت می‌گوئیم.

امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۳۲ هجری در مدینه متولد شد. عمر کوتاه او (۲۸ سال) همواره در مبارزه و تبعید و زندان سپری گردید. در سال ۲۴۳ وقتی پدرش امام علی النقی (ع) به دستور متوکل خلفیه عباسی، به سامراء (واقع در عراق) تبعید شد، او نیز همراه پدر به تبعیدگاه رفت.

سامراء در آن زمان، بزرگترین مقر نیروهای نظامی (عسکر) خلفا عباسی و محدودترین حاکم بود که خلیفه می‌توانست با تبعید امام به آنجا، رابطی او را با نودهای مبارز شیعه قطع کند.

جنبش شیعه در زمان این دو امام از اوج و گسترش کم نظیری برخوردار بود. رابطی رهبری با توده مردم، در عین پنهانکاری، از اسحام و سازماندهی خاصی مایه می‌گرفت در این شرایط، فشار و اختناق حاکمیت عباسی آنچنان بود که امام حسن عسکری معمولاً در حالت نیمه مخفی زندگی می‌کرد. برخی از مورخین نوشته‌اند که علت پنهانکاریها و غیبت‌های مکرر امام این بود که می‌خواست پیروانش را برای شرایط غیبت فرزندش - امام دوازدهم - آماده کند!

امام در عین درگیر بودن با چنین زندگی پرتلاطم مبارزاتی در زمینه‌های علمی و ایدئولوژیک نیز فعالیت‌های چشمگیری داشت در این زمینه می‌توان از تفسیر قرآن او که ناتمام ماند و نیز از شاگردان فراوانی که در مکتبش درس اعتقاد آموختند، یاد کرد.

بهر حال خلیفه او را به سامراء - یعنی مرکز عمده نظامی خود - تبعید کرد و به همین علت امام، به عسکری معروف شد. در سامراء معتصم خلیفه عباسی، برای اینکه قدرت نظامی خود را در پیش امام به نمایش گذارد، او را از این قدرت سرکوبگر بترساند مراسم رژه‌های عظیم برپا کرد که طی آن هر سرباز موظف بود یک کیسه‌ی خاک با خود حمل کند و آن را در پایان مراسم در نقطه‌ی مشخصی خالی نماید، تا از مجموع این خاکها تپه‌ی بزرگی بوجود آید و کثرت و قدرت نیروهایش را عینی و

مشخص سازد! در همین پادگان عظیم، خلیفه برای نشان دادن قدرت رزمی سربازانش از یک سو و تحقیر امام از سوی دیگر، مسابقه تیراندازی ترتیب داد و امام را به شرکت در این مسابقه دعوت کرد. امام در این مسابقه شرکت کرد و علیرغم تصور خلیفه، تیرها را به هدف نشاند و نشان داد که نه تنها در صحنه اعتقادی و سیاسی صلاحیت رهبری را دارد، بلکه در میدان نظامی نیز ورزیده و ماهر است.

تمام این قدرت‌نمایی‌های دشمن، باعث نشد که امام در مبارزه‌اش با دار و دسته‌ی حاکم ذره‌ای تردید روا دارد. البته حدودیت تبعیدگاه نظامی و فشار و کنترل دائم دشمن، کار رابطه گرفتن با توده‌های سارر و یاران انقلابی را برای امام بسیار مشکل کرده بود، ولی علیرغم همه اینها او با بیچیده کردن شیوه‌های تماس و سازماندهی، این وظیفه را به خوبی انجام می‌داد.

نموده‌های بسیار جالبی از این ارتباطات پنهان و پیچیده نقل کرده‌اند که در این مختصر مجال پرداختن به آنها نیست، اما در رابطه با همزمانش در این دوره از نامها و القاب مختلفی استفاده می‌کرد که برای نمونه می‌توان اسامی زیر را بام برد: عبدالله، صامت، رفیق، نقسی، ابوالقاسم، ابوحلف ...

جالب این است که امام به چند زبان دیگر من جمله فارسی و ترکی آشنائی داشت و با مبارزین این نواحی که با او در ارتباط بودند، به زبان خودشان سخن می‌گفت.

از مجموع شش سال دوره رهبری، امام سه سال را در زندان‌های مختلف بسر برد. این زندانها معمولاً با آزار و شکنجه همراه بود. مثلاً در زندان صالح بن وصیف، دو غلام شری را مامور کرده بودند که دائماً زمینی ایداء و آزار او را فراهم کنند. یکبار نیز "نحریر" - نماینده‌ی خاص خلیفه - او را در مکانی بنام "برکه السباع" که محل آمد و شد حیوانات درنده بود، زندانی کرد. در این زندان، امام دائماً در معرض حمله‌ی درندگان بود. زندان آخر، او را بسیار ضعیف و رنجور کرده بود. اما ضعف و مریضی در اراده و ایمان کوهوار او خللی وارد

دائم از محل اقامت امام بگمارد و دقیقاً مواظب تحول اوضاع باشد. روز هشتم ربیع‌الاول - پس از یک هفته رنج مسمومیت - امام به شهادت رسید و شهر سامراء در خروش عزا فرو رفت. "فقها"ی خلیفه، برای اینکه نشان دهند امام به مرگ طبیعی رحلت کرده است، جنازه پاک او را در معرض تماشا می‌نهادند، اما کمتر کسی بود که خلیفه را در مرگ نابینگام این رهبر نستوه و جوان شیعه مقصر نداند.

پس از شهادت امام، برادر او جعفر، ادعای امامت و رهبری کرد، اما مبارزین شیعه که از قبل طی پیامهائی رمزی امام دوازدهم را شناخته بودند به افشای جعفر کذاب پرداختند. جعفر نیز چون دید که نمی‌تواند میراث‌خوار جنبش خونبار شیعه گردد، ماهیت ارتجاعی و

نمی‌ساخت. گویا در همینجا، به وسیله‌ی مزدوران خلیفه مسموم شد (اول ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری) و ضعف و بیماریش شدت گرفت. دژخیمان برای رد گم کردن، او را به منزلش منتقل کردند و ۵ نفر از فقها و اطباء مورد اطمینان خلیفه را به مراقبت او گماردند تا نشان دهند که خلیفه نگران جان امام است. در حالی که وظیفه‌ی اصلی این مراقبین، چیزی جز کسب اطلاع از مسائل درون خانه‌ی امام نبود؛ زیرا "معتد" خلیفه عباسی می‌خواست از تحولات رهبری شیعه، پس از وفات امام اطلاع حاصل کرده و امام بعدی را - که در نهایت پنهانکاری معین می‌شد - بشناسد. وقتی حال امام بدتر شد، خلیفه دستور داد که "قاضی بن بختیار" - قاضی القضاة شرع - ده نفر را برای پاسداری

حزب حاکم یا حاکمیت حزب!

مخالفت و حتی انتقاد از حزب و ایادیش به عنوان مخالفت یا اساس جمهوری تلقی می‌گردد و با برجسته‌ی "ضد روحانیت" "ضد انقلاب"، "بتون پنجم دشمن"، "کافر"، "مناقض" و ... یک دور تسیح دشنام و اتهام، کوبیده می‌شود؟ - مگر نه اینکه فقط با انتساب به این حزب و یا با معرفی و سفارش اعوان و انصار این حزب است که افراد مملکت می‌توانند شغلی عادی برای گذران زندگی خود دست و پا کنند؟

- مگر به اینکه رادیو تلویزیون بوق اختصاصی این حزب است و علاوه بر تبلیغات مداوم و شبانه‌روزی حزبی سران حزب هر وقت که اراده کنند می‌توانند برای تبلیغات یا جواب گفتن به انتقادات از آن استفاده کنند و عمال حزب افراد غیرحزبی را با پس‌گردنی و ژ-۳ از محل رادیو تلویزیون بیرون بیندازند؟

- مگر نه اینکه فضای تنفس برای مطبوعات و روزنامه‌های دیگر روز بروز تنگ‌تر می‌شود و روزنامه‌ها یکی پس از دیگری به وسیله‌ی افراد حزبی یا متمایل به حزب و "بطور قانونی" یا با حمله‌ی چماقداران و چاقو کشتن و بمب‌گذاران با نقاب بی‌نقاب و "بطور غیرقانونی" از پا درمی‌آیند؟ - مگر نه اینکه او باش

حزبی که یکی از احزاب و دستجات متعدد کشور و ظاهراً از نظر حقوقی و قانونی مانند یکی از آنهاست کلاس واردوی نظامی برقرار می‌کند و به افراد خود "تخریب و انفجارات..." آموزش می‌دهد، و حال آنکه در همین شرایط همه‌ی گروهها و تشکلهای سیاسی دیگر، علیرغم تصریح قانون اساسی و ماده‌ی بیست و ششم آن که میگوید: "احزاب، جمعیت‌ها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلینهای دینی شناخته شده، آزادند...". باز هر امکان تبلیغ علنی و قانونی و حتی از حق توزیع نشریات خود (که معمولاً دارای پروانه و جواز نیز می‌باشند) محروم هستند.

مجاهدین به کنار که حکم جلب رهبرانشان هم صادر شده و جان و مال پیروانشان مدت‌ها ست که به وسیله‌ی حکام شرع وابسته به حزب مباح اعلام شده، این حزب غیرانحصارطلب! برای کدام گروه و حتی برای کدام شخصیت سیاسی، غیر از خود و اقمار و وابستگانش حق حیات قائل است.

لابد اگر بگوئیم در اینجا فقط یک حزب حاکم است، و دیگران اصلاً آزادی ندارند، اوقات آقایان تلخ می‌شود! آخر مگر رستاخیز آریامهر چه می‌کرد که شما نمی‌کنید؟ - مگر نه اینکه هرگونه

وابسته‌ی خود را نشان داد و به همکاری با مامورین خلیفه پرداخت. مامورین خلیفه، به راهنمایی او، منزل امام را مورد بازرسی قرار دادند و عددهای از نزدیکان او را دستگیر کردند. این مزدوران تا چندین ماه در منزل امام حضور داشتند و برای شناسائی و دستگیری رهبران جنبش، مواظب اوضاع بودند.

در غوغای این فشارها و دسیسه‌چینی‌ها بود که برجم خونین رهبری مستضعفان، در کمال پنهانکاری و اختفاء، بر دوشهای فرزند امام، حضرت مهدی (عج)، استوار گردید و مبارزه‌ی مستمر و پرشکوه توده‌های تحت ستم، در مدارک جدید و در شرایطی بس هولناک و مخفی، ادامه یافت مبارزه‌ای که بی‌شک به حاکمیت و استعمار و جامعه‌ی طبقاتی و هر گونه روابط شرک‌آمیز خاتمه می‌بخشد و صبح خونین آزادی و یگانگی انسان را در فردای پرشکوه جامعه‌ی توحیدی و بی‌طبقات، نوید می‌دهد. به امید چنان روزی...

دو اطلاعیه از واحد اردوها و امداد حزب جمهوری اسلامی
وقتی ۲۰ میلیون جوان دارید، ۲۰ میلیون تنگوار، ۲۰ میلیون ارتش باید داشته باشید
بزرگواران! امام خمینی سرافراز ما را در این روز مبارک و نورانی که در آن روزگار ما را از تاریکی و جهل تاریک به روشنایی و علم و دانش رسانیدند، شکر و سپاس می‌گوییم و از خداوند متعال برای ما دعا می‌کنیم که در این روز مبارک و نورانی، ما را از تاریکی و جهل تاریک به روشنایی و علم و دانش رساند.

چماق بدست این حزب نفس هر نفس‌کشی را در سینه حبس می‌کنند و حتی حرمت عاشورای حسینی و آبروی چهل ساله‌ی "کانون نشر معارف اسلامی" و احترام استاد شریعتی و استاد تهرانی هم جلودارشان نیست؟ - و بالاخره مگر نه اینکه نام "حزب جمهوری اسلامی" میهن حزب رستاخیز را تداعی می‌کند؟

حالا بگذار که "بعضیها" باز هم ادعا کنند که گویا "مخالفین حکومت در ایران" می‌توانند فعالیت سیاسی آزاد و روزنامه و نشریات داشته باشند!

- مگر اینکه این جور لافها را نزد بیگانگان (که خیال می‌کنند از اوضاع ما بیخبرند) بزنند و گرنه برای همه‌ی افراد آگاه این مملکت واقعیت روشنتر از آن است که بشود کسی را فریفت! بهر حال گویا در اینجا نمی‌توان هیچ تفاوتی بین حزب حاکم و هیات حاکمه قائل شد!

توضیح سخنگوی مجاهدین خلق ایران در مورد اراجیف مدیریت زندان اوین

در رابطه با اراجیف اخیر مسئولین زندان اوین بر علیه مجاهدین خلق سخنگوی سازمان حبس اظهار داشت روزنامه‌ی کیهان مورخ ۱۴/دی/۵۹ نامهای از جانب مدیریت زندان اوین درج کرده است، این نامه متضمن ترفند ارتجاعی رسوا و بسیار متذلل است که در عین حال به ریور یاوه سرائسی های ارتجاعی ترور سواتر و مبتذلتری بر علیه "مجاهدین خلق" آراسته شده است و اگر چه ریور اسدالله لاجوردی و محمد کچوئی که در عین عهده داری مسئولیت رسمی در قوه قضائیه دستشان به جنایت شوم شکنجه آلوده است از پس نام "مدیریت زندان اوین" بیرون آمده و علنا نام وامضای خود را پی نامهای صادره می گذاشتند، دیگر صفات یاد شده در خصوص نامه مزبور به ادنی درجه تکمیل می گردید.

در این نامه آقایان ضمن اینکه از مجاهدین خلق در ردیف ساواکی ها و جیره خواران رژیم پهلوی به عنوان گروهکی ضد انقلابی یاد کرده اند خواستار آن گردیده اند که جریانات محاکمات برادر مجاهد محمد رضا سعید متحدين، محمد تقی شهرام و احمد رضا کریمی، به عنوان محاکمات مجاهدین خلق! از تلویزیون پخش گردد و برای اینکار به تلویزیون انحصاری و تیول خودشان مثلا اخطار هم کرده اند! در واقع نامه مزبور چیزی جز یک توطئه ارتجاعی دیگر و انعکاس عقده های شخصی آقایان بر علیه مجاهدین نبوده و به همین لحاظ شایسته هیچ اعتنا و پاسخی هم نیست، چرا که اگر در اثر بروز خصایص عمیق ارتجاعی و در اثر فقدان کمترین شعور سیاسی، اجتماعی آنان، مجاهدین ضد انقلابی خوانده شوند هیچ چیز عجیب و تازهای نخواهد بود.

مجاهد محمدرضا سعید در کنار محاکمات سعید متحدين، محمد تقی شهرام، احمد رضا کریمی برگزار نموده و مجموعه آن را به یک سریال توطئه بر علیه مجاهدین بدل نماید. کوششی که اگر چه عقیم ماند و محکوم به چنین سرنوشتی بود، در عین حال میزان استقلال دستگاه قضائی و بویژه وابستگیها و جهت گیریهای آشکار سیاسی آن را علیه مجاهدین به اثبات رساند. اراجیف و ترفند ارتجاعی اخیر آقایان کچوئی و لاجوردی چنانچه حیل های به منظور فرار از رسوائی و احتمالا مجازات به حرم شکنجه نباشد، تمهیدی همان توطئه ارتجاعی خواهد بود. به هر حال در این رابطه لازم است یادآوری کنیم:

۱- اتهام منتسب به آقای سعید متحدين هیچ ارتباطی با مجاهدین خلق ایران نداشته و این را آقایان مدعی مکتب و انقلاب پخویی

می دانند، با وجود این پیوسته کوشیده اند به نحوی آن را به مجاهدین مربوط کرده و عقده های ارتجاعی خود را ارضا نمایند، کما اینکه نحوه رسیدگی به این پرونده، کیفیت دادگاه، محکومیت سنگین او بی رابطه با این غرض ورزی ارتجاعی نیست.

۲- محمد تقی شهرام پرچمدار کودتای اپورتونیستی سال ۵۴ در سازمان مجاهدین بوده و مواضع مجاهدین در قبال او و اعمالش بر همه روشن است و چه در جریان محاکمه و چه قبل از آن بارها و بارها به اطلاع مردم رسیده است.

۳- احمد رضا کریمی چه بر روی خود فروخته ی ساواک شاه که در سالهای حقان کوشید تا با کلاشی و ماجراجوئی و ادعای وابستگی به مجاهدین توطئه های بر علیه سازمان ما تدارک ببیند، که در همان زمان از طرف مجاهدین افشا گردید. وی پس از به اصطلاح دستگیری، علنا در خدمت

ساواک در آمده و به شکنجه و بازجویی از انقلابیون پرداخت و جلادان شاه پیوسته از او به مثابه مهره ای بر علیه مجاهدین سوء استفاده نموده اند بخصوص بازجویی های این خائن خود فروش از معلم شهید دکتر علی شریعتی مشهور است، با این همه در حال حاضر مقامات زندان اوین و دادستان انقلاب با وقاحت تمام همان استفاده های ساواک را از او بعمل می آورند، به این ترتیب که:

اولا: از زمان دستگیری اش تاکنون از او بعنوان مهره ای جهت بازجویی و خبرچینی در بین زندانیان سیاسی سود برده اند و متقابلا امکانات رفاهی در اختیارش قرار داده اند او هم اکنون نیز با نام مستعار "عباس" در میان زندانیان سیاسی اوین به خبرچینی و جاسوسی برین اربابان جدید مشغول است.

ثانیا: جریان دادگاهش را دقیقا مطابق نقطه نظرات و شیوه های ساواک بر علیه مجاهدین سمت دادند، به نحوی که کاملا صحنه ی ننگین مصاحبه ی تلویزیونی با مقامات ساواک را تداعی می نمود. در ازای این تبانی متقابلا

دادستان انقلاب دادگاه او را ماهیاست که در حال شور! نگهداشته و معلوم نیست که در قبال آن همه جرائم و جنایات ضد انقلابی بالاخره به مجازات خود خواهد رسید یا اینکه معامله اش با مقامات دادستانی انقلاب او را نجات خواهد داد.

۴- بنا بر این دادگاه و جریان محاکمه ی برادر مجاهد محمدرضا سعید با مجاهدین مربوط می شود که ما بارها و بارها تقاضای پخش رادیو - تلویزیونی آن را داشته ایم و این دادستانی انقلاب بوده است که محاکمه ی او را مخفی برگزار کرده و همواره از شرکت ناظران بین المللی و اطلاع مردم قهرمان ایران برچگونگی محاکمه ی او وحشت داشته است.

در خانمه امیدواریم که روزنامه ی کیهان که اخیرا شاهد درج انواع مطالب مغرضانه بر علیه مجاهدین در صفحات آن بوده ایم توضیح حاضر را مطابق قانون مطبوعات در اولین شماره ی خود درج نماید.

سخنگوی مجاهدین خلق ایران
۱۵/دی/۵۹

پس مانده ۲۸ مرداد در نماز جمعه

نماز جمعه مربوط می شود، چندان تفاوتی بین صحنه های فلسفی و سایر سخنرانان نیست اما جالب اینکه وقتی گویند نیروهای مردمی و تریخی خواه از یک سو و متجدد و نکریم مرتجعین گذشته و حال از سوی دیگر، مضمون اساسی تمام تریبونهای رسمی و غیررسمی مملکت باشد، طبیعی است که گردانندگان پست پرده و روی پرده چنین مراسم و مجالسی، هر اثنی ندارند از اینکه حتی از پهره های کثیف دربار شاه هم استفاده

خود در نماز جمعه ای اخیر، با وقاحت تمام بدینکار و موضع گیریهای خائناندازش در دوران ملی شدن نفت و پس از آن پرداخت و ضمن حمله بد پیشوای کبیر نهضت ملی ایران یعنی دکتر مصدق و تطهیر کاشانی، مذبحخانه تلاش کرد که بطور تلویحی سوابق گذشته اش را که با دربار شاه خائن و ارباب انگلیسی اش همکاری می کرد، توجیه نماید. البته تا آنجا که به محتوای اکثر سخنرانی ها و

در نماز "وحدت آفرین" و "دشمن شک" جمعی هدفندی پیش جناب محمد تقی فلسفی سخنرانی کرد. البته بعد از قیام تاکنون این اولین بار نبود که حضرت ایشان به دعوت دست اندرکاران حکومت یعنی حزب "فراگیر" جمهوری اسلامی، در پشت چنین تریبونهایی قرار می گرفت، چرا که منجمله یک بار هم در منزل امام و در حضور ایشان برای حاضرین به سخنرانی پرداخت جناب فلسفی در سخنان



آقای فلسفی با سپهبد زاهدی یکی از عوامل اصلی کودتای ننگین ۲۸ مرداد "خلوت" کرده اند!!

کنند. و چنین است که ابسال آقای فلسفی را با سلام و صلوات دعوت می کنند تا در مراسم نماز جمعه مردم را "ارشاد" نمایند. اما مردم آگاه ما با سوابق این عنصر خائن پخویی آشنا هستند، و هرگز فراموش نمی کنند زمانی را که او از طریق رادیوی رژیم شاه "مردم" را بر علیه نیروهای مرفقی و مردمی و در جهت تثبیت حکومت لیزان شاه مزدور و ار بابانی، "ارشاد" می کرد، و نیز از یاد نخواهند برد دورانی را که جناب فلسفی به همراه "آیت اله کاشانی" در محضر شمان بی محها حاضر می شدند تا همچون اسلاف خائشان (امثال شیخ فصل الله نوری) برای شکار انقلابیون و نیروهای مردمی "فتوا" صادر کنند و در حقیقت کلاه شرعی تهیه نمایند!

اما بیچاره مرتجعین تازه به دوران رسیده که خیال می کنند با چنین تستاتی می توانند حقایق انکار ناپذیر تاریخ و نیز قهرمانان حماسه آفرین ملتی را به لوٹ تحریفات خود بیالایند و در عوض، خائنین و خود فروختگان بنام را تحت عناوینی نظیر "آیت الله"، "حجت الاسلام" و امثالهم بعنوان قهرمان و خد متگزار مردم قالب کنند!

ورسکسکی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام

بررسی محتوای درک اقشار عمده خرده بورژوازی از اسلام

بکدیگر دارای وحدت آید. ثولوزیک نیستند، یا ممکن است عناصری از طرز تفکر جریان اول یا عناصری از طرز تفکر جریان دوم، در یک سیستم واحد فکری، یا بکدیگر همبستگی داشته باشند.

ضمناً در اینجا باید تأکید کنیم که این سایر علما به معنای وجود تفاوت اصولی بین مابست درک این اقشار از اسلام، نیست؛ زیرا همانطور که بعداً خواهیم دید، کلیه این برداشتها، صرف نظر از درجه‌ی دوری هر یک از اسلام واقعی، در خصیصه‌ی طبقاتی "دفاع از مالکیت خصوصی (۱)" و استثمار "انموک ما هو ی پیدا کرده و فائد محتوای بوحشی می‌گردند. تطایز این دو برداشت از یکدیگر به لحاظ کلیت و قادر مشخص فکری هر یک و ویژگیهای کاملاً بارز فرهنگی شان است. از سوی دیگر نفوذ گسترده و حاکمیت سیاسی جریان اول در میهن ما، ما بوحسه به اسلام پناهیها و تلاشهای برجوسی و جلانی ریاکارانه‌ای که این روزها در کشور "مکتب گراشی"، برای دفاع از اسلام بی‌محتوای خرده‌بورژوازی سوسیالیست می‌آید، بوحه سیمبری را نسبت به آن ضروری می‌سازد. اکنون به بررسی محتوای دو نوع استنباط فوق و خصوصیات عمده‌ی هر یک می‌پردازیم.

الف:

بررسی محتوای درک خرده بورژوازی سنتی از اسلام

خرده‌بورژوازی سنتی همواره از یک فرهنگ و تفکر

یاورقی‌ها:

۱- "مالکیت خصوصی را" که به معنای مالکیت و تصاحب فردی وسایل تولید است، نباید با "مالکیت شخصی" اشتباه کرد در واقع مالکیت خصوصی آن چنان مالکیتی است که دارنده آن بتواند دیگران را که فاقد چنین مالکیتی هستند، استثمار کند. حال آنکه مالکیت شخصی از نظر اقتصادی موجب استثمار نمی‌شود.

۲- خرده بورژوازی سنتی با مشخصه اصلی "شیوهی کهنه و ابتدائی تولید کوچک" در جوامعی که تکنولوژی کاملاً

ایستا، قشری و میرنده (ارتجاعی) نعدیه می‌کند، که محصول شکل کهنه و رو به زوال تولید و زندگی می‌باشد (۲). بطوریکه این فضا اصولاً حاوی ایده‌آل خود را نه در آینه‌ی، بلکه در گذشته جستجو می‌کند. جامعای که در آن تقسیم کار و تخصص، مبادلات و روابط اقتصادی و تولید اجتماعی می‌باید در پایین‌ترین سطح ممکن باشد.

سعی می‌شود از طریق پند و اندرز از مظلومی چون تعدی به دهقانان، گرانفروشی و استثمار شدید کارگران نپهی شود، که صرف نظر از شکل و قالبی که برای بیان این رادحلهای بکار می‌رود، مضمون و عمق آنها چیزی جز یک نوع تأکید همزیستی و تفاهم طبقات استثمار شده با طبقات استثمارکننده (سازش طبقاتی)،

بیگانگی خرده‌بورژوازی سنتی نسبت به علم و دستاوردهای علمی (که از واپسگرایی و تضاد او با رشد تکنولوژی سرچشمه می‌گیرد)، مسووب می‌شود که برداشتهای او از اسلام، به نسبت برداشتهای سایر اقشار خرده‌بورژوازی (و حتی بورژوازی)، بسیار عقب مانده‌تر گردیده و از حداقل جاذبه و پویایی بی‌بهره

همه چیز نایستی سیر تکاملی خود را که حرکت به سوی پیچیدگی است، از دست بدهد و به طرف سادگی پیش برود. حتی شیوه‌ها و رادحل‌هایی هم که خرده‌بورژوازی سنتی برای اداره‌ی امور جامعه و تنظیم مناسبات اجتماعی و اقتصادی ارائه می‌نماید (صرف نظر از جنبه‌ی غیر علمی و فردگرایانه آنها)، اساساً ناظر بر یک جامعه‌ی ابتدائی با سطح نازل رشد تکنیک و تولید بوده، و گاه چند فاز تاریخی از نیازمندیها و ضروریهای دوران کنونی، عقب است. بعنوان مثال می‌توان به راه‌حل‌هایی که به اصطلاح برای غلبه بر مشکلاتی چون گرانگی، تورم، کمبود ارزاق و... از طرف "نئوریسمین" های این قشر عرضه می‌شود، اشاره کرد، که در بسیاری موارد مضمون آنها یا آژور شعار پیشه‌وران و شهرنشینان دوران فتودالیسم می‌باشد و یا از راه‌حل‌ها و رهنمودهایی می‌توان نام برد که طی آنها

باز تاب قشریت، گذشته گرائی و اندوید و آلیسم موجود در شیوه‌ی زندگی و تفکر این بخش از خرده‌بورژوازی را بخوبی می‌توان در نحوه‌ی تلقی و درک نمایندگان فکری آن از اسلام، بصورت برداشتهای صوری، دکمانیک، فردگرایانه و آغشته به فرهنگ فتودالی، مشاهده نمود.

سرمایه‌داران بزرگ تاب مقاومت نداشته و با افزایش فشار مستقیم انحصارات امپریالیستی، پیوسته در معرض ورسکسگی است (البته بخشی از این قشر که از امکان بیشتری برخوردار است، فشار سرمایه‌های بزرگ را با شدت بخشیدن به استثمار بیرحمانه‌ی کارگران خود، جبران می‌کند). بخش تجاری خرده بورژوازی سنتی نیز که عمدتاً از گروه‌های توزیع کننده و خرده فروشان تشکیل می‌شود، با محدود بودن بازار توزیع شان (و اغلب بازار محلی) مدام در معرض فشار و

سنتی نسبت به علم و دستاوردهای علمی (که از واپسگرایی و تضاد آن با رشد تکنولوژی سرچشمه می‌گیرد)، و بخصوص دافع‌ی ناشی از ضدیت شدیدش با نقطه‌نظرهای علمی راجع به تکامل و جامعه‌شناسی، موجب می‌شود که برداشتهایش از اسلام، به نسبت برداشتهای سایر اقشار خرده‌بورژوازی (و حتی بورژوازی)، بسیار عقب مانده‌تر گردیده و از حداقل جاذبه و پویایی بی‌بهره باشد (۳)

بخصوص چارچوب بسیار تنگ دید طبقاتی و فرمالیسم غلیظ خرده‌بورژوازی سنتی مضافاً بر فقدان ابتدائی‌ترین بینش‌های سیاسی و اجتماعی، باعث شده که درک این قشر نسبت به اسلام، به غایت سطحی و صوری بوده و برد اجتماعی آن در حد استقرار فرمالیستی یک سری احکام و تشریفات مذهبی در جامعه (مانند حجاب زن) و مبارزه با عوامل روثنائی و "منکراتی" نظیر اعتیاد، گرانفروشی، شرابخواری و... (آن هم به صورت فرمیستی و جدا از زمینه‌ی اجتماعی آنها)، متوقف

آنچه که به تفکرات و نظام اجتماعی ایدمال خرده‌بورژوازی سنتی، خصیصه‌ی واپسگرایانه می‌بخشد، این است که این تفکرات و مدینه‌ی فاضله‌ی مبتنی بر آن، نه در قرون وسطی و عصر مانوفاکتور، بلکه در مرحله‌ی کنونی تکامل تاریخ که رشد تکنیک و اجتماعی شدن تولید، هر روز مرزهای جدیدی را فتح می‌کند، عرضه می‌گردد.

باز تاب قشریت، گذشته گرائی و اندوید و آلیسم موجود در شیوه‌ی زندگی و تفکر این بخش از خرده‌بورژوازی را بخوبی می‌توان در نحوه‌ی تلقی و درک نمایندگان فکری آن از اسلام، بصورت برداشتهای صوری، دکمانیک، فردگرایانه و آغشته به فرهنگ فتودالی، مشاهده نمود.

خرده شدن بوسیله‌ی سرمایه‌های تجاری کمپرادوری قرار دارد (سرمایه‌داران بزرگ برای افزایش سود خود، پس از در اختیار گرفتن بازارهای عمده فروشی، به این بازارهای محلی نیز چنگ می‌اندازند، و به این ترتیب رفته رفته این اقشار را نیز به انزوا و نابودی می‌کشاند). به قشـر خرده‌بورژوازی سنتی، باید خرده مالکین جدیدی را نیز که به دنبال اضحلال فتودالیسم و تجزیه‌ی مالکیت‌های بزرگ زمین، بوجود می‌آیند، اضافه نمود. اقشار خرده‌بورژوازی

حال تغییر و تحول ایفاء نماید، به صورت سد و مانعی در مقابل تحولات انقلابی و رو به کمال در آمده، و نقش کاملاً ارتجاعی بازی خواهد کرد. که البته این دیگر اسلام نیست، بلکه مجموعه‌ای است از تفسیرها و برداشتهای "قشری دکمانیک" تحت نام اسلام و با اسم و رسم آن، اما خالی از محتوای اسلام و متضاد با مضمون اصیل و واقعی آن.

بعنوان یک نمونه‌ی عینی و تاریخی از این نوع اسلام و عملکرد آن، می‌توان از جریان قشری معروفی که در دوران مصدق فعالیت می‌کرد و نام "اسلام" را نیز با خودش یدک می‌کشید (و از حمایت کاشانی نیز برخوردار بود)، نام برد.

این جریان دکمانیستی که نماینده‌ی تفکر اقشار متوسط و پایین خرده‌بورژوازی سنتی به شمار می‌رفت، علیرغم اینکه در ابتدا به صورت یک نیروی ضد استعمار انگلیس و دربار عمل می‌کرد، لیکن به علت فرمالیسم شدید حاکم بر آن،

در مسیر حرکتش به مواضع کاملاً ارجعایی کشیده شد و روبروی روی نهضت ملی ایران به رهبری مرحوم دکتر مصدق قرار گرفت. به این صورت که گروه مزبور در اوج مرحله‌ی حساسی از مبارزات ملی کردن نفت، با مطرح کردن بقیده در صفحه ۱۷

سنتی بر خلاف خرده بورژوازی غیر سنتی، در مبارزه علیه فتودالیسم پی‌گیری چندانی ندارند و حتی به لحاظ فرهنگی بقایای شیوه‌ی زندگی و تفکرات فتودالی را نیز حفظ نمودند. ۳- این مقایسه صرفاً به لحاظ فرهنگی صورت می‌گیرد. در اینجا ما وارد این بحث که از نظر اقتصادی - اجتماعی کدامیک از دو قشر خرده بورژوازی بیشتر تحت فشار قرار دارد، و یا به لحاظ سیاسی کدام قشر دارای مواضع چپ‌تر و پی‌گیرتری در مبارزه علیه امپریالیسم می‌باشد، نشده‌ایم.

سنتی بر خلاف خرده بورژوازی غیر سنتی، در مبارزه علیه فتودالیسم پی‌گیری چندانی ندارند و حتی به لحاظ فرهنگی بقایای شیوه‌ی زندگی و تفکرات فتودالی را نیز حفظ نمودند. ۳- این مقایسه صرفاً به لحاظ فرهنگی صورت می‌گیرد. در اینجا ما وارد این بحث که از نظر اقتصادی - اجتماعی کدامیک از دو قشر خرده بورژوازی بیشتر تحت فشار قرار دارد، و یا به لحاظ سیاسی کدام قشر دارای مواضع چپ‌تر و پی‌گیرتری در مبارزه علیه امپریالیسم می‌باشد، نشده‌ایم.

بیانیه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی در رابطه با ضرورت بازگشایی دانشگاهها در شرایط کنونی

به نام خدا

۲۳ دی مصادف با دومین سالروز بازگشائی دانشگاههاست. دو سال پیش در چنین روزی دانشگاه تهران به دست توانای خلق قهرمان و با حضور پر شور و خاطره انگیز پدر طالقانی گشوده شد. و در مراسمی با حضور صدها هزار نفر از مردم، به حق "سنگر آزادی" نام گرفت، و بدین ترتیب توطئه‌ی تعطیلی دانشگاه از جانب رژیم سفورگذاشته، در برابر برخورد آگاهانه‌ی دانشگاهیان از یک طرف و جوش و غلیان انقلابی خلق از طرف دیگر عمیق ماند. و همچنانکه انتظار می‌رفت، خود به عاملی در جهت تحکیم هر چه بیشتر پیوند اقشار آگاه و روشنفکر جامعه با توده‌ها تبدیل شد.

اینک در آسانه‌ی این سالروز تاریخی که دانشگاه آماج شدیدترین حملات و مارکهای ارتجاعی است، از سابقه‌ی خونبار مبارزاتی دانشگاه و در راس آن جنبش دانشجویی یاد می‌کنیم، تاریخی که گواه صادقی است بر بطلان کلیه‌ی این دعاوی واپسگرایانه که به موجب آن، دانشگاه سنگر ضدانقلاب و مرکز توطئه!! قلمداد شده است.

دانشگاه همواره به صورت کانون فعال مبارزه، نقش ویژه‌ای را در حفظ و تقویت و گسترش جنبش انقلابی خلق به عهده داشت. همچنانکه رژیم خائن شاه اولین پاسخ خردکننده‌ی خویش را بعد از کودتا از دانشگاه دریافت کرد، و شانزدهم آذر سال ۳۲ و ننگ کشتار دانشجو در این روز هم چون لکه‌ی ننگی بر دامان دیکتاتوری نشست.

جنبش دانشجویی در پروسه‌ی حرکت مبارزاتی‌اش به خوبی دریافته بود که تمهیق مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، تنها در گرو ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ با توده‌هاست. به همین جهت در مقاطع مختلف و با اتخاذ شیوه‌ها و تاکتیکهای متناسب، فریاد اعتراض خویش را - علی‌رغم وحشت فرآیندهای رژیم گذشته از این ارتباط و سرکوب و حشیانه‌ی جنبش دانشجویی - تا اعماق قلب توده‌ها می‌رساند. پیوند ناگسستنی جنبش دانشجویی با توده‌ها در جریان قیام، خود بهترین گواه این مدعاست. رژیم گذشته که ناتوانی

خویش می‌دیدند، با استفاده از چماق انقلاب فرهنگی در جهت سرکوب آزادی‌ها در سنگر آزادی، گامهای بعدی

دومین سالروز بازگشایی دانشگاهها را باید پدر طالقانی گرامی بداریم

خویش را در سیطره‌ی انحصارطلبانه‌ی خویش بر سایر مواضع و ارگانها برداشتن. فی‌الواقع حمله به دانشگاهها مقدمه‌ای بود برای حمله به تمامی آزادی‌های اساسی و انقلابی جامعه که به بهای سنگین خون فرزندان انقلابی خلق و هزاران شهید گلگون کفن به دست آمده بود. چنانکه به عینه شاهد آن بودیم که چگونه فضای سیاسی جامعه را جز برای یک حزب و جریان خاص، و یا تأیید کنندگان و مجبورگویی‌اش تنگ کرده، و تا آنجا پیش رفتند که حتی در برخی زمینها گامهایی را از رژیم خائن و استبدادی گذشته فراتر نهادند. محدود کردن فعالیت سیاسی دانش‌آموزان در مدارس و ایجاد وتشدید فشار بر دانش‌آموزان و به انحصار در آوردن تمامی امکانات و حق فعالیت جز برای نورچشمی‌های خود، نمونه‌ای است از آنچه که پس از به تعطیل کشاندن دانشگاهها در شرایط کنونی هیچگاه غیر منتظره نبود.

اینک بعد از گذشت بیش از شش ماه از شروع این جریانها و بارز شدن آثار و پوی آمدهای تعطیلی دانشگاهها، بویژه در ابعاد سیاسی - اجتماعی، ماهیت واقعی این جریان در معرض قضاوت خلق قرار گرفته است. اگر چه عملکردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی که در این مدت به دست این منادیان به اصطلاح انقلاب و فرهنگ! بر علیه دانشگاهیان صورت گرفت، کمترین اصلت و مشروعیت را برای انقلاب فرهنگی ادعائی آنان در کلیت خویش باقی نگذاشته است.

بستن دانشگاهها، تضعیف مبارزه ضد امپریالیستی

به هر حال زیانبارترین عوارض این جریان، همچنانکه قبلاً نیز پیش‌بینی کرده بودیم و مکرراً نسبت به آن هشدار داده بودیم، تعطیل شدن یکی از مهم‌ترین کانونهای فعال ضد امپریالیستی خلق بود، و

خام خود یا خاموش کردن دانشگاه، مانع از انتشار پرتوهای آزادی و آگاهی گردند. مرتجعین، عوامفریبانه به منظور توجیه اعمال ضد مردمی خود، با وارونه کردن انقلابی‌ترین واژه‌ها، "سنگر آزادی" را پایگاه امپریالیزم و ستون پنجم دشمن! خواندند، و بدین ترتیب تاخت و تاز انحصارطلبانه و به خون آلودن صحن مقدس دانشگاه، "انقلاب فرهنگی" نام گرفت، و چماق داران و ز-بدستان که پیام‌آوران این به اصطلاح انقلاب و فرهنگ بودند، به یمن مسخ مفاهیم انقلابی و اسلامی، مکتبی و انقلابی و... لقب گرفتند!

پس از ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ نیز، این داعیان بیگانه از فرهنگ انقلابی حتی دانشگاه بدون دانشجویان تحمل نکردند، و به منظور تحقق بخشیدن به حاکمیت بی چون و چرای خود، عملکردهای بس ارتجاعی و ضد دانشگاهی را در آن ادامه دادند. آنانکه تاکنون علی‌رغم تمامی دعاوی خود هیچ قدمی در راه تغییرات بنیادی نظام دانشگاهی برنداشته‌اند، پس از تشکیل به اصطلاح شورای انقلاب فرهنگی (که اعضای آن لاقلاً با این مفهوم کمترین آشنائی و سنجی نداشتند)، دست به تشکیل شورهائی به نام شورای جهاد دانشگاهی! در دانشگاههای سرتاسر کشور زدند. اعمال انحصارطلبانه و ارتجاعی این شوراها از همان آغاز موجبات نارضایتی شدیدی را در میان دانشگاهیان فراهم آورد. از عملکردهای این شورا می‌توان به تضعیف و انحلال شوراها، حقیقی، برکناری و تصفیه استادان و کارکنان مبارز منجمله روسا و سرپرستان انتخابی و مبارز چند دانشگاه و سعی در پراکنده کردن آنان، سوءاستفاده از امکانات دانشگاهها در جهت منافع خاص خود و... اشاره کرد.

حمله به دانشگاهها، زمینه‌ساز سرکوب آزادیها

به هر حال اینان که دانشگاهها را یکی از بزرگترین موانع در برابر خودگامگی‌های

خویش را در مهار کردن فضای انقلابی و همیشه جوشان دانشگاه به خوبی دریافته بود، برای نابودی جنبش دانشجویی و تحکیم سلطه‌ی خویش بر دانشگاه، کلیه‌ی سیاستهای سرکوب را به کار بست. شیوه‌های وحشیانه‌ای که از عمق ترس آن رژیم از فریاد حق طلبانه‌ی دانشجویان انقلابی و مبارز، حکایت داشت. لیکن هرگز نتوانست سکوت مگر بار دلخواهش را به دانشگاه تحمیل کرده، و این قلب همیشه تپنده‌ی جنس را از حرکت و جوش باز دارد. در طول سلطه‌ی دیکتاتوری، توطئه‌ی تعطیلی دانشگاه همواره یکی از تلاشهای نافرجام رژیم سرسپرده و مزدور شاه برای گسستن پیوند توده‌ها و دانشجویان مبارز و انقلابی و نیز جلوگیری از افشاگریهای رسواکننده‌ی آنان بود، که البته هر بار نتیجه‌ای جز شکست مفتضحانه و حمایت بیشتر مردم از دانشجویان نداشت.

بعد از پیروزی قیام خونبار خلق نیز، دانشگاه و پدر راس آن جنبش دانشجویی همچنان وظیفه‌ی انقلابی خویش را در ارتقاء مبارزات ضد امپریالیستی و تمهیق و گسترش آن به عهده گرفت. نقش آگاهی بخش دانشگاهها در افشای توطئه‌های امپریالیستی علیه انقلاب از یک طرف، و افشای نیات و اهداف واپسگرایانه‌ی که بر علیه انقلاب و با داعیه‌ی عوامفریبانه‌ی اسلام‌پناهی! و انقلابی‌گری صورت می‌گرفت از طرف دیگر، دانشگاهها را هم چنان به صورت کانون پرورش مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع نگاه داشت.

ولی واپسگرایان تازه از راه رسیده‌ای که زوال تاریخی خویش را در ارتقای سطح آگاهی توده‌ها می‌دیدند، از همان روزهای بعد از پیروزی قیام شکوهمند ۲۲ بهمن با اعمال روشهای انحصارطلبانه، سعی در تسخیر و کنترل این سنگر و از حرکت باز داشتن این نبض آزادی داشتند. و سرانجام نیز در پی یک طرح انحصارطلبانه، با عنوان مردم فریب "انقلاب فرهنگی" دانشگاهها را به تعطیلی کشاندند، تا به خیال

بدین لحاظ خیانتی بزرگ و نابخشودنی به خلق و انقلاب محسوب می‌شود. لکن از آنجا که در قاموس انقلاب و نیروهای انقلابی، مبارزه و انقلاب در هیچ شرایطی تعطیل بردار نیست، علی‌رغم تلاش‌های مذبوحانه‌ی مرتجعین، جنبش دانشجویی در بطن مبارزات ضد امپریالیستی تمامی اقشار خلق، همچنان استوار و سازش ناپذیر، نقش انقلابی خویش را در افشای توطئه‌های ارتجاعی و امپریالیستی ایفا می‌نماید. و از این روست که با تعطیلی دانشگاهها، صحنه کوچها و خیابانهای شهر به کانونهای افشاکاری بدل گشته‌اند. دانشجویان انقلابی بویژه اعضاء و هواداران اتحادیه‌ی انجمنهای دانشجویان مسلمان از آن پس نه تنها بر خلاف ادعاهای کذابی برخی مقامات حزبی و ارتجاعی و نیز نورچشمی‌های آنها در دانشگاهها، پایگاه فعالیت و حیات پرتلاش خویش را از دست ندادند، بلکه عمیقتر و گسترده‌تر در دریای بی‌کران توده‌ها، حرکت انقلابی و جوشان خویش را در مسیر مبارزات ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد استعماری شتاب بخشیدند.

و بدین ترتیب، جنبش دانشجویی، در فرازی نوین از حیات طولانی خود، با توده‌ها پیوندی ناگسستنی یافت. اینک به پشتوانه‌ی چنین پیوندی است که "اتحادیه‌ی انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی" که خود وارث به حق این جنبش خونین و تابناک است، در آسانه‌ی فرا رسیدن ۲۳ دی، با تاکید بر ضرورت بازگشائی دانشگاهها، نسبت به عواقب سوء ادامه‌ی تعطیلی این کانونهای جوشان مبارزه و انقلاب هشدار می‌دهند. و از آنجا که برخورد هر سیستم حکومتی با مسئله‌ی دانشگاهها یکی از معیارهای اساسی برای شناخت ماهیت آن است، ادامه‌ی این تعطیلی هیچ مفهومی جز غلطیدن هر چه بیشتر در گرداب ارتجاع و انحصارطلبی و استمرار خیانت و تضعیف مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق ما ندارد، حقیقتی که تاریخ مبارزات اخیر میهنمان و حوادث روزهای قیام، گواه صادقی بر آن است.

سلام برداشگاه - سلام بر آزادی

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی ۵۹/دی/۲۵

دوره‌هایی از جنگ ایران و عراق

زمینه‌های ضروری برای تشکیل ارتش خلق

ج - بلحاظ نظامی - از نظر نظامی باید با تمام توان در صدد آموزش فنون ابتدایی نظامی به تمام کسانی باشیم که در جریان پیکار در درجه‌ی اول می‌توانند سلاح بدوش بگیرند. و در این زمینه هرگز نباید غفلت و مسامحه در کار باشد. از طرف دیگر باید توده‌های مردم را مسلح کرد تا اینکه بوسیله‌ی دشمن غافلگیر نشوند. طبیعی است سطح تسلیح توده‌ها بتدریج با بالا رفتن دانش نظامی آنها از سلاح‌های سبک مانند تفنگ به سمت سلاح‌های سنگین‌تر خواهد رفت. همینجا اشاره کنیم که شعار "خلق سلاح" هرگز نمیتواند شعار یک حکومت انقلابی باشد. (سازمان مجاهدین بعنوان گامی در این سمت کتاب آموزش اسلحه را منتشر کرده که مطالعه‌ی آن توصیه می‌شود) حال ببینیم ارتش خلق از چه اجزایی تشکیل میشود؟ آیا ارتش خلق یک ارتش صرفاً منظم است و یا اینکه ارتشی است نامنظم و چریکی؟

نیروهای تشکیل دهنده‌ی ارتش خلق

ارتش خلق در عالیترین و تکامل یافته‌ترین شکل آن در برگیرنده‌ی سه نیروست: ارتش منظم انقلابی، گروه‌های محلی چریکی، نیروهای مدافع محلی ارتش منظم انقلابی هرچند ظاهراً شبیه ارتش‌های کلاسیک است و طبعاً توان کاربرد سلاح‌های پیشرفته را دارد، ولی بدلائل گوناگون ماهیتاً با ارتش‌های کلاسیک جوامع سرمایه‌داری یا وابسته فرق دارد. منجمله این ارتش عمیقاً سیاسی است و تمام رده‌های آن از دیدگاهی انقلابی برخوردارند. اطاعت کورکورانه در این ارتش وجود ندارد، روش‌های شورائی در داخل

ارتش حاکم است. اختلافات فاحش از نظر رفاهی و مادی بین رده‌های گوناگون وجود ندارد. . . . برای روشن شدن مطلب میتوان چنین مثال زد که هم در کشورهای سرمایه‌داری و هم در ممالکی که سرمایه‌داری در آنها نفی شده است، از ابزار پیشرفته در امر تولید استفاده می‌کنند ولی روابط و مناسبات این دو جامعه کیفیتاً باهم متفاوت است (خصوصیات ارتش منظم انقلابی قبلاً در نشریه‌ی مجاهد مورد بررسی قرار گرفته) گروه‌های محلی چریکی در واقع بعنوان مکمل عملکردهای ارتش انقلابی در کنار آن ارتش و یا در پشت جبهه دشمن عمل می‌کنند و جبهه‌ی لحاظ ضریبات فلج کننده به مراکز حساس و چهار نظر روحیه، باعث تضعیف دشمن می‌شوند.

نیروهای مدافع محلی نیز بنوبه خود میتوانند بتدریج ده و یا کارخانه را در مقابل حملات احتمالی کوماندوهای دشمن و یا حملات هوایی آن آسیب‌ناپذیرتر کنند و به این ترتیب ارتش منظم انقلابی قادر خواهد بود با اطمینان از پشت جبهه، ضربه‌های کاری را به دشمن وارد کند (در این زمینه مطالعه‌ی کتاب‌های شماره ۳ و ۴ از سری آموزش‌های نظامی سازمان میتواند مفید باشد. عنوان کتابها "رهنموده‌هایی در باره‌ی مقاومت مردمی در مقابل بمباران" و "رهنموده‌هایی در باره‌ی مقاومت مردمی در شهر و شیوه‌ی جنگ‌های خیابانی" می‌باشد).

آنچه گفته شد عالیترین و تکامل یافته‌ترین شکل ارتش خلق است ولی این ارتش هرگز یک شبه متولد نمیشود بلکه در جریان نبرد ضمن شکستها و پیروزیها و تجربه اندوزیها بتدریج پس از گذار از اشکال ساده‌تر به اشکال پیچیده و سازمان یافته‌تر ارتقاء می‌یابد. مثلاً مدافعین محلی یک ده ممکن است در آغاز نتوان چندانند نداشته باشند ولی پس از چند برخورد با دشمن و جمع‌بندی تجارب از طریق شوراها کم‌کم ارتقاء می‌یابند

خلفهائی که درگیر یک جنگ طولانی مدت ضدامپریالیستی میشوند (مانند خلق ویتنام) قادر خواهند بود در جریان مبارزه مستمر مسلحانه‌ی توده‌های بتدریج ارتش خلق را سازمان دهند. یعنی ابتدا در هسته‌های کوچک با سلاح‌های ساده اقدام می‌کنند سپس بانسجیل واحدهای بزرگتر و با آزاد کردن برخی مناطق بتدریج به تکمیل سازمان ارتش خلق و ارتقاء آن به سطح تکامل یافته با ترکیبی که ذکر شد موفق میشوند.

ولی در مورد میهن خونبارمان می‌باید پس از پیروزی انقلاب شیوه‌هایی پیش گرفته میشد تا بتدریج ارتش خلق بعنوان بازوی مسلح خلق در قبال امپریالیزم شکل گیرد. اگر چه این مسئله نیاز به بررسی جداگانه دارد ولی در همین جا اشاره‌ای گذرا به این موضوع می‌کنیم.

عملکردهای جناح‌های حاکم پس از پیروزی انقلاب

به این ترتیب می‌بینیم که برای تحقق شعار شهدای خلق یعنی "بعداشاه نوبست آمریکا است" جریان‌های حاکم و بویژه جریان ارتجاعی که جنبه‌ی غالب را داشته چه فرصت‌های ارزشمندی را از دست داده‌اند.

منظر ما بلافاصله پس از انقلاب ضمن حفظ وحدت صدد امپریالیستی خلق و پرهیز از انحصارطلبی‌ها می‌تایست به سرعت، توده‌ها در شورا‌های گوناگون در ده و در شهر متشکل می‌شدند و از نظر تشکیلاتی و نیز بلحاظ کاربرد سلاح به سرعت به آنها آموزش داده می‌شد. پایه‌های این اقدامات می‌باید ضمن تصفیه قاطع فرماندهان وابسته‌ی رژیم گذشته و عناصر ضد خلق و جلادان شناخته شده درون ارتش، با تشکیل شوراها و واگذاری ادامه‌ی امر تصفیه به این شوراها، روابط درونی ارتش کاملاً دگرگون می‌شد. جریان‌های حاکم نه تنها در این زمینه‌ها عمل نکردند بلکه محور اصلی فعالیت‌هایشان درست برخلاف ضرورت‌های مربوط به آمادگی در جهت مبارزه با امپریالیزم بود. مهم ترین این عملکردها بدین شرح بود:

بها نه‌ی جنگ برای سلب حداقل آزادی

الف - فشار بر نیروهای انقلابی، انحصارطلبی و نقض وحدت و متلاشی کردن جبهه‌ی خلق که از بازترین عملکردهای سیستم و بویژه جناح ارتجاعی آن است. بطوریکه حتی به بهانه‌ی جنگ، نه مانده آزادیها نیز رسماً "سلب گردید راستی ناسف آور نیست که دهها تن از خواهران و برادران ما، پس از بازداشت در سرگرای مقدم جبهه‌ی خورسان، هم اکنون با محکومیت‌هایی بیش از ده سال، در زندان به سر می‌برند، و

درست در بحبوحه‌ی جنگ انتشارات سازمان ممنوع اعلام شده و رهبران آن تحت پیگرد اعلام می‌گردند؟ شاید مرتجعین ندانند و یا نخواهند بدانند که نتیجه‌ی این نضیقات صرفاً افزایش فشار بر مجاهدین نیست بلکه ضرر اصلی آن نقه شدن جبهه‌ی خلق و ضربه خوردن به توان دفاعی توده‌ها و مخصوصاً بلا استفاده ماندن بخش عظیمی از نیروهای با تجربه و انقلابی جامعه در نبرد مقاومت است. طبیعی است که این عملکردها باعث دل سرد شدن بسیاری از توده‌ها که می‌بینند فرزندان‌شان در بحبوحه‌ی جنگ روانی زندان‌ها و شکنجه - گاهها میشوند، می‌گردد. و این بدون شک به نفع کل انقلاب نخواهد بود. به همین علت به صراحت می‌گوئیم که واپسگرایان عملاً نشان دادند که نه تنها توان گرد آوردن توده‌ها و انقلابیون در جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی را ندارند بلکه اساسی ترین نقش آنها رشد دادن نفقه‌ها و تضادهای داخلی و تجزیه‌ی جبهه‌ی خلق است.

ب - پس از پیروزی انقلاب نه تنها علیرغم تمام توصیه‌های پدر طالقانی گامی در جهت تشکیل شورا‌های واقعی برداشته نشد، بلکه هر جا هم شورایی تشکیل گردید به فوریت آنرا متلاشی کردند و برخی شورا‌های ساختگی را جانشین آن نمودند علاوه بر این از یکسو در ارتش و سایر ارگانها بقایای رژیم گذشته تصفیه نشدند و حتی مورد عفو قرار گرفتند و از سوی دیگر به تدریج پرسنل انقلابی به انهام طرفداری از نیروهای انقلابی شامل تصفیه گردیدند و بویژه در ارتش بشدت با مسئله‌ی شوراها مبارزه شد تا آنجا که دیدیم خطر یک کودتا بطور جدی از درون ارتش بارز گردید که خوشبختانه کشف و خنثی شد. این شیوه که

نقطه‌ی مقابل تشکیل شوراها و ایجاد ظرف مناسب برای بسیج امکانات توده‌هاست طبعاً میهن ما را از بستر صحیح شکل یعنی داشتن توان متشکل دفاعی محروم کرد. و از طرف دیگر نتوانست روابط درونی ارتش را بطور بنیادی دگرگون کند

خلع سلاح توده‌ها در بحبوحه‌ی نبرد با دشمن اصلی امپریالیزم امریکا

ج - شعار خلع سلاح که بدون شک یکی از غیر اصولی ترین شعارها بود، گاه بگاه از آغاز پیروزی انقلاب از طرف جناح‌های گوناگون مطرح شد. بطوریکه بتدریج رسماً "داستن سلاح جرم بحساب آمد. این مسئله نه تنها باعث میشود سلاح از دست خلق خارج شده او را در مقابل توطئه و تجاوزات احتمالی امپریالیستها بلا دفاع بگذارد بلکه باعث میشود سطح توانائیهای نظامی توده‌ها به دلیل غیرسجارج بودن سروکار داشتن با سلاح افت پیدا کند.

بدون شک حتی در صورت حضور بقایای رژیم گذشته و توطئه‌گران آمریکایی یعنی مزدوران سیا در بین مردم، مسلح بودن خلق بیشتر بنفع انقلاب است تا خلع سلاح عمومی. چرا که اولاً مزدوران آمریکا حتی در صورت خلع سلاح توده‌ها قادرند از اربابان امپریالیست‌شان مجدداً سلاح بدست آورند ثانیاً اگر اکثریت قاطع توده‌ها با ما باشند، چنانچه سلاح بدست گیرند هر ماجراجوی نظامی آمریکایی و یا توطئه‌ی وابستگان ضد انقلابی رژیم منفور شاه را در نقطه خفه خواهند کرد.

ولی به نظر ما جریان‌های ارتجاعی بدلیل اینکه میدانند قادر نیستند برای مدت طولانی حمایت توده‌ها از خودشان را حفظ کنند و حتی کم و بیش واقفند که بتدریج توده‌ها به آنها پشت خواهند کرد، کوشیدند تا در گرماگرم پیروزی انقلاب، خلع سلاح را تحقق بخشند. بصراحت باید بگوئیم که نیرویی که واقفاً "خواهد با امپریالیست‌ها مبارزه کند از آنجا که پیوسته اکثریت قریب بانفاق توده‌ها از او پشتیبانی خواهند کرد در نقطه‌ی مقابل، شعار خلع سلاح، شعار تسلیح توده‌ها را مطرح خواهد کرد. (ادامه دارد)

آوارگان جنگ...!! ۲

وضعیت کنونی آوارگان

از مردم جنگزده، آنها که نمکسای داشتند و دستشان به دهشتان می‌رسید و از عهده‌ی پرداخت کرایه‌های سرسام‌آور برمی‌آمدند توانستند خانواده‌ی خود و لوازم زندگی را به شهرهای دور و خارج از مناطق خطر، نظیر تبریز و اصفهان و تهران برسانند. البته شاید پنداشت که همدی کسانی که به این شهرها وارد شدند از وضع مالی خوبی برخوردارند آوارگان بطور کلی از افسار فقیر و یا حداکثر متوسط هستند (اکثریت فقیرتر و محروم‌تر تا پای پیاده‌بودن هیچ وسیله‌ی زندگی و یا با مختصری از وسایل که در این موقعیت‌ها می‌توان با خود برد کوشیدند که خود را به شهرها و روستاهای کم‌خطرتر برسانند و البته بودند عده‌ای که حتی توانائی این کار را هم نداشتند، آنها ماندند و منتظر "قصاب" آمده شدند.

از مراکز تجمع آوارگان، صرفنظر از روستاها که هریک کم و بیش پذیرای عده‌ای شدند، می‌توان از: شادگان، رامهرمز، هفت‌تپه، ماهشهر، شوشتر، سرند و مسجد سلیمان، خرم‌آباد، بروجرد، بندرعباس، جیرفت و کرد نام برد. تنها عده‌ی معدودی از آوارگان در اردوگاه‌های هلال احمر اسکان یافته‌اند، زیرا بنا به اعتراف سرپرست هلال احمر "۱۵ اردوگاه در سطح کشور برای اسکان آوارگان موجود است که در حال حاضر از دو اردوگاه بهره‌برداری می‌شود"، که تازه به گفته‌ی خود ایشان یکی از این دو اردوگاه نامنظم است! بنابراین در غالب موارد اهالی روستاها و شهرهای مذکور میزبان آوارگان و جورکش نهادهای مسئول بوده‌اند و علیرغم فقر و نیاز خودشان، این میهمانان را نیز پذیرفته‌اند.

در مورد وضعیت آوارگان اگر فقط به این نکته اکتفا کنیم که بعضی از این شهرها چند برابر جمعیت خود پناهانده پذیرفته‌اند و فی‌المثل در جایی مثل شادگان با ۱۲ هزار نفر جمعیت ساکن، ۱۵۰ هزار نفر آواره وجود دارد، گمان می‌کنیم به اندازه‌ی کافی گویا باشد. بخصوص اگر توجه داشته باشیم که کمبود مواد غذایی و

گرانی مایحتاج زندگی در شهری مثل تهران که پایتخت مملکت است و همدی امکانات به آنجا سرازیر می‌شود چگونه است، تا چه رسد به شادگان رامهرمز و ... در اینجاها گرانی بیداد می‌کند، غذای کافی به افراد نمی‌رسد، و در بسیاری جاها از آب آشامیدنی سالم خبری نیست و مردم از آب آلوده‌ی نهرها و چاهها استفاده می‌کنند و هم به این جهت و هم به جهت فقدان امکانات بهداشتی و کمبود داروهای ضروری، انواع بیماری مانند اسهال و اسهال خونی و ... شیوع پیدا کرده

دیدگاه‌های ما در مورد مسئله‌ی آوارگان

حالا که وضعیت به‌غایت افسار آوارگان را به‌طور اجمال بیان کردیم و پیش از آنکه وضعیت هریک از مراکز تجمع آوارگان جنگ را بطور خاص شرح و گزارش کنیم جا دارد که دیدگاه‌های خود را در مورد مسئله، آوارگان جنگ و راه‌حل‌هایی که برای مقابله با آن در نظر داریم ابراز نماییم، باشد تا یا مورد استفاده‌ی مسئولین قرارگیرد و یا سیاست‌های ارتجاعی آنان و نتایجی که به

آزمودی و قدرت ظلمی جناح فاشیست حزب بعث حاکم بر عراق تلافی کرد، جرقه‌اش آتش جنگ خانمان‌سوز را شعله‌ور کرد که تاکنون به قیمت خون هزاران نفر از خلقهای محروم و ستمدیده‌ی دو کشور و بی‌خانمانی و آوارگی میلیونها تن از هموطنان ما تمام شده و التیام زخمهای ناشی از آن چه بسا سال‌ها طول بکشد.

آغاز جنگ، ابتدا این امید را برانگیخت که اگر چه جنگ ویرانیهایی و تلفات بسیاری از خود بجا می‌گذارد، در عوض باعث استحکام جبهه‌ی داخلی و ترمیم تفرقه‌های اجتماعی که عمدتاً حاصل انحصارطلبی جناح ارتجاعی حاکم است خواهد گشت. اما زمان زیادی لازم نبود تا عبت بودن این امیدها روشن شود، چرا که انحصارطلبی مرتجعان چنان کور و عمیق بود که حمله‌ی مستقیم دشمن خارجی و چشم انداز تجزیه و تلاشی کشور هم سبب نشد تا آنان دست از شیوه‌های نفاق افکنانه بردارند و جنگال خود را از گلوی نیروهای انقلابی پس بکشند. و به نظر ما یکی از عمده‌ترین دلایلی را که باعث شده آثار و نتایج جنگ و منجمله مسئله‌ی آوارگان تا این اندازه وحیم باشد، باید در انحصارطلبی و حشمتناک‌حضرات و بی‌اعتمادی عمیق آنان به مردم و هرکس که غیر از خودشان است دید. این انحصارطلبی و بی‌اعتمادی به مردم باعث شد که علیرغم فریادهای نیروهای انقلابی و بخصوص مجاهدین، کمترین اقدامی در مورد بسیج و صلح

در اینجا ما درصدد تشریح ماهیت جنگ فعلی نیستیم اما در عین حال نمی‌توانیم از نقش عناصری که با کونه بینی‌ها و عدم درایت‌های خود و بی‌اعتنایی به قانونمندی‌های سیاسی حاکم بر روابط خارجی این آتش را فروختند صرف‌نظر کنیم.

زبان توده‌ها دارد آفتاب کرد. بررسی مشکل آوارگان جنگ و ارائه‌ی راه‌حل برای آنان جدا از ماهیت جنگ نیست و نمی‌تواند بدون توجه به عوامل جنگ افروز و عوامل درگیر جنگ صورت پذیرد. در اینجا ما درصدد تشریح ماهیت جنگ فعلی نیستیم، اما در عین حال نمی‌توانیم از نقش عناصری که با کونه‌بینی‌ها و عدم درایت‌های خود و بی‌اعتنایی به قانونمندی‌های سیاسی حاکم بر روابط خارجی این آتش را فروختند صرف‌نظر کنیم. پهلوان پنبه‌هایی که خود در حل ابتدائی‌ترین مشکلات داخلی و آمانده بودند اما در سر، خیال جهان‌گیری می‌پروراندند، و این خیالات خام و تبلیغات ناشیانه وقتی با

بی‌دفاع و دست بسته، و از هر سو در معرض حمله و تهاجم می‌دیدند به شدت تضعیف کرد و بطور طبیعی ناگزیر از ترک خانه و کوچ به مناطق غریب و ناشناخته نمود. در این مرحله نیز مسئولین کوچکترین کمکی در انتقال جنگزده‌ها و افراد پیر و بیمار و ناتوان به عمل نیاوردند، و مردم با تحمل مصائب بسیار، آواره‌ی بیابانها شدند.

چرا نباید از ابتدا کار اسکان و کمک‌رسانی و بلاخره اعاده‌ی فعالیت‌های عادی و زندگی روزمره‌ی مردم جنگ زده، برعهده‌ی شوراهای منتخبی از آوارگان و جنگ زدگان محول می‌شد؟

با تحلیمی شهرها از مردم غیرنظامی، گویا آقایان تازه به صرافت افتاده بودند که به این ترتیب راه برای پیشرفت نیروهای متجاوز باز شده، از این رو در صدد برآمدند که سیل جمعیت هراسان و آواره را متوقف و به اماکن اولیه‌ی خود برگردانند، اما این کار را هم مثل همه‌ی کارهای دیگرشان با تهدید و ارباب و فحش و دنگ می‌خواستند پیش ببرند و آنهم باز نه با یک طرح و برنامه برای مقاومت مردمی، خیلی ساده آقایان، مردم را برای گوشت دم توپ می‌خواستند! براساس این برنامه مردم بواجی میزبان علیه آوارگان تحریک می‌شدند، تا با فشار وارده از سوی ایشان، مردم جنگزده ناچار از بازگشت شوند، امام جمعه‌ی تهران در خطبه‌ی خود مردم را ارشاد! کردند که "مردم شهر نباید آنها (آوارگان) را، راه‌بدهند"، آقای دستغیب امام جمعه‌ی شیراز به شیرازیها دستور دادند که: "بر روی آبادانیها نف بیدارید!"، امام جمعه‌ی اصفهان هم فرمودند که: "آبادانیها بی‌غیرند و مردم باید آنها را برانند!" و ...

اعمالی که باید متوقف شود

در رابطه با آوارگان جنگ تا بحال چنان اقدامات ناروا و اعمال بی‌رویه‌ای صورت گرفته و می‌گیرد که ما لازم می‌بینیم پیش از آنکه بگوئیم چه کارهایی را در رابطه با آوارگان باید انجام داد بگوئیم که چه اعمالی را نباید انجام داد و چه اقداماتی را باید متوقف کرد:

- ۱ - نخست باید جنگ تبلیغاتی را، که بخصوص روزهای اول بر علیه آوارگان، برانگیخته شد متوقف نمود و سیاست ایجاد بدبینی و سوءظن نسبت به جنگ زدگان در مردم مناطق میزبان را، که برخی مقامات به عنوان توجیه نواقص، کمبودها و دشواریهای زندگی در پیش گرفته‌اند، ترک نمود. آقایان، این‌گونه سیاست‌های ضد مردمی راه به جایی نمی‌برد و جز باز شدن مشت عوامفربیان شمر دیگری ندارد!

- ۲ - مدتی است که به نظر می‌رسد آوارگان جنگزده "وسیله‌ی تبلیغاتی خوبی برای مقاصد انحصارطلبانه‌ی مرتجعین تشخیص داده شده‌اند، باید سوءاستفاده از این بی‌پناهان متوقف شود و به آنان به عنوان انسانهای دردمند محتاج یاری و نه ابزار حفظ قدرت نگریسته شود.

- ۳ - خبرهایی شنیده می‌شود بقیه در صفحه ۱۴

"لومومبا" قهرمان قاره سیاه

سردیج، رابط اجتماعی و اقتصادی را مستحضر می‌داند. این عنصر در حقیقت از هم ناسیدن تدریجی سازمانهای فئدالی و جوامع کشاورزی و انحصار درواستط بر پایه داری عمل می‌گردد. در حلال جنگ بیوم جهانی، کنگو یکی از بهترین منابع تا این مواد خام استراتژیک و سخیله اورانوم بود. لایمک و... بود.

سالیهای سوار جنگ، کنگو صنعتی سرمایه‌گذاریهای کلان استعماری در روستای ساحل خاددهای استراتژیک، فرودگاهها، بانکهای نظامی و غیره بود. در این دوره، انحصارات آمریکایی آمریکا، نئیس عدهای در غارت خلق کنگو داشتند.

آغاز مبارزات رفرمیستی با افکار ترقیخواهانه

لومومبا یکی از روشنفکرانی است که تحت تاثیر افکار قوام نکریده با به میدان مبارزات رفرمیستی، در کادر نامین جوانبختی مادی از قبل ساوی کار و برد، نسبت حقوق کارمندی، بدون قواصن کار و عدها ساوی حقوق دو نژاد نهند و سهام، می‌گذارد.

دهم اکتبر سال ۵۸، "جنس ملی کنگو" توسط لومومبا پایه گذاری می‌شود. او در "کنفرانس خلق آفریقا" که در آکرا بانیخت غنا تشکیل شده بود شرکت می‌کند و سخن از آزادی خلق کنگو از رژیم استعماری و کسب استقلال می‌رند. در همین کنفرانس از برادیک با نکرومه آشنا می‌شود. در چهارم ژانویه ۵۹، نظاره‌ار آرام مردم لئوبلدویل، به وسیله پلیس به خون کشیده می‌شود و صدها شهید بر جای می‌گذارد. سال ۵۹ سال ناآرامی، شورش، خفقان و گشتار است و همچون نقطه تابناکی در سرنوشت آزادی کنگو می‌درخشد. در ژانویه و فوریه ۱۹۶۰، رهبران استقلال طلب کنگو، با هیات نمایندگی بلژیک در بروکسل به مذاکره می‌نشینند تا در ناره تاریخ استقلال سیاسی کنگو، تصمیم بگیرند. لومومبا در حالیکه می‌جهای زخمش اش را به خبرنگاران نشان می‌دهد مستقیما از زندان به محل کنفرانس آمده و در مذاکرات شرکت می‌کند (این بار او به اتهام تحریک مردم به آشوب، زندانی شده بود!)

آوارگان جنگ...!

صدت بیمارگونه با شوراها که ذاتی مرجعین و انحصارطلبان است و در اینجا هم تخلی کرده، بداین جهت نیز نبوده است که شوراها را بر بسیاری می‌نواهند راه بر بسیاری لفت و لیسها و بد نوا رسیدن بورژوازیها که خیرهایش کم و بیش به گوس می‌رسد، ببندند؟ بهرحال ما فکر می‌کنیم که شورا کلید اصلی گشایش معضل بیجمدهی آوارگان است، (السنه شوراها بی واقعی صاحب اختیار که تنها عامل مقامات و نهادهای مسئول در میان آوارگان باشد) به چند دلیل:

اولا: به دلیل کثرت جمعیت آوارگان و گستردگی و پراکندگی جمعیت‌های جنگ‌زده، رسیدگی به وضع آوارگان و سروسامان دادن به آنها کار دشواری است که عدم اسحام و بی‌نظمی سازمانهای وابسته امر امداد جنگ‌زدگان را حین اگریخواهند، غیرممکن می‌سازد. مامورینی که از مرکز و یا نواحی دیگر به مناطق جنگ‌زده اعزام می‌شوند به دلیل آنکه با آوارگان آشنایی ندارند، با سوء تفاهات و اشکالاتی مواجه می‌شوند که از کارایی آنها بسیار می‌کاهد، ضمن آنکه شوراها بار گران را نیز از دوش سیستم اداری کشور در رابطه با امور آوارگان برمی‌دارند تا با: یکی از مشکلات و مسائل بسیار آوارگان وضع روحی خراب ایشان است (از بین بر خورده‌های سازندهی مسئولان) این روحیهی خراب و منفعل آنها با شرکت فعال در سروسامان دادن به امور خویش است که تغییر خواهد کرد و به سرزندگی و تحرک تبدیل خواهد شد.

ثانیا: شوراها مناسب‌ترین بستر بازگردانیدن نسبی زندگی عادی به جنگ‌زدگان است، و این، یعنی کوشش برای اعادگی فعالیتهای عادی زندگی آوارگان، چیزی است که تا بحال در اقداماتی که انجام گرفته به کلی غایب است، و این امر به خصوص از آنجا که به نظر می‌رسد جنگ به این زودیها خاتمه نخواهد یافت، بسیار مرم به نظر می‌رسد. شوراها می‌توانند بخشی از فعالیتهای عادی روزمره را مانند فعالیتهای تولیدی، آموزشی و... با امکاناتی که نهادهای مسئول در اختیارشان می‌گذارند، در مجتمع‌های آوارگان به راه بیندازند.

ثالثا: و بالاخره شوراها طریق ارتقاء خلق و سهیم شدن در سرنوشت خویش می‌باشد.

(ادامه دارد)

حاکمی از آن که عناصر "مکتبی" در میان آوارگان نیز دست به شناسائی و تصفیة عناصر "باب" زده‌اند، و با تجربه‌ای که همگان، اکنون دارند معلوم است که "عناصر باب" در وهلدی اول شامل هواداران نیروهای انقلابی می‌گردد؛ حالا معلوم نیست بعد از آنکه این "عناصر باب" را شناختند آنها را می‌خواهند از چه چیزی محروم کنند، از روزی یک وعده نان سب؟ از کنار خیابان خواندن؟ یا از ترائین زدگی بر درد و رنج؛ واقعا که...

۴ - بر خورده‌های انحصار طلبانی مرجعین با نیروهای انقلابی در عرصه‌ی کمک‌رسانی و امداد به آوارگان نیز با انواع و اقسام مزاحمتها، اشکال‌رسانی‌ها و بالاخره دستگیری و حبس و زندان مکرر" برور کرده و می‌کند، برای کمک به آوارگان از هفتای نیروها باید استفاده گردد.

۵ - و با زطن اخبار واصله آقایان "مکتبی"! بیش از هر امداد و کمک نسبت به مردم جنگ‌زده‌ای که از همه جهت دچار کمبودند، سبب بد باصطلاح خودشان، "ساحس"! آوارگان و تبلیغ ایدئولوژیک! آنها اقدام کرده‌اند. السنه نیازی به گفتن ندارد که مقصود در واقع انتقال و سرایت همسری صدت علیه نیروهای ترقیخواه است، هر چند این کوششها به جهت شرایط عینی آوارگان، در آن جهت که آقایان می‌خواهند، نتیجه‌ای ندارد اما آقایان! محض رضای خدا، نه عرض خود بپرید و نه زحمت این مردم بلاكسیده بدارید، اما قبل از آنکه به بررسی وظایف دولت و نهادهای رسی و همچنین مردم بپردازیم نفس شوراها را آوارگان را تشریح می‌نمائیم:

شوراهای آوارگان کلید حل مسئله

لب حرف مادر مورد آوارگان است که، خود آوارگان دیصلاح‌ترین مرجع برای حل مسئلهی خودشان هستند زیرا چه کسی به حال آوارگان دلسوزتر و بصیرتر از خود آوارگان است؟ و چرا نباید از ابتدا کار اسکان و کمک‌رسانی و بالاخره اعادگی فعالیتهای عادی و زندگی روزمره مردم جنگ‌زده برعهدهی شوراها و منتخبی از آوارگان و جنگ‌زدگان محول می‌شد؟ آیا این

یادگانی نیز سربازان را به میان خنایانها کشاند. در همین زمان دولت بلژیک به بیانی حفظ جان اتباع خود، سربازان خود را در کشور باده‌کرد و عطا کنگو را به افعال در آورد.

با به در خواست لومومبا، شورای است در تاریخ ۱۴/۱۲ نوشته تصمیم گرفت با انعام نیروهای سازمان ملل متحد به کنگو، دولت قانونی لومومبا را در اعادهی نظم باری کند. اما نیروهای اغرامی عملا بر صد لومومبا و در جهت نفیست مخالفین عمل کردند؛ آقای داک هابرسولد - دبیرکل سازمان ملل - نیز گوشه‌اش را بر فریادهای باری طلبانی لومومبا سسته بود و مودبانده بی تفاوت سقوط او را انتظار می‌کشید. اوائل سپتامبر ۱۹۶۰، بریدنت کارا ووبو، خلق دولت لومومبا را از طریق رادیو اعلام کرد. ولی تلاش او برای کودتا با اقدام سریع لومومبا ناموفق ماند. در همین زمان ارتش که به وسیلهی سرهدک موبو (گروهان سابق نیروهای سرکوبگر ملی و کارمند اداری امنیت بلژیک که به روزنامه‌نگاری روی آورده و در حرکتی باران لومومبا در آمده بود!) فرماندهی می‌شد، از فقدان وحدت در بین نیروهای دموکراتیک و عدم پیوند عمیق این نیروها با تودهی مردم، استفاده کرد و طی کودتائی لومومبا را ساقط نمود.

چند روز بعد لومومبا با دو تن از همکارانش بوسیلهی موبو دستگیر گردید و با کسب رضایت از فرماندهی نیروهای سازمان ملل متحد به دیکتاتور کانگا و دست‌سازندهی انحصارات سرمایه‌داری - موسی چومبه، فروخته شد! وقتی هواپیمای حامل این "سندهی مهم و فیجتی به فرودگاه الیزابت ویل (مرکز کانگا) وارد شد، دژخیمان چومبه حتی نگذاشتند بایش روی زمین برسد زیرا معتقد بودند که "خاک کانانگا نباید بوسیلهی او کثیف و آلوده شود."

او و همراهایش را، در حالیکه مضروب و شکنجه شده بودند، مستقیما با یک کامیون به خارج شهر منتقل کردند. درون کامیون، جلادی هرمنگ لومومبا، سرنیزه‌اش را بسینهی قهرمان فشار داد و فریاد زد: "مرد کثیف... باز هم خیال می‌کنی که روئین‌تنی؟" اسپر زنجیده و مجروح سرش را به علامت تأیید تکان داد و گفت: "آری من روئین‌تنم"! الحظاتی بعد سر نرزهی جلاد، پهلوی او را از هم درید.

ضعف‌های درونی و دسیسه‌های بیرونی

بیروزی خلق کنگو در کسب استقلال، ضربه‌ی سختی بر بیکر استعمارگران بلژیکی وارد ساخت. اما حبس که عمدتا بوسیلهی خرده‌بوروازی و روشنفکران دموکرات انقلابی رهبری می‌شد، به زودی با سوطه‌ی نیروهای داخلی وابسته به استعمار (و مخصوصا حزب کوناکات چومبه) از یک سو و اختلافات و شکاف‌های درونی از سوی دیگر، روبرو گردید. اختلافات داخلی عمدتا حول محور قدرت و نیز شیوهی اداری امور کشور در می‌گردد. اما لومومبا در روز جس استقلال کنگو با سخنان آتشین خود فریاد قاره‌ی سنجیده‌ی سیاه را بر استعمارگران نژاد پرست کوبید. او در میان بهت و ناآوری اربابان سفید پوست فریاد زد: "... خلق کنگو هرگز فراموش نمی‌کنند که ما استقلال را با مبارزه بدست آورده‌ایم... این مبارزه همراه با اشک و خون و آتش بوده و ما با غرور و افتخار این راه دشوار را پیموده‌ایم... کیست که اعدام‌های دسته‌جمعی برادران ما را فراموش کند؟ چه کسی زندانیهای مخوف زندگانی را که نمی‌خواستند تن به رژیم سنگم دهند، از یاد می‌برد؟ این سخنان بزرگ، رنگ خطر بود برای اربابان.

از این پس موج سوطه‌های گویاگون، قهرمان ملی کنگو را در میان گرفت. شایع گردید که او کمونیست است و می‌خواهد کنگو را به کرملین بفروشد.

در همین هنگام موسی چومبه در کانانگا ثروتمندترین ایلالت کشور، علم استقلال برداشت و اعلام جدائی کرد. نظیر همین جریان در استان الماس خیز گارائی به وقوع پیوست. موج شورش در

نامه ۴۰ نفر از زندانیان مجاهد به هیئت بررسی شکنجه

آنچه در زیر می‌خوانید خلاصه‌ای از نامه‌ی چهل تن از هواداران سازمان مجاهدین خلق بند یک عمومی زندان اوین به هیئت بررسی مسأله‌ی شکنجه در زندانها می‌باشد. در این اطلاعیه پس از ذکر مقدمه‌ای در رابطه با مذموم بودن شکنجه در اسلام و رد صریح آن در قانون اساسی و ضرورت رسیدگی به اعمال این عمل ضداسلامی و انسانی در زندان‌های کشور، درآمده‌ای نامه‌ی بنویسند. در رابطه با ما هواداران مجاهدین خلق ایران که به علت فروش و پخش نشریات سازمان مجاهدین خلق ایران در بازداشت غیرقانونی بسر می‌بریم (بنا به تصریح اصول ۲۴ و ۳۲ قانون اساسی) ، ذیلاً مواردی چند از شکنجه‌های جسمی و روحی را که در مورد خود و برادرانمان اعمال گشته است ، می‌آوریم :

الف - بند یک عمومی : تاریخ پنجشنبه ۵۹/۸/۲۲ در پی تخلیه‌ی بند از زندانیان و ورود نگهبانان به منظور تصفیه و جمع‌آوری کتب ، در ساعت

۵ بعد از ظهر چهارده تن از برادرانمان را در راهرو مقابل اتاق نگهبانی جمع کرده و یکی یکی آنها را صدا زدند . در اتاق با پارچه‌ای چشمهایشان را بسته و کشان کشان با فحش نامعلومی می‌بردند . در این مسیر دهان عمده‌ای از برادران را که با فریادهای "شکنجه در اسلام حرام است " و اللاکبر به این اعمال اعتراض می - نمودند ، با پارچه‌ای به سختی بستند و هنگامی که ضربات مشت و لگدمارتی با بی‌سرمی نمودند .

جواب اعتراض سه این اعمال ، شلاق و ضربه‌های مشت و لگد بود که از پشت به پهلوی گردن و کمر وارد می‌شد . در همین احوال صدای کشیدن گلنگدن و فریادهای "اعدامشان کنید" موجب شده بود که برادران فکر کنند تا چند لحظه‌ی دیگر اعدام خواهند شد .

بعلاوه برادران بدون

لباس مناسب بودند و هوا تیر هرحلظه سردتر می‌شد . لذا پاها و دستهایشان از شدت فشار و سرما بی‌حس و کرخ شده بود و تمام اعضای بدن دچار لرزش شدیدی گشته بود . قابل توجه است که در طول قسمتی از این عملیات آقای محمد کچوئی ، ریاست زندان اوین با نظارت کامل به سخنرانی می‌پرداخت و می‌گفت "چون ما برحقیم پس می‌زنیم!" و "زندانی اوین مستقل از تمامی نهادهاست و با هر کاری که بخواهیم در اینجا انجام می‌دهیم" .

سرانجام پس از شش ساعت متوالی بدون آنکه اجازه اقامه‌ی نماز مغرب و عشا را بدهند ، برادرانمان را به بند منتقل نمودند ، که زندانیان عادی به کمک آنها شناختند و با اطلاعات محدود پزشکی ، ۶ - ۵ نفر را که به ضعف و تشنج شدید دچار شده بودند ، با تزریق داروی مسکن و

اتاقی ما را به علت خواندن سرود ، همانند بند موقت بستند و تنها چهار بار در شبانه روز حق بیرون رفتن از اتاق (آنهم تنها برای استفاده از دستشویی) داریم و اینک حمیز (۵۹/۱۰/۳) پس از گذشت هشت روز این وضعیت ادامه دارد .

آری ، تمام برادرانمان بدون استثنا بسا همین شیوه‌ها دستگیر شده‌اند که در بیش از ۲۰ مورد قبل از انتقال به زندان اوین ، آنان را به کمیته‌های ۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ برده‌اند که در آنجا مورد ضرب و شتم قرار گرفتند که حتی در ۲ مورد به بیپوشی آنان منجر گشته است .

هواداران زندانی در ادامه‌ی نامه‌ی خود به ذکر مواردی از این ضرب و شتم‌ها پرداختند . یک مورد آن را از زبان یکی از برادران می‌آوریم :

روز جمعه ۵۹/۸/۱۶ ساعت ۱۰ صبح ، حدود ۴ ، ۵ نفر با لباس شخصی مرا به زور و با فحش و فریاد و بدون آنکه حکم دستگیری را نشان دهند ، کشان کشان به طرف یک پیکان شخصی بردند و با مشت و لگد و تهدید اسلحه به داخل ماشین انداختند . حتی یکی از آنها گلوله‌ای جلو پای من شلیک نمود . در داخل ماشین چشمانم را بستند و با اسلحه چنان بر سرم زدند که سرم شکست ... یکی از آنها می‌گفت : " الان می‌بریمت جاده کرج اعدامت می‌کنیم" . بعد مرا به زندان قهر بردند . در آنجا مرا به سلول انفرادی انداختند و فردای آنروز (شنبه ۵۹/۸/۱۷) حدود ساعت یک بعد از ظهر یکی از پاسداران مرا صدا زده ، به همراه برد . به حیاط کدرسیدیم فریاد زدیم "حاج‌ماشاءالله ، ماشاءالله قصاب ، بیا یک مجاهد برایت آورده‌ام" وقتی ماشاءالله قصاب آمد ، بلافاصله شروع کرد با مشت و لگد به سرو صورت من زدن ، ... در ادامه‌ی نامه نیز به ۲ مورد دیگر از همین نمونه ضرب و شتم‌ها در کمیته‌ها اشاره شده است و سپس نامه اینگونه پایان می‌یابد :

اینک با توجه به تمامی این اعمال که در ضدیت کامل با رسالت رهایی‌بخش و توحیدی اسلام می‌باشد ، تنها در صورت افشای کامل شکنجه‌های جسمی و روحی صورت گرفته در زندان‌های کشور در پیشگاه خلق قهرمانان است که هیات بررسی مسأله‌ی شکنجه می‌تواند مسئولیت خطیر خود را ارجا نماید .

روز فرار شاه خائن

۲۶ دی‌ماه سال ۵۷ ، در اوج حماسه و شهادت خلق ، که سپهر را بدل به جهنم آتشیین ضد خلق کرده بود ، شاه خائن از ایران گریخت و به مزدور همسالگی اش - سادات - پناهنده شد . مردم در شادی فرار جلاد ، برقص و پایکوبی پرداختند و تندیس‌های کثیف باقی‌مانده‌اش را در میدانها بیزیر کشیدند .

در حقیقت خیلی پیش از این ، بوهم قدر قدرتی "بت بزرگ" ، در ذهن نوده‌ها شکسته بود و "خدایگان آریامهر" ! در میان مردم جایی نداشت .

در دو هفته پیش از این ، شاه اعلام کرده بود که برای معالجه کشور را ترک خواهد کرد و چند روز بعد با معرفی بختیار بعنوان نخست‌وزیر ، تلاش بیهوده‌ای را برای مهار زدن به موج بیقرار انقلاب آغاز کرد . اما دیگر خیلی دیر شده بود . حتی ارباب بزرگ - آمریکا - نیز که حضور شاه را عامل گسترش و تعمیق جنبش می‌دید ، روز بیستم دی اعلام کرد که خواستار خروج شاه از کشور است .

آمریکا برای عقیم گذاشتن جنبش تلاش می‌کرد که با بیرون بردن شاه ، زمین را برای انتقال آرام و کنترل شده‌ی قدرت به مخالفین "منطقی و مطمئن" آماده سازد . ژنرال هوبیزر سرگرم مذاکره با برخی

از رجال سیاسی و مذهبی بود تا آنان را برای این انتقال آرام متقاعد کند! او در عین حال تلاش می‌کرد که مانع از کودتای نظامیان شاه‌پرست گردد! زیرا هر اقدام خشن ، در شرایطی که نوده‌های مبلوسه و جان برکف به میدان آمده بودند ، نتایج‌ای جز رادیکالیزه کردن جنبش و حذف نیروهای سازشکار و عقب‌مانده از رهبری جنبش و در نهایت ارتقا طبیعی مقام و ثقل نیروهای انقلابی مسلح و حرمه‌ای در جریان جنبش نداشت .

بی دلیل نبود که روز ۲۲ دی وزیر امور خارجه‌ی آمریکا گفت : " کودتا در مان درد ایران نیست ... " . در حقیقت از نظر آمریکا ، "درمان درد" در ایران و به زبان بهتر در "به راه درآوردن آنها" نهفته بود .

در همین زمان دولت آمریکا از ارتش ایران خواست که در آستانه‌ی فرار شاه‌ی نایب و حادثه‌آفرینی نکند و به حمایت از بختیار برخیزد . البته جناحهای "باز" و نظامی رژیم که تصور زندگی بدون شاه برایشان غیر ممکن بود ، و از جانب جناحهایی از امیرالیگم نیز حمایت می‌شدند ، خواهان بقای شاه و سرکوبی هر چه بیشتر جنبش بودند . برای نمونه اردشیرزاهدی ، روز ۲۵

دی‌ماه آمریکا را نکوهش کرد که با چشم‌پوشی از شاه ، ایران را برای همیشه از دست می‌دهد . البته این اندیشه و جناح ، در بافت کلی سیاست امیرالیگم ، در آن زمان ، وزنه‌ی چندانی نبود . جریان‌های بعدی هم به خوبی نشان داد که فی الواقع "چشم‌پوشی امیرالیگم از شاه" لروما به معنای صرف نظر کردنش از ایران نبود ، چرا که امیرالیگم در نظر داشت که ایران را بدون وجود شاه و حتی در قالب نظام جمهوری ولی در پناه شیوه‌های "شاهانه" ، در مسیر تدریجی و سازش با خود بسازد .

فرار و درسداری و حقارت " شاهنشاه عظیم سوکت" ! و فرعون صفت ، به منابه‌ی آبی تابناکی بر حقانیت هستی ، نشان داد که برآستی " در آن زمان که خلقی اراده‌ی رهایی کند ، تقدیر و سرنوشت نیز آزادی را همچون یک ضرورت تحقق می‌بخشد ، زنجیرها می‌شکند و شب به سرمی‌رسد ... " باشد که در برتواین آیه ، همه‌ی وارثان شیوه‌های وحشت و اختناق و زندان و شکنجه و تبلیغ و تحمیل "شاهانه" نیک بدانند که سرنوشت شوم شاه ، نه اولین ونه آخرین نمونه‌ی قدرت‌نمائی خدا و خلق بوده ، این سرنوشت تمامی ستیزگران و مرتجعین تاریخ است . و بی شک هیچ‌کس را یارای گریز از حاکمیت سنن ظلم برانداز و رهایی‌بخش خدا نیست .

ولا یمنک الغرار من حکومتک ...

ب : بند موقت - در این قسمت از نامه ، هواداران زندانی به مورد دیگری از شکنجه که به همان شیوه‌ی نموده‌ی قبلی اعمال شده است ، اشاره کرده و سپس به ذکر ۲ مورد دیگر می‌پردازند که طی آن برادران زندانی توسط نگهبانی به نام کبیری به شدت کتک خوردند و به شکلی که لباسشان پاره گشته و سر و صورتشان مجروح می‌گردد و اضافه می‌کنند که در مقابل اعتراض زندانیان به این عمل ، یک بار مسئول بند (جوادزاده) به آنها می‌گوید : "زندانی یعنی زور" و یک بار نیز مسئول زندان (کچوئی) علیرغم مشاهده‌ی آثار جراحت بر سرو صورت برادران می‌گوید "شما تصور می‌کنید که کتک می‌خورید" .

نامه‌ی هواداران زندانی اینطور ادامه می‌یابد :

- در یک مورد در خرداد ماه ۳ نفر از برادرانمان که دستگیر شده و به زندان اوین آورده شده بودند ، به سلول‌های انفرادی منتقل می‌کردند که ابعاد آن ۷۵x۷۵ سانتی‌متر و دیوارهای آن نمناک و کف آن پوشیده از لجن و گاملا" تاریک و بدون منفذ بود ، که ۷ تا ۸ ساعت برادرانمان را در آن سلولها نگه داشته بودند .

علاوه بر شکنجه‌های جسمی که عمده ترین موارد آن ذکر گردید ، شکنجه‌های روحی نیز به طور گسترده صورت می‌گیرد . از جمله : اهانت و فحشهای رکیک نسبت به آرمانها و اعتقادات ایدئولوژیک و سیاسی برادران ، هم‌سلول نمودن اجباری آنان با عناصر ساواک و وابستگان به رژیم شاه معدوم ، عدم رسیدگی به پرونده‌های برادران و نگه - داشتن آنها متجاوز از چهل روز بدون تفهیم اتهام و رسیدگی به وضع دستگیرشدگان ...

اکنون نیز بار دیگر درب

اطلاعیه استادان دانشگاهها و مدارس عالی تهران در مورد

ضرورت بازگشائی دانشگاهها

"بازگشائی سریع دانشگاهها ضرورت مبرم جامعه است"

هموطنان آزاده، دانشگاهیان

زرسیدها، سنجای جزع غب کرد

دیده نمی شود، سنجی، کار

این مدت نشان می دهد که هر

گونه موقیسی در این رسنه دز

گرو کنار گذاش همدی

سنگ نظریها و احصار طلیها

و موطبه سرک فعال دانشگاهیان

از طریق شوراها مردمی و

سبب آن خواهد بود.

اینک با توجه به بنیادهای

که از سوی حدود یک هزار نفر

از اعضای هیئت علمی

دانشگاههای تهران در آغاز

سال تحصیلی صادر شد و ضمن

آن بازگشائی سریع در دانشگاهها

خواسته شده بود. و با توجه به

قطعنامه های متعددی که از سوی

همکاران دانشگاهی شهرسازها

در رابطه با لزوم بازگشائی

دانشگاهها استار یافته است و

در آسانهای سالگرد بازگشائی

دانشگاه که به اراده ای خلقی

فهرمان ما و با حضور معلم کبر

آیت الله طالقانی در دو سال

پس صورت گرفت، و نیز در

آسانهای شروع نیمسال دوم

سال تحصیلی، ما اعضاء هیئت

علمی دانشگاهها و مدارس

عالی تهران با توجه به عوارض

گویا گویی که سینه مادن دانشگاهها

بوجود آورده است، بقطه نظرها

و خواسته های اساسی خود را در

رابطه با انقلاب فرهنگی و سرنوشت

دانشگاهها بار دیگر اعلام

نموده. ضمن درخواست حمایت

تمامی دانشگاهیان معتمد و

مبارز میهنمان از مفاد این

اطلاعیه، اجرای آن را از مقامات

مسئول خواستاریم:

۱- نظر به آثار زیانبار

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

که بسته ماندن دانشگاهها

ناکنون برای کشورمان دانش

است، قاطعانه خواهان بازگشائی

سریع دانشگاهها و مراکز آموزش

عالی هستیم.

۲- با تاکید بر ضرورت

اداره ی شورا یی دانشگاهها و

مدارس عالی کشور، معتقدیم

که اداره ی دانشگاهها بایستی

بوسیله ی شورا های مردمی و

سبب دانشگاهیان، متشکل

از دانشجویان و استادان و

کارکنان معتمد و مبارز علمی

بود. و مسئولین دانشگاهها و

سیر دانشگاهها بایستی از سوی

این شورا های مردمی و منتخب

پیشنهاد و معرفی گردند.

۳- با تاکید بر ضرورت

بداوم انقلاب و تحقق اهداف

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

آن، و ضمن تاکید انقلاب

فرهنگی اصیل به مثابه عالی ترین

مرحله ی انقلاب که البته مستلزم

طی مراحل بنیادی است، بر

ضرورت انقلاب آموزشی در

جهت منافع انقلاب تاکید

نموده و تحول اساسی در محتوای

آموزشها، روشها و نظام

دانشگاهی را خواستاریم، و

معتقدیم که این خواست

می تواند و باید به دست خود

مبارز میهنمان از مفاد این

اطلاعیه، اجرای آن را از مقامات

مسئول خواستاریم:

۱- نظر به آثار زیانبار

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

که بسته ماندن دانشگاهها

ناکنون برای کشورمان دانش

است، قاطعانه خواهان بازگشائی

سریع دانشگاهها و مراکز آموزش

عالی هستیم.

۲- با تاکید بر ضرورت

اداره ی شورا یی دانشگاهها و

مدارس عالی کشور، معتقدیم

که اداره ی دانشگاهها بایستی

بوسیله ی شورا های مردمی و

سبب دانشگاهیان، متشکل

از دانشجویان و استادان و

کارکنان معتمد و مبارز علمی

بود. و مسئولین دانشگاهها و

سیر دانشگاهها بایستی از سوی

این شورا های مردمی و منتخب

پیشنهاد و معرفی گردند.

۳- با تاکید بر ضرورت

بداوم انقلاب و تحقق اهداف

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

آن، و ضمن تاکید انقلاب

فرهنگی اصیل به مثابه عالی ترین

مرحله ی انقلاب که البته مستلزم

طی مراحل بنیادی است، بر

ضرورت انقلاب آموزشی در

جهت منافع انقلاب تاکید

نموده و تحول اساسی در محتوای

آموزشها، روشها و نظام

دانشگاهی را خواستاریم، و

معتقدیم که این خواست

می تواند و باید به دست خود

مبارز میهنمان از مفاد این

اطلاعیه، اجرای آن را از مقامات

مسئول خواستاریم:

۱- نظر به آثار زیانبار

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

که بسته ماندن دانشگاهها

ناکنون برای کشورمان دانش

است، قاطعانه خواهان بازگشائی

سریع دانشگاهها و مراکز آموزش

عالی هستیم.

۲- با تاکید بر ضرورت

اداره ی شورا یی دانشگاهها و

مدارس عالی کشور، معتقدیم

که اداره ی دانشگاهها بایستی

بوسیله ی شورا های مردمی و

سبب دانشگاهیان، متشکل

از دانشجویان و استادان و

کارکنان معتمد و مبارز علمی

بود. و مسئولین دانشگاهها و

سیر دانشگاهها بایستی از سوی

این شورا های مردمی و منتخب

پیشنهاد و معرفی گردند.

۳- با تاکید بر ضرورت

بداوم انقلاب و تحقق اهداف

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

آن، و ضمن تاکید انقلاب

فرهنگی اصیل به مثابه عالی ترین

مرحله ی انقلاب که البته مستلزم

طی مراحل بنیادی است، بر

ضرورت انقلاب آموزشی در

جهت منافع انقلاب تاکید

نموده و تحول اساسی در محتوای

آموزشها، روشها و نظام

دانشگاهی را خواستاریم، و

معتقدیم که این خواست

می تواند و باید به دست خود

مبارز میهنمان از مفاد این

اطلاعیه، اجرای آن را از مقامات

مسئول خواستاریم:

۱- نظر به آثار زیانبار

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

که بسته ماندن دانشگاهها

ناکنون برای کشورمان دانش

است، قاطعانه خواهان بازگشائی

سریع دانشگاهها و مراکز آموزش

عالی هستیم.

۲- با تاکید بر ضرورت

اداره ی شورا یی دانشگاهها و

مدارس عالی کشور، معتقدیم

که اداره ی دانشگاهها بایستی

بوسیله ی شورا های مردمی و

سبب دانشگاهیان، متشکل

از دانشجویان و استادان و

کارکنان معتمد و مبارز علمی

بود. و مسئولین دانشگاهها و

سیر دانشگاهها بایستی از سوی

این شورا های مردمی و منتخب

پیشنهاد و معرفی گردند.

۳- با تاکید بر ضرورت

بداوم انقلاب و تحقق اهداف

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

آن، و ضمن تاکید انقلاب

فرهنگی اصیل به مثابه عالی ترین

مرحله ی انقلاب که البته مستلزم

طی مراحل بنیادی است، بر

ضرورت انقلاب آموزشی در

جهت منافع انقلاب تاکید

نموده و تحول اساسی در محتوای

آموزشها، روشها و نظام

دانشگاهی را خواستاریم، و

معتقدیم که این خواست

می تواند و باید به دست خود

مبارز میهنمان از مفاد این

اطلاعیه، اجرای آن را از مقامات

مسئول خواستاریم:

۱- نظر به آثار زیانبار

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

که بسته ماندن دانشگاهها

ناکنون برای کشورمان دانش

است، قاطعانه خواهان بازگشائی

سریع دانشگاهها و مراکز آموزش

عالی هستیم.

۲- با تاکید بر ضرورت

اداره ی شورا یی دانشگاهها و

مدارس عالی کشور، معتقدیم

که اداره ی دانشگاهها بایستی

بوسیله ی شورا های مردمی و

سبب دانشگاهیان، متشکل

از دانشجویان و استادان و

کارکنان معتمد و مبارز علمی

بود. و مسئولین دانشگاهها و

سیر دانشگاهها بایستی از سوی

این شورا های مردمی و منتخب

پیشنهاد و معرفی گردند.

۳- با تاکید بر ضرورت

بداوم انقلاب و تحقق اهداف

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

آن، و ضمن تاکید انقلاب

فرهنگی اصیل به مثابه عالی ترین

مرحله ی انقلاب که البته مستلزم

طی مراحل بنیادی است، بر

ضرورت انقلاب آموزشی در

جهت منافع انقلاب تاکید

نموده و تحول اساسی در محتوای

آموزشها، روشها و نظام

دانشگاهی را خواستاریم، و

معتقدیم که این خواست

می تواند و باید به دست خود

مبارز میهنمان از مفاد این

اطلاعیه، اجرای آن را از مقامات

مسئول خواستاریم:

۱- نظر به آثار زیانبار

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

که بسته ماندن دانشگاهها

ناکنون برای کشورمان دانش

است، قاطعانه خواهان بازگشائی

سریع دانشگاهها و مراکز آموزش

عالی هستیم.

۲- با تاکید بر ضرورت

اداره ی شورا یی دانشگاهها و

مدارس عالی کشور، معتقدیم

که اداره ی دانشگاهها بایستی

بوسیله ی شورا های مردمی و

سبب دانشگاهیان، متشکل

از دانشجویان و استادان و

کارکنان معتمد و مبارز علمی

بود. و مسئولین دانشگاهها و

سیر دانشگاهها بایستی از سوی

این شورا های مردمی و منتخب

پیشنهاد و معرفی گردند.

۳- با تاکید بر ضرورت

بداوم انقلاب و تحقق اهداف

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

آن، و ضمن تاکید انقلاب

فرهنگی اصیل به مثابه عالی ترین

مرحله ی انقلاب که البته مستلزم

طی مراحل بنیادی است، بر

ضرورت انقلاب آموزشی در

جهت منافع انقلاب تاکید

نموده و تحول اساسی در محتوای

آموزشها، روشها و نظام

دانشگاهی را خواستاریم، و

معتقدیم که این خواست

می تواند و باید به دست خود

مبارز میهنمان از مفاد این

اطلاعیه، اجرای آن را از مقامات

مسئول خواستاریم:

۱- نظر به آثار زیانبار

سیاسی - اقتصادی و اجتماعی

ورسکسی بازجی درک خرده بورژوازی از اسلام

بررسی محتوای درک اقشار عمده

خرده بورژوازی از اسلام

شعارها و خواسته‌هایی که در مراسم‌امدی مشهور آن آمده (برقراری حجاب زنان، قطع پخش موسیقی از رادیو، تعطیل مغازه‌های مشروب فروشی، اقامه نماز جماعت در ادارات دولتی، با مصدق از در مخالفت در آمده و به تضعیف حکومت او همت گماشت. با آنجا که سوء قصدی از جانب آنها نسبت به جان شهید دکتر فاطمی (وزیر خارجه‌ی مصدق) صورت گرفت، و حتی در یک مورد طرح برور خود مصدق را نیز به بحث گذاشتند.

چارچوب بسیار تنگ دید طبقاتی و فرمالیسم غلیظ خرده بورژوازی سنتی مضافاً بر فقدان ابتدائی ترین بینش‌های سیاسی و اجتماعی، باعث شده که استنباط این قشر نسبت به اسلام، به غایت سطحی و صوری بوده و برد اجتماعی آن در حد استنقرار فرمالیسی یک سری احکام و تشریفات مذهبی و مبارزه با عوامل روبرنائی، متوقف گردد.

استنباطات قشری و دکماتیک از احکام اجتماعی اسلام

تخطئه کنند. همچنین بد عنوان یک مثال نظری می‌توان به تفاسیر و برداشتهایی که اغلب مفسرین وابسته به خرده بورژوازی سنتی از سوره‌ی ماعون به عمل آورده‌اند، اشاره کرد. در این تفاسیر مضمون این سوره مرادف با یکنوع دستگیری صوری از محرومان و بیچارگان (گداپرووری) دانسته شده، و طی آن اسلام

پاورقی‌ها: ۴- بطور کلی خصیصه فرمالیستی و دکماتیستی افکار خرده بورژوازی سنتی، به لحاظ سیاسی یکسری عوارض ارتجاعی را به موضعگیری‌ها و حرکات سیاسی جریانهای وابسته به این تفکرات، تحمیل می‌کند، که می‌تواند منشاء ضربات جدی باشد. توضیح اینکه خصایص مزبور از یکسو باعث می‌شود که به علت فقر و ضعف شدید در بسیاری زمینه‌ها، این نیروها در صحنه‌ی سیاسی در برابر

شهادت کارگر هوادار غلامعباس نجفی در جبهه جنگ

۵۹ به سربازی رفت، و پس از شروع جنگ ایران و عراق داوطلبانه به جبهه‌ی درفول اعزام شد و در آنجا در اخبار بکان بهداری قرارگرفت که با اصرار و تقاضای خودش به خط مقدم جبهه فرستاده شد، که در تاریخ ۹/۲۹ در همانجا به وسیله‌ی خمیاره به شهادت رسید. یکی از دوستانش نقل می‌کند غلامعباس به من سفارش می‌کرد تمام اعلامیه‌ها و نشریات جدید سازمان را برایش جمع کنم تا هر چند وقت یکبار که به شهر می‌آید آنها را همراه خود به جبهه ببرد. ما شهادت برادر کارگر محاهد غلامعباس نجفی را به خانواده و هموزمان و کلمه‌ی رحمتگسار سرف ایوان سربک و تسلیم گفته و یاد او را زارند نگه میداریم.

شهادت یکی از هواداران در جبهه

نجفی در جبهه‌ی سوسکرد به شهادت رسید، او که به علت بقیه در صفحه ۱۸

اقتصادی تعیین شود. در صدر اسلام و در شرایط جامعه‌ی عربستان آن روز، که زمین نقش عمده‌ای در تولید داشت، "زکات" از مواد ننگانه سر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما، مویز، طلا و نقره اخذ می‌شد. اما جالب توجه است

بازتاب قشریت، گذشته‌گرایی و اندیویدوالیسم موجود در شیوه‌ی زندگی و تفکر خرده بورژوازی سنتی را بخوبی می‌توان در نحوه‌ی تلقی و درک نمایندگان فکری آن از اسلام، بصورت برداشتهای صوری، دکماتیک، فردگرایانه و آغشته به فرهنگ فتووالی مشاهده نمود.

که امروز اسلام سنتی و فقه مبتنی بر آن با نادیده گرفتن واقعیت چهارده قرن تغییر و تحول جامعه و تکامل قوای تولید، همچنان اصرار می‌ورزد که "زکات" عیناً بایستی مطابق همان شرایط و مرحله‌ی تاریخی جامعه‌ی دوران پیامبر اسلام و در همان اشکال پیاده شود! که این خود نشان دهنده‌ی برداشت قشری و دکماتیک، از احکام اسلامی و عمق انحراف و گذشته‌گرایی موجود در اندیشه و عمل نمایندگان اسلام خرده بورژوازی سنتی (با مسابتهای غلیظ فتووالی) می‌باشد (۸).

باردیگر در جبهه‌ی نبرد علیه تجاوز رژیم بعث عراق، و دفاع از میهن و مردم برادز مجاهد "غلامعباس نجفی" به شهادت رسید. محاهد شهید غلامعباس نجفی در سال ۱۳۳۹ در شهر شوشتر در یک خانواده فقیر به دنیا آمد. او زمانی که ده ساله بود، به علت وضع بد مالی خانواده مجبور شد تا سنانها کار کند و زمستانها به تحصیل بپردازد. وی به دنبال یافتن راهی برای رهایی بوده‌ها بعد از قیام ۲۲ بهمن بتدریج با آرمان مجاهدین خلق آشنا شد و از آن به بعد صادقانه به هواداری از سازمان و تبلیغ آن پرداخت. در دوران فعالیت انتخاباتی سازمان همراه سایر هواداران در یخس و حبس‌اندن تراک و پوستر قلابه شرکت داشت وی در اردیبهشت

شهادت یکی از هواداران در جبهه

بندرعباس: در تاریخ ۱۴/۱۰، یکی از هواداران سازمان به نام "علی

در شرایطی که هموزمبیدی الغاء مالکیت خصوصی و محو کامل استثمار فراهم نشده، میباشد. اصل حکم "زکات" در قرآن در موارد متعددی ضمن آیاتی بیان و تشریح شده‌است، اما قرآن وارد جزئیات مربوط به پیاده کردن آن نشده، و بدیهی است که این امر

با مرحله‌ای که مالکیت خصوصی از میان می‌رود. ۷- روشن است که در اینجا منظور از "مال"، مالی است که حاصل کار و دست مایه‌ی انسان باشد، نه اینکه نتیجه‌ی غارت و استثمار دیگران. ۸- برای آشنائی بیشتر با طرز تلقی دینامیک توحیدی از مسأله‌ی "احکام اجتماعی اسلام" و نحوه‌ی پیاده کردن آنها در شرایط تاریخی و تولیدی مختلف، می‌توان کتاب "دینامیسم قرآن" را مطالعه کرد

برخورد کرده و بر اساس دیدگاههای خود، احکام و رهنمودهایی برای تنظیم مناسبات اجتماعی در جهت تحقق هدفهای اصولی ایدئولوژیک، ارائه دهد. از سوی دیگر این احکام که در محدوده و قلمرو تاریخی معینی ضروری و لازم الاجرا هستند، بایستی در قالب شیوه‌ها و اشکال متناسبی پیاده شوند، که این شیوه‌ها، خود منوط به شرایط اجتماعی و تاریخی مشخصی می‌باشند.

لیکن امروز ما به روشنی می‌بینیم که آنچه فقها و نمایندگان "اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی" در این زمینه، از اسلام و قرآن استنباط می‌کنند، اساساً بدون توجه به مقتضیات و شرایط تاریخی وضع و تشریح آنها، و بدون در نظر گرفتن تغییر و تحول شرایط "اقتصادی - اجتماعی" در بستر زمان و دگرگونی اشکال و صور تولید اجتماعی (۶). صورت می‌گیرد. بطوریکه سوده‌ها و اشکال مربوط به مسائل اقتصادی - اجتماعی نیز بعنوان احکام "حاوادی" و "غیرنابذیر" و عیناً با همان

شکلی که ۱۴۰۰ سال پیش در جامعه عربستان پیاده می‌شد، تلقی می‌گردد. در اینجا بد نیست بعنوان مثالی برای روشن شدن مطلب، مفهوم قرآنی "زکات" و برداشتهای رایج در مورد آن را مورد بررسی قرار دهیم. چنانکه می‌دانیم "زکات" یکی از احکام اجتماعی اسلام می‌باشد. "زکات" در لغت به معنای بالندگی پاک و پاکیزگی است. برداخت "زکات" مال (۷)، فی الواقع به معنای پاکسازی دارائی و دست‌آوردهای انسان از حاصل کار غیر می‌باشد، که ضمن مناسبات اقتصادی در مال و دارائی وارد می‌شود. به عبارت دیگر برداخت بخشی از دارائی بعنوان "زکات"، به منظور طرف ساختن احتیاجات عدمی، حل سببی تناقضی مربوط به بهره‌وری فردی و تولید جمعی می‌گردد.

کوچکترین مانورهای دشمن پبچیده، مات شده و از میدان بدر شوند) و به همین علت این جریانها اساساً فاقد صلاحیت رهبری بویژه در یک مبارزه‌ی اصیل ضد امپریالیستی هستند. و از سوی دیگر بازتاب قشریت و تنگ نظری خرده بورژوازی سنتی در قلمرو سیاسی که در قالب انحصارطلبی و عدم تحمل افکار و نیروهای سیاسی دیگر جلوه‌گر می‌شود، موجب بروز حرکات تفرقه افکنانه و تمایل شدید این اقشار به دامن زدن به تضادهای درون خلقی،

۵- برای فهم مضمون دقیق و ضد استثماری این سوره به تفسیر "پرتوی از قرآن" مراجعه کنید. ۶- مثلاً توجه به تفاوت شرایطی که تولید با ابزارهای بسیار ساده و در ابعاد کوچک صورت می‌گیرد با شرایطی که تولید بوسیله‌ی تکنولوژی پیشرفته و با ابعاد بسیار گسترده جریان دارد، یا تفاوت دوره‌ای که مالکیت خصوصی وسایل تولید در اشکال مختلف هنوز باقی‌است،

(ادامه دارد)

نقل‌الله‌المجاهدين‌علما‌للقائدين‌اجرا‌اعضائنا



مجاهد شهید محمد الفت

بسیست و هفتم دینا چهارمین سالگرد شهادت برادر مجاهد "محمد الفت" است. چهارسال قبل در حسین روزی محمد طی یک درگیری مسلحانه با مزدوران کمندوی مسرک ساواک در تهران به شهادت رسید. محمد به شهادت رسید و بدین گونه وظیفه‌ی حفاظت از آرمان و ارزشهای گرانسپا و پیراجی که از در بحرایی ترین شرایط و با تمام وجود به حراست از آنها برحساند بود. بر دوش همزمان و دیگر برادران محمد فرار گرفت. بدر انقلابی را که این دلاوران با خون خویش کاشته و بعد از آن با شکجه و ریج آبیاری کردند سرانجام در انقلاب حویلی خلق در بهمن ۵۷ به نرسست و بنیان دیکانوری پهلوی را برچید و در نرسست که با تعمیق هرچه بیشتر انقلاب به باری خلق و نه خم انقلابیونی که هیچگاه از راه این پیشتاژان عدول نکردند نفوذ جهانخواران امپریالیست، علیرغم کلیدی سارسکاریها و عملکردهای واپس گرایندی حکومت گران کبوسی، از میهن برحیده شود و البته در آن روز مرتجعین و سازشکاران

گرامی باد خاطرۀ پیشتاژان رهایی خلق

نقل‌الله‌المجاهدين‌علما‌للقائدين‌اجرا‌اعضائنا



سالروز شهادت کارگر مجاهد عباس عثمانی

برادران گارگرم را راهنمایی کرده‌ام تا هوادار سازمان باشند و همچنین در محل زندگیمان، خیابان شیرو خورشید، چهارراه عباسی نیز دوستانم را بیشترشان را هوادار سازمان کرده‌ام و بعضی از بچه‌های فامیلان را هم همینطور. از گفتن این مطالب نه یادش می‌خواهم و نه برای خودستایی، چون حقیقت را همیشه باید ترویج کرد. آری تنها گناه عباس ترویج حقیقت بود. گناهی که بهیچ وجه توسط تاریکاندیشان، کور-دلان و مبلغین جهل بخشودنی نیست.

بکمال از شهادت کارگر مجاهد عباس عثمانی توسط جماعداران ارتجاع گذشت. طی این یکسال مجاهدین باز هم شهادی گرانقدری تقدیم انقلاب، خلق و مکتب کردند. شهادتی که پیشتاژ آنان عباس عثمانی بود و گناهشان هم گناه عباس.

عباس به چه گناهی گشته شد؟

عباس به گناه بی‌گناهی، به گناه سرخم نکردن در برابر زورمدان، به گناه تسلیم نشدن به فریب تزویران، و سرانجام به گناه "ترویج حقیقت" شهید شد. خود او در نامهای که خطاب به سازمان نوشته بود، و بعد از شهادتش در وسائل او به دست آمد چنین نوشته است: "حضور برادران و خواهران مجاهدم!"

پس از عرض سلام من عباس عثمانی که یکی از طرفداران سازمان شما می‌باشم که دیپلم چهارم نظری را گرفته‌ام و فعلاً در پروانه‌سازی در نعمت آباد شب کار می‌کنم و تا آنجا که امکان داشته است

او در شرایط یاس و نومیدی ناشی از ضربدی اپورتونستهای چپ‌نما امیدوارانه بر شعار "احیا، بازسازی و حراست از موارث مجاهدین" پای می‌فشرد در اواسط پائیز ۵۴ ساواک از فعالیتهای انقلابی او آگاه شد. به خاندان هجوم آورده و حتی مدت‌ها در خانه، منتظری نشست، اما محمد جسته بود. کمی بعد محمد نواست یا هستدای که مجاهد شهید مجید تریف واقفی بنیان نهاده بود ارتباط برقرار نماید. او از جمله ارزنده‌ترین اعضای سازمان بود

محمد در شرایط یاس و نومیدی ناشی از ضربدی اپورتونستهای چپ‌نما، امیدوارانه بر شعار "احیا، بازسازی و حراست از موارث مجاهدین" پای می‌فشرد.

که توانست با حفظ مواضع اصولی ایدئولوژی توحیدی اسلام و به دور از عملکردهای ارتجاعی و واپسگرایانه مرتجعین که در ضحیت با منحرفین، سازش یا رژیم‌شاه را تبلیغ می‌کردند و عملاً نیز بدان گردن نهاده بودند، در ترمیم و بازسازی سازمان پس از ضربدی اپورتونستها، نقش خود را ایفاء کند.

بدین ترتیب محمد نه به دامن اپورتونسیسم غلطید و نه به نام ارتجاع گرفتار آمد و عاقبت نیز در ۲۷ دیماه وفاداریش را به آرمان‌های خدائی و به خلق ستم‌دیده‌اش، طی نبرد نابرابر با مزدوران ساواک به نمایش گذاشت.

راه‌پیداش گرامی باد.

جائی نخواهند داشت. مروری کوتاه بر زندگی انقلابی مجاهد شهید محمد الفت

محمد در سال ۱۳۲۹ در شیراز متولد شد. محمد تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در دبیرستان‌های شیراز گذراند و در سال ۴۸ در رشیدی شبی دانشگاه شیراز پذیرفته شد. با شروع مبارزه‌ی مسلحانه و فعالیت گسترده‌ی مجاهدین

خلق جرقه‌های سرخ رهائی در اندیشه‌ی او شکل گرفت و برای اولین بار در اسفند ۵۲ سازمان با او رابطه برقرار کرد. از این به بعد تمامی کوشش و فعالیت محمد سمت و جهت انقلابی خود را پیدا کرد. چند سال بعد به تهران آمد و در رشته فوق لیسانس دانشگاه صنعتی به تحصیل پرداخت. تحصیل در فوق لیسانس در واقع پوششی بود برای ادامدی فعالیت‌های او، والا محمد را شوری دیگر در سر بود.

آمدن محمد به تهران مقارن با سلطه‌ی جریان انحرافی چپ‌نما بر سازمان گردید. محمد با حدیث تمام و به دور از انحرافهای راست روانه به برخورد اصولی و افشاگرانه با این جریان انحرافی پرداخت.

شهادت دو میلیشیای قهرمان محمود نصریان و سید حبیب اله موسوی در یک حادثه رانندگی

نقل‌الله‌المجاهدين‌علما‌للقائدين‌اجرا‌اعضائنا



نصریان و "سید حبیب‌الله موسوی" در یک حادثه‌ی رانندگی جان خود را از دست دادند. برادر مجاهد "محمود" و بقیه در صفحه‌ی ۲۲

نقل‌الله‌المجاهدين‌علما‌للقائدين‌اجرا‌اعضائنا



و من یخرج من بیته مهاجر الی‌الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی‌الله... اطلاع یافتیم که دو میلیشیای قهرمان "محمود

شهادت یکی از هواداران... بقیه در صفحه ۱۷

راه به جایی نبرد. در بهشت زهرا بنذر عباس نیز، احمدی امام جمعی شهر، بدون رضایت خانواده‌ی شهید و نفرت حاضران به سخنرانی هیستریک خود علیه سازمان پرداخت. در تمام این مدت هواداران که تمامی جمعیت را تشکیل می‌دادند، با سکوت انقلابی خود، حرکات وقیحانه‌ی معدودی انحصارطلب و فرصت‌طلب را که خود را بر این مراسم تحمیل کرده بودند، خنثی کردند. با خاکسپاری شهید، مراسم پایان یافت. ما شهادت او را به خانواده‌ی شهید به ویژه دو برادر او که در جبهه هستند و سایر همزمانش تبریک و تسلیت می‌گوئیم

اصابت گلوله مجروح و به بیمارستان در تهران منتقل شده بود، پس از چند روز بستری بودن، بالاخره در روز ۱۴/۱۰ به شهادت می‌رسد. او کارمند بهداری بنذر عباس و جزو شخصی خدمات‌های سال ۶۰ بود تسبیح جنازه‌ی شهید در صبح روز ۱۵/۱۰ با شرکت بیش از ۱۵۰۰ نفر از هواداران به شکل بانگویی در بندر عباس برگزار شد. در اواسط سنج افراد صلح و بیروهای ارجحاتی تلاش مذبحانه نمودند تا کسرل مراسم را به تنهه کنند و علیه سازمان تبلیغ نمایند. این اعمال آنها و شعارهای بیمارگونه‌ی آنان با سکوت معنی‌دار و نفرت حاضران

در جریان انتخابات ریاست جمهوری و به خاطر ترویج حقیقت و روشنائی توسط عباس بود که شب‌پرستان در نیمه‌های شب ۲۷/دیماه/۵۸ بر او هجوم آورده و بعد از ضربات شدید پیکر نیمه جان و بیهوش او را در بیابانها رها کردند. بنا به گزارش مامور پاسگاه زاندارمری نعمت‌آباد، که جسد عباس را پیدا کرده بود، عباس تا ساعت ۸ شب میان مرگ و زندگی بسر برده و در آن ساعت شهید می‌شود. بدین ترتیب عباس که در عمر کوتاه خویش حقیقت را ترویج کرده بود با شهادت خویش اوج نازهای بدان داد. شهادت عباس برگ افتخار دیگری شد بر پرونده‌ی خونین و تسلیم ناپذیری مجاهدین خلق و لکه‌ی سیاه و ننگی ابدی برای جماعداران و مرتجعین حامیان آنها.

در سالگرد شهادت عباس خواهران و برادران او با اراده‌ی استوارتر از پیش رهرو راه او و پیشتاژان رهائی‌خلفند، همان گونه که در یکسال گذشته نیز این میثاق خونین را لحظه‌ای فراموش نکردند. اما عمال ارتجاع بدانند که نصب‌شان از این خون‌ها بیش از آنچه نصب دژخیمان، جلادان و جماعداران رژیم شاه شد نخواهد بود. و سرانجام به حکم سنت الهی و اراده‌ی خلقها روزی مجرمین به سزای اعمال خویش خواهند رسید. آیا آن روز دور است؟

"قتربصوا انا معکم متربصون"

مشکل بیکاری

شعار و وعده‌ی توخالی
پاسخ مسئولان به
زحمتکشان بیکار

دو سال پس از پیروزی قیام بیکاری بطور روز افزون بیداد می‌کند. از فردای ۲۲ بهمن ۵۷ دست اندرکاران حکومت، وعده‌ی حل مشکل بیکاری را به صدها هزار بیکار دادند، از جمله برای اولین بار یکی از مسئولین در ۲۵ فروردین ۱۳۵۸ گفت: "برطبق آمار تقریبی بیشتر از ۲/۵ میلیون بیکار نداریم، انشاءالله به زودی این مشکل حل خواهد شد." (کیهان ۵۹/۳/۱۲)

با آقای باهنر عضو شورای انقلاب گفت: "با اجرای طرح ضربتی از فردا!! هیچکس بیکار نخواهد بود و شورای انقلاب برای زیباسازی شهرها از جمله رنگ آمیزی و پاکسازی، کلیه‌ی کارگران بیکار را به کار خواهد گمارد." (۵۸/۲/۲)

همچنین معاون نخست‌وزیر دولت موقت وعده‌هایی به بیکاران داد، مثلا اعلام کرد: "یک میلیون بیکار به کار مثبت گمارده می‌شوند." (اطلاعات ۸/۵۸/۳/۱)

و معاون اشتغال و بهره‌وری وزارت کار نیز، در این باره چنین گفت: "کلیه‌ی بیکاران به کار گمارده می‌شوند." (جمهوری ۵۸/۱۱/۹)

همچنین رئیس جمهور در سفر به خراسان می‌گوید: "ساله بیکاری طبق برنامه باید تا سه ماه دیگر بکلی حل شود." (۱۱/۵۸/۱۲/۰۰۰)

ارتش بیکاران هر روز افزایش می‌یابد

بر اثر برخوردهائی که صرفا در حد حرف و شعار خلاصه شده است، هر روز بر خیل عظیم بیکاران افزوده شده و این مشکل اجتماعی حل نشده باقی مانده. بطور مثال "تعداد بیکاران به نسبت جمعیت فعال تهران که در پائیز ۱۳۵۵ معادل ۳/۱٪ بود، در تابستان ۱۳۵۸ به ۱۳/۹٪ یعنی بیش از ۴۰۰٪ افزایش یافت." (کتاب بررسی بیکاری در تهران تابستان ۵۸)

"در حال حاضر بطور تقریبی می‌توان گفت که درصد بیکاری در بخش کشاورزی بین ۱۰ تا ۳۰ درصد، در بخش صنعت تا ۱۰٪ در بخش خدمات بین ۵ تا ۱۰ درصد و در بخش مزد و حقوق بگیران بخش عمومی در

سوانی بین منهای ۵ و ۵٪ می‌باشد. با این حساب نرخ بیکاری را می‌توان حول ۲۸٪ یعنی تقریباً رقمی نزدیک به سه میلیون نفر تخمین زد."

(کیهان ۵۹/۹/۱۸)
اما انحصار طلبان، این مدعیان دروغین اسلام و انقلاب به تنها در دادن شعار و وعده‌های فریبکارانه از اسلاف خود دست کمی ندارند، بلکه در سرپوش گذاشتن بر روی واقعیت‌ها گوی سبقت را هم از آنها ربوده‌اند. به عنوان مثال مقامات مسئول سعی در کم جلوه دادن تعداد بیکاران و بی‌اهمیت نشان دادن مشکل بیکاری دارند. مثلا وزیر کار سابق و صنایع و معاون فعلی، آقای نعمت زاده، در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۷ می‌گوید: "کسانی که واقعا شاغل نیستند و هیچ گونه درآمدی ندارند کمتر از نیم میلیون نفر هستند."

در اینجا باید پرسید، آیا حذف نزدیک به دو میلیون بیکار در صحبت‌های ایشان، مشکلی را حل می‌کند و آیا راه حل مشکلات، انکار آنهاست؟ اگر به سبب اخراج و تصفیه‌هایی که تحت عنوان پاکسازی صورت گرفته توجه کنیم به شیوه‌های ارتجاعی جناح حاکم در حل مسئله بیکاری پی خواهیم برد. به عبارت دیگر صرف نظر از مسأله‌ی جنگ که جبرا مشکلاتی و محدودیت‌هایی را بوجود آورده و سایه‌اش را روی همه‌ی مسائل از جمله بیکاری انداخته تا بحال نه تنها سیاستی حساب شده و برنامه ریزی شده برای رفع بیکاری طرح و عنوان نشده است، بلکه شیوه‌های ارتجاعی (نداشتن برنامه و سازماندهی و مدیریت و...) و ضدیت با نیروهای انقلابی (تصفیه و اخراج و...) روز به روز بر این مشکل افزوده است.

روشن است کسانی که با مشکلات اقتصادی و اجتماعی چنین برخوردی داشته باشند توانائی حل این مشکلات را نیز ندارند و به این وسیله به خیال خود راه فرار می‌جویند. مشکلات اجتماعی با این شیوه‌ها و با حرف و شعار و نظاهرات و... که تنها شیوه‌های "اسلام پناهان!" کنونی است نه تنها حل نمی‌شود، بلکه تشدید هم می‌گردد.

برنامه‌ی اقتصادی انقلابی و ضد امپریالیستی راه حل مشکل بیکاری

مشکل "بیکاری" اگر چه مسأله‌ی اجتماعی - اقتصادی است ولی به سیاست راه می‌برد و علت اساسی آن را مقدمات در ماهیت و عملکردهای ارتجاعی و انحصار طلبانه بایستی جستجو کرد.

آنچه مسلم است مشکلات عصر انقلاب، راه حل‌های انقلابی طلب می‌کند. هر فرد بیکار یک نیروی انسانی و مولد است. بنابراین اگر ادعای شود که ما خواستار قطع وابستگی و افزایش تولید هستیم تنها با انکاء به این نیروی بالنده و مولد و در چارچوب یک برنامه اقتصادی انقلابی و ضد امپریالیستی است که می‌توان به تولیدهای بیشتر و نفی وابستگی و استقلال اقتصادی نائل شد.

مشکل بیکاری در شرایط بحرانی کنونی، در کنار سایر مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم، با اجرای برنامه‌ی انقلابی قابل حل است. اگر از این مسئله بگذریم که چه کسانی می‌توانند برنامه‌ی انقلابی را بیاورند و به الزامات آن تن در دهند رئیس چنین برنامه‌ی را در زیر می‌آوریم

۱- قطع دست سرمایه‌داران و راسته از طریق ملی کردن واقعی صنایع.
۲- راه اندازی صنایع متوقف شده و افزایش تولید کارخانجات تا مرز ظرفیت نهائی کارخانجات.
۳- برنامه ریزی همه‌جانبه اقتصادی به منظور ایجاد صنایع مستقل و رسیدن به خود کفائی و مالا بنانه‌اندن صنایع سنگین و مادر.

۴- ملی کردن واقعی تجارت خارجی و هدایت سرمایه‌های ملی به کارهای تولیدی و ایجاد صنایع کوچک
۵- انقلاب ارضی یا حل مسئله ارضی و حمایت از دهقانان تولید کننده.
۶- ایجاد و گسترش روستاهای روستائی.

۷- سرمایه‌گذاری در روستاها در طرحهای صنفی، کشاورزی و خدماتی.
۸- اجرای طرحهای وسیع خانه سازی در جهت تأمین مسکن برای عموم مردم به ویژه زحمتکشان.

البته طبیعی است که انجام کارهای فوق تنها در کادر سیاستی انقلابی و به دور از انحصار طلبی و با استفاده از همه‌ی نیروهای مردمی و انقلابی امکان پذیر است. وگرنه در کادر سیاست‌های ارتجاعی فعلی حتی در رابطه با برآوردن اندازه و "ازدیاد تولیدات صنعتی کارخانجات، مثل دو ساله‌ی گذشته نتیجه‌ی کار یا عدم موفقیت است و یا استفاده از مدیران و صاحبان سرمایه‌ی وابسته به غرب.

تلگراف نوری لبللا دبیر کمیته‌ی همبستگی فرانسه با خلق ایران

در زمانی که انقلاب اسلامی تحت هجوم آمریکا، عراق و ضدانقلاب قرار گرفته و در زمانی که همبستگی نیروهای انقلابی جهت دفاع و حفظ دستاوردهای انقلاب امری کاملا ضروری می‌باشد، وقت آن فرا رسیده که کلیه‌ی حملات بر علیه نیروهای انقلابی قطع گشته و عاملین این تجاوزات دستگیر و مجازات گردند. علیرغم اظهار نظرها از جمله آیت‌الله منتظری که تهاجم به مجاهدین را ممنوع دانسته، این گونه حملات قطع نگردیده است. و با توجه به اینکه این گونه عملکردها فقط در جهت خواسته‌های امپریالیسم و ضد انقلاب می‌باشد، باید بالاخره به این حملات پایان داده شود.

نوری اللہ
کمیته‌ی همبستگی فرانسه با خلق ایران
۲۱/دسامبر/۱۹۸۰

رونوشت به: آقای بنی صدر
رئیس جمهور
آقای موسوی
اردبیلی دادستان کل کشور
آقای هاشمی
رفسنجانی رئیس مجلس

تلگراف اتحادیه‌ی دانشجویان فلسطینی در فرانسه به نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین در تهران

آقای سفیر محترم فلسطین در تهران
بر اساس همبستگی نیروهای انقلابی و وظیفه‌ای که دولت‌های انقلابی دارند، در حالیکه شاهد سرکوب نیروهای انقلابی، خصوصا "مجاهدین خلق" می‌باشیم بخصوص هجوم چهارشنبه ۲۴ دسامبر ۱۹۸۰ که در طی آن حمیدرضا رضائی به شهادت رسیده و چندین نفر از مردم زخمی شده‌اند، به خود اجازه می‌دهیم از شما بخواهیم که جهت جلوگیری از انحراف انقلاب از خطوط وحدت در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، نزد مسئولین و مقامات ایرانی در مورد اینگونه عملکردهای سرکوبگرانه که به نفع امپریالیسم آمریکا می‌باشد فعالانه اقدام فرمائید.
۳۱/دسامبر/۱۹۸۰
اتحادیه‌ی عمومی دانشجویان فلسطینی (بخش استراسبورگ فرانسه)

متن برخی از اعتراضات نیروهای مترقی به جریان حمله مسلحانه به انجمن کارکنان مسلمان

تلگراف نیروهای مترقی استراسبورگ به آقای بنی صدر

نیروهای انقلابی و مترقی بخصوص "سازمان مجاهدین خلق" همواره مورد تهاجم و سرکوب قرار گرفته‌اند، که حمله‌ی چهارشنبه ۲۴/دسامبر می‌تواند نمونه‌ای روشن از این نوع حملات باشد. با توجه به اینکه "سازمان مجاهدین خلق ایران" یکی از نیروهای ضد امپریالیست بوده و نقش عمده‌ای در سرنگونی شاه به عهده داشته‌است، ما به عملکردهای سرکوبگرانه علیه اعضا و هواداران این سازمان و دیگر نیروهای انقلابی اعتراض کرده و هشدار می‌دهیم سرکوب این نیروها، راه انحراف انقلاب را فراهم آورده و آب به آسیاب امپریالیست‌ها می‌ریزد.

فرانسه - استراسبورگ
۲۹/دسامبر/۱۹۸۰

۱- مرکز تحقیقاتی ضد امپریالیستی (سی.دی.تی.ا.م)
C.D.T.P.M
۲- جنبش مستقل انقلابی شیلی (میر) M.I.R
۳- گروه دانشجویان مترقی مترقی مراکشی
۴- سندیکاهای کارگری (یو.دی.و.سی.اف.بی.بی)
U.D.V.C.F.P.T
۵- حزب سوسیالیست در فرانسه

رونوشت به: آقای موسوی
اردبیلی دادستان کل انقلاب
آقای هاشمی
رفسنجانی رئیس مجلس

تلگراف دانشجویان الجزایری به سفیر جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر در تهران

آقای سفیر
بدلیل همبستگی نیروهای انقلابی و وظایف رژیم‌های انقلابی در جهت جلوگیری از انحرافات انقلابی بهائی‌بخش، خبرهای رسیده از ایران مبنی بر سرکوب نیروهای انقلابی بخصوص "مجاهدین خلق ایران" و بطور مشخص حمله‌ی هفته‌ی گذشته که منجر به شهادت حمیدرضا رضائی و زخمی شدن تعدادی از مردم گردید، به خود اجازه می‌دهیم که از شما بخواهیم در رابطه با مسئولین و مقامات ایرانی در مورد اینگونه عملکردها که به نفع امپریالیسم است، اقدام فرمائید.
اتحادیه‌ی ملی جوانان الجزایر در فرانسه (ا.و.ن.ژ.ا)
۲۹/دسامبر/۱۹۸۰

بقیه از صفحه آخر

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟

پس از آن "علی" همراه سایرین به منزل آقای طاهری امام جمعی اهواز (در حالی که با مشاور رئیس جمهور در حال خروج بودند) می‌روند. علی در بیرون از خانه لباس خود را کهنه و آثار شلاق را به آنها نشان می‌دهد. آنها از دیدن این صحنه به شدت ناراحت شده و وی را به اتاق جنگ نزد آقای بنی‌صدر می‌برند. "علی" ماجرا را برای رئیس جمهور شرح داده و آثار ضربات شلاق را نشان می‌دهد که آقای بنی‌صدر از شدت ناراحتی چندین بار "اللهاکبر" می‌گوید و خبرنگاران را دعوت می‌کنند که از پشت او عکس گرفته و در نشریات منعکس کنند، که "علی" می‌گوید: "من تنها نمونه نیستم تعداد زیادی از مجاهدین شکنجه شده‌اند."

تبریز:

گزارش حمله و هجوم به خانه‌ی هواداران

در تاریخ ۱۰/۱۶ ساعت ۴/۵ بعد از ظهر، بازجوی شورای مرکزی کمیته‌ها و معاون او علی بفاقی، با تعدادی از افراد مسلح به خانه‌ی یکی از هواداران رفته و با نشان دادن حکمی مبنی بر بازرسی خانه و توقیف اشیاء مشکوک از طرف دادگاه قصد ورود به خانه را داشتند که به علت مشکوک و معجول بودن حکم با مخالفت ساکنین خانه روبرو می‌شوند. اما آنها به زور وارد خانه شده بودند و متقابلاً در اثر مقاومت و اصرار افراد خانه، مجبور به ترک آنجا می‌شوند. اما هنگام خروج، بستهای که حاوی گرد سفیدرنگی بود در گوشه‌ای از حیاط می‌اندازند که البته بلافاصله با هوشیاری برادران آن بسته به بیرون و به سوی خودشان پرتاب می‌شود.

نیم ساعت بعد در حالی که منطقه در محاصره بود، بار دیگر با تعداد بیشتری از افراد مسلح باز می‌گردند. در این هنگام جمع کثیری از مردم محل و هواداران در مقابل خانه دستهایشان را زنجیر کرده، مانع ورود مجددشان می‌شوند. لیکن آنها با فشار و با کندن در، وارد خانه می‌شوند هواداران نیز به پشت بام رفته و با افشاء اعمال آنها و خواندن

تبریز:

کیلومتری جنب گرمسار رفته بودند با برنامه‌ی حساب شده از سوی جریان حاکم با ۲۵ پاسدار مسلح از تهران به گرمسار آمده و سپاه گرمسار را محاصره کرده، آن را منحل اعلام می‌کنند. مردم شهر از جریان اطلاع پیدا کرده و به تظاهرات علیه انحصارطلبان می‌پردازند آنها علیه استاندار و فرماندار حزبی شعار داده و هرگونه حاکمیت حزبی و گروهی را در سپاه محکوم می‌کنند. مقاومت مردم تا شب ادامه پیدا می‌کند. به دنبال آن پاسداران اعزامی شب هنگام کلیدی پاسداران گرمسار را خلع سلاح کرده و وسایل آنها را با کامیون به تهران حمل می‌کنند و یکبار دیگر جریان ارتجاعی حاکم ثابت می‌کند که کوچکترین عدم تمکینی را هم تحمل نکرده و کلیدی نهادها و ارگانها را یک‌دست و زیر فرمان می‌خواهد.

بهشهر:

در تاریخ ۱۰/۹ یکی از خواهران دستگیر شده که پیه ۹ ماهه زندان محکوم شده است، به تهران منتقل می‌شود. علت انتقال او ناراحتی گوش (ناشی از ضربه‌ی وارده به گوش وی) می‌باشد. همچنین یکی دیگر از خواهران به علت بیماری ناشی از شکنجه در بیمارستان بستری است.

اردبیل:

در تاریخ ۱۰/۱۴ مادریکی از خواهران هوادار که به ۵ سال زندان محکوم شده، جهت آزادی فرزندش به مسئولین مراجعه می‌کند. لیکن آنها حکم دروغین اعدام دخترش را نشان می‌دهند که وی از شنیدن این خبر بی‌هوش می‌شود پس از آن به موسوی تبریزی (حاکم شرح) مراجعه می‌کند که وی می‌گوید: "۲۰۰ هزار تومان ضمانت بدهید تا آزادش کنیم که مادر می‌گوید "نداریم". سپس از وی می‌خواهد که دخترش را وادار به نوشتن درخواست آزادی بنماید که مورد قبول واقع نمی‌شود.

ساری:

در تاریخ ۱۰/۱۱ یکی از پاسداران زندان شهربانی به یک زندانی معتاد پیشنهاد می‌کند که در مقابل گرفتن ۲ قرص والیوم یک زندانی سیاسی را جاقو بزند. لیکن این فرد قبول نکرده و توطئه را به آن زندانی سیاسی اطلاع می‌دهد و به دنبال آن سایر زندانیان از موضوع مطلع می‌شوند. در پی این جریان، زندانی سیاسی فوق، توسط مامورین زندان شدیداً شکنجه

شیراز:

عدم مصونیت شغلی ره‌آورد جدید ارتجاع!

در تاریخ ۱۰/۸ یکی از پرستاران شیراز که مسئولیت مراقبت از یک زندانی مجروح که بر اثر ضربات وارده در زندان "عادل آباد" به این بیمارستان منتقل شده بود، را بر عهده داشت، متوجه می‌شود که تعدادی از پاسداران قصد بازگرداندن فرد مصروب و بستری را به زندان دارند. پرستار آزاده به این دلیل که هنوز این مرضی را دکتر مرخص نکرده، از بردن وی جلوگیری کرده و با آژان مخالفت می‌کند به دنبال آن افراد پاسدار این پرستار را که دو ماهه نیز حامله بوده، دستگیر و به زندان منتقل می‌کنند، که با سپردن ضمانت پدرش آزاد می‌گردد. ولی مجدداً همان روز دوباره او را دستگیر می‌کنند. پرستار آزاده پنج روز به جرم دفاع از حق و انسانیت در بازداشت بسر می‌برد.

فشار فزاینده‌ی عناصر ارتجاعی بر روی زندانیان

گذشته از محکومیت‌های غیرقانونی برخی از زندانیان و بلاتکلیفی بسیاری از آنان و تحریکات و تضيیقات عناصر مرتجع، برای زندانیان، زندان مضاعفی بوجود آورده است، که حتی با ساده‌ترین حقوق به رسمیت شناخته شده‌ی زندانیان در عرف بین‌الملل و حتی قوانین جاری ملکتی مغایرت دارد.

می‌شود بطوری که پزشک معالج برای او ۲۰ روز طول درمان می‌نویسد. به دنبال این ماجرا حوالی ظهر همان روز ۴۰۰ تن از زندانیان عادی به عنوان اعتراض دست به اعتصاب غذا می‌زنند. فردی به نام محسنی (نماینده‌ی امام) برای صحبت با زندانیان به زندان می‌آید که زندانیان به صحبت‌های او توجه نکرده و شعارهایی بر علیه شکنجه‌گران و مامورین زندان می‌دهند. در خاتمه قرار می‌شود ۱۰ نفر از زندانیان به عنوان نماینده با مقامات مذاکره کنند اما غروب جمعه ۱۰/۱۲ پاسداران نمایندگان را با خود به مقر سپاه واقع در خارج از زندان می‌برند که این اقدام خشم زندانیان را برانگیخته و با شکستن شیشه‌ها و درآوردن دربهای زندان دست به اعتراض می‌زنند. متعاقب آن تعداد کثیری از پاسداران و مامورین کلانتری با شلیک گاز اشک‌آور و تیراندازی هوایی زندانیان را محاصره می‌کنند. به دنبال این حادثه همان شب مقامات زندان مجبور می‌شوند دو نفر از نماینده‌ها را به زندان بازگردانده و بقیه‌ی آنها را نیز تا ظهر روز شنبه ۱۰/۱۳ به نزد دوستانشان باز می‌گردانند و زندان حالت عادی به خود می‌گیرد.

اخباری از آوارگان

ماهشهر:

در تاریخ ۱۰/۱۱، ۳۰۰ تن از جنگ‌زدگان برای اعتراض به عدم رسیدگی مقامات به وضع ناپسندان خود راهبیمائی کرده‌اند.

شیراز:

در تاریخ ۱۰/۱۱، حدود ۵۰ نفر از جنگ‌زدگان به خاطر قرار داشتن در وضعیت بد غذایی و اعتراض به عدم رسیدگی مسئولین به سمت استانداری می‌روند ولی اعتراضات به جایی نرسیده و مجبور به ترک آنجا می‌شوند.

شیراز:

در تاریخ ۱۰/۱۲، فردی از جهادآبادان در مراسم نماز جمعه: "بلائی که سر اینها (جنگ‌زدگان آبادانی) آمده تقصیر خودشان بوده، چون روی دیوارها شعار کمونیستی نوشته بودند..."



ماجرای

پشت پرده گروگانگیری

خطوط خود را دنبال می کند به این سند توجه کنید. این سندی است تحت عنوان "سیاستهای آمریکا درباره ایران که قبلاً قسمتی از آن را آوردم و اینک قسمت دیگری از آن:

"... اهداف ما در ایران دسترسی به نفت، رد نفوذ شوروی، ارتقاء دوستی، غیر متعهد بودن و بالاخره برپایی یک دولت معتدل و میانه رو است. مادامی که جهت سیاسی دقیق ایران اتخاذ نشده، و مادامی که قدرت روحانیت توسط دیگران کم نشده ما باید طوری رفتار کنیم که هر جناح روی کار آمد، با آنها سازش کنیم."

آری هدف آمریکا این است که باهرکس و به هر شکل به سازش برسد. و خیانتکاران کسانی هستند که قصد دارند زنجیرهای وابستگی را که در جریان قیام بهمن ماه تقریباً گسسته بود، مجدداً برقرار نمایند و آزادی گروگانها را مقدمه‌ای چنین سازشی قرار داده‌اند.

بنابراین با مشاهده عواقب این حرکت آیا من حق ندارم که اینطور قضاوت کنم که بزرگترین سرمایه‌ای این جریان عوام‌فریبی آن بود. آیا برای سردمداران، این حرکت دکائی نبود که در آن برای خود اعتبار و جاهت کسب کنند و سپس با انکاء بر آن، اهداف غیراسلامی خود را جامه عمل ببوشانند. اگر اینطور نبود چرا آقای موسوی خوئینی و سایر حضرات همگی تلاششان را صرف حذف "مسعود رجوی" از کاندیداتوری ریاست جمهوری کردند. به همین ترتیب بود که در اطلاعیه‌های ۵۵ و ۵۶ سردمداران این حرکت "مردم را به شرکت در رفراندوم قانون اساسی و دادن رای مثبت دعوت کردند"، و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سردمداران حرکت ما می گفتند: "طبق شواهد عینی بنی‌صدر خود را برای ریاست جمهوری آماده می کند و طبیعی است که به دلیل ماهیت لیبرال‌اش بیش از چند ماه دوام نمی آورد و نباید به او رای داد." به همین دلیل بود که هنگامی که بنی‌صدر از کمیسیون بررسی گروگانها دعوت کرد، سردمداران

ملاقات

استاد علی تهرانی

در این مدت بازدیدهای متعددی از جانب شخصیت‌های مختلف از سفارت به عمل آمد. اغلب این بازدیدها با این تصور بود که از این نمذ کلاهی برای خود تهیه کنند. البته اکثرًا غافل بودند که منافع اصلی را در این جریان، حزب قبضه‌ی خود کرده است. در این مدت بازدیدهای متعددی

از جانب شخصیت‌های مختلف از سفارت به عمل آمد. متفاوت با آن بازدیدها، ملاقات استاد علی تهرانی با دانشجویان بود. ایشان مدت سه روز پیش بچه‌ها بودند. مسائل مختلفی در حضور او مطرح و اسنادی به وی نشان داده شد. وی پس از این ملاقات همان نامه افشاگرانه خود درباره‌ی سران حزب جمهوری اسلامی و مدارکی که در سفارت دارند، به حضور امام نوشت. بعدها یکی از دانشجویانی که در رابطه با دفتر امام بود، به من خبر داد که این اسناد را به امام نیز نشان داده‌اند. پس از این جریان چند تن

بین برخی از دانشجویان هنگامی که سخن از این ماجرا می‌رفت، این گفته از آقای بهشتی رابه تمسخر یاد می‌کردند که: "المؤمن کالجیل الراسخ" دیدارهایی که گفتم محدود به شخصیت‌های داخلی نمی‌شد. حتماً به خاطر دارید که چهره‌های متفاوتی از شخصیت‌های خارجی از نمایندگان پاپ گرفته تا فرستادگان ویژه و غیر ویژه‌ی آمریکا نیز به دیدار گروگانها آمدند. شاید در این میان دیدار یکی از نمایندگان کنکرده آمریکا به نام "هانس" که برای تحقیق در امر گروگانها به ایران و دیدار از جاسوخانه و

خیانتکاران کسانی هستند که قصد دارند زنجیرهای وابستگی را که در جریان قیام بهمن ماه تقریباً گسسته شده بود مجدداً برقرار نمایند و آزادی گروگانها را مقدمه‌ای چنین سازشی قرار دهند.

گروگانها آمده بود، از همه جالب‌تر باشد. وی در تاریخ ۵/۹/۵۸ به ایران آمد. این شخص همان کسی است که در همان هنگام چهار شرط اخیر پیشنهادی ایران برای آزادی گروگانها را مطرح کرد. اکنون چگونه شده است که آمریکا، شرطی را که حدود یکسال قبل از جانب خودش پیشنهاد شده را نمی‌پذیرد، جای تامل بسیار دارد.

وضع ما آنچنان درهم ریخته بود که علی‌رغم تصمیم قلبی‌مان مبنی بر مسامحت از دیدار گروگانها، وی آنها را ملاقات کرد. نه تنها ملاقات کرد، بلکه... اجازه بدهید این قضیه را مشروح‌تر بیان کنم وی که از همان ابتدا بسیار زیرکانه و حساب‌شده برخورد می‌کرد در جاسوخانه به هر سوواخی سرکشید و از محل نگهداری کلیمه گروگانها اطلاع پیدا کرد. در طول مسیر با افراد مسلحی که به حفاظت از گروگانها مشغول بودند به رسم احوالپرسی، دست می‌داد. بسیار خنده‌دار بود که نگهبانانی که در حالت آماده‌باش بدر می‌بردند، با گرمی و صمیمیت، نگهبانی و مسئولیت محافظت و... را فراموش کرده با وی دست می‌دادند! وی همچنین موفق شد حتی با گروگانها صحبت نیز بکند. پس از مدتی که از صحبت‌های وی با گروگانها می‌گذشت تازه ما به فکر افتادیم که برای کنترل صحبت‌های وی حداقل مکالماتش را ضبط کنیم. در خانه نیز ایشان با بلند طبعی بسیار نوار ضبط شده از سخنرانی‌ها را به عنوان یادگاری از ما گرفت و رفت! اکنون بلافاصله با یادآوری صحنه‌های

فوق‌الذکر به این فکر می‌افتیم که آمریکا آیا از همین طرق آخرین اطلاعات از وضعیت گروگانها را تکمیل نمی‌کرد؟ همان اطلاعاتی که براساس آنها و با اطمینان از آن طرح آزاد سازی گروگانها را که در طیس با شکست روبرو شد، ریخت.

پس از بیان گوشه‌ای از ملاقاتهایی که از جاسوخانه آمریکا پس از اشغال آن صورت گرفت اکنون به شرح برخی موضوعگیری‌های دانشجویان سلمان پیرو خط امام می‌پردازم چرا که از لابلای این وقایع و موضع‌گیری‌ها، بهتسر می‌توان به مشخصات واقعی، اصلت حرکت و میزان ضد

امپریالیست بودن این جریان پی برد. ما به اصطلاح خود را سردمدار مبارزه با آمریکا ند حساب می‌آوریم. ولی عجیب این بود که آمریکا همیشه تک گام جلوتر از ما بود. ابتدا این امریکا بود که خرید نفت

از ما را قطع کرد. و هنگامی که مردم شعارشان لغو قراردادها و قطع رابطه با امپریالیزم آمریکا بود، این امریکا بود که ما را تهدید به محاصره اقتصادی می‌کرد. و تازه در مقابل، در حالی که مردم بسیج شده، آزادی هرگونه جارفضایی و قداکاری بودند، ما با اعلام روزه‌ی سیاسی این انرژی عظیم را در کانالهای انحرافی جاری می‌کردیم. به این ترتیب به اصطلاح می‌خواستیم بگوئیم که از محاصره اقتصادی بصرسیم!

پس درست است که به لحاظ اجرایی کار زیادی از ما ساجد نبود، ولی در این میان رسالتی سنگین بر دوش ما بود، مگر نه اینکه ما خود را حتی قادر به ساختن کردن دولت باززگان می‌دیدیم. ولی در ۲۱ آبان سال ۵۸ یعنی در روزهایی که شور ضد امپریالیستی مردم ما به اوج خود رسیده بود ما حداکثر به اعلام ۵ روز، روزه‌ی سیاسی بسنده می‌کردیم. کافی است توجه کنیم که در همان شرایط برخی مقامات به ما پیشنهاد می‌کردند که مسئولیت‌های بیشتری در اداره‌ی امور جاری مملکت بپذیریم. یعنی تا این اندازه روی حرف ما حساب می‌شد. مهمتر از این، استقبال و اعتماد اجتماعی بود که حرکت ما ایجاد کرده بود.

بهرحال از میان موضع گیریها و وقایعی که پس از اشغال سفارت در رابطه با ما اتفاق افتاد، حول دو موضوع توضیح بیشتری می‌دهم، یکی جریان دعوت از جنبشهای آزادیبخش جهان و دیگری مساله‌ی افشاگریها.

بقیه از صفحه آخر

ریگان، آمریکا و ایران

اطلاعات (۸/۲۲): ریگان در مورد گروگانها اظهار داشت این مسئله که کارتر نتوانست بعد از یکسال آزادی ۵۲ گروگان آمریکایی را تضمین کند بیک خواری و ذلت بزرگ برای آمریکا می باشد. وی پیشنهاد نمود برای اعمال فشار بیشتر اقتصادی بر روی ایران یک محاصره کامل دریایی بد اجرا گذاشته شود.

کیهان (۹/۳): کیسینجر سناور ریگان اظهار داشت در مورد مسئله گروگانها بایستی حدی قائل شد و ویرای آن هیچ امتیازی بد ایران داده نشود.

خبرگزاری پارس (۹/۷): سناور چارلز پرسی رئیس آینده کمیته روابط خارجی سناور آمریکا: آمریکا در صورت بدخطر افتادن منافع ملی خود بخصوص قطع نفت خاورمیانه دست به عملیات نظامی خواهد زد. و آمریکا بودجه نظامی خود را افزایش خواهد داد تا از ضعف نظامی در دهه هشتاد جلوگیری کند.

کیهان (۹/۱۳): در رابطه با خاورمیانه کیسینجر گفت: آمریکا و متحدین اروپایی بایستی سعی کنند یک سیاست مشترک و یا حداقل یک فلسفه مشترک اتخاذ کنند.

خبرگزاری پارس (۹/۲۲): رئیس دایره تحقیقات دفاعی کارتر به دولت آینده ریگان توصیه کرده است، اقداماتی عاجل جهت لغو محدودیت های آمریکا در مورد اعزام نیروهای جسمگیر نظامی به منطقه نفت خیز خلیج فارس بد عمل آورد. وی گفت: برای یک اقدام نظامی احتمالی در این منطقه از جهان، ما باید مجهزتر شویم اقدامات کوتاه مدت به جهت تقویت توانایی نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس موثر بوده است.

جمهوری اسلامی (۹/۲۹): "تحلیل گران روزنامه های بیروت معتقدند دیدگاههای سیاسی ژنرال هیگ (وزیر خارجه ریگان) تا حد زیادی همان دیدگاههای جان فوستر دالس وزیر خارجه آمریکا در زمان ژنرال آیزنهاور است و دولت رونالد ریگان می گوید اروپا و خاورمیانه به ویژه منطقه نفتی خلیج فارس را زیر سلطه امپراطوری آمریکا قرار دهد.

کیهان (۱۰/۲): ژنرال "هیگ" از امریکائیان تقاضا کرد دور و بر کارتر جمع شده و در مورد مسئله گروگانها از او حمایت کنند! او از ورود به

جزئیات در این مورد خودداری کرد و گفت بطور کلی با تلاشهای دولت فعلی آمریکا برای رهائی گروگانها موافقم و از آن حمایت می کنم.

صدای آمریکا (۱۰/۷): ریگان گفته است که من هرگز با درخواستهای ایران موافقت نخواهم کرد، زیرا که به گمان من نباید برای آزادی مردمی که توسط وحشیان ربوده شده اند به پرداخت "باج" اقدام کرد.

کیهان (۱۰/۸): ریگان ملت ایران را "وحشی" خواند و گفت خیال نمی کند آمریکا به ایران برای رهائی گروگانها "باج" بدهد.

کیهان (۱۰/۱۰): ژنرال گراهام که سناور غیر رسمی نظامی ریگان خواهد بود احتمال مین گذاری بنادر نفتی ایران را جهت رهائی گروگانها اعلام نمود. وی گفت کسری عمل "متقابل" آمریکا مین گذاری بندر خارک توسط مین های خواهد بود که از راه دور قابل انفجار است. وی گفت راه حل دیگر بمباران مراکز تولید نفت ایران و نیز تصرف جزیره های خارک خواهد بود.

انقلاب اسلامی (۱۰/۱۰): "گاسپار وینبرگر" وزیر دفاع احتمالی ریگان گفت: امیدوار است بحران گروگانها بدون اقدام نظامی حل شود.

کیهان (۱۰/۱۳): ریگان اعلام نمود که با تعیین مهلتی جهت حل مسئله گروگانها برای دولت ایران موافق است. وی گفت: "به عقیده من تعیین یک مهلت معین فکر خوبی است".

راديو كلن (۱۰/۱۵): هنری کیسینجر: اگر گروگانها در دادگاهی محاکمه و یا اینکه بد آنها لطمه ای وارد آید ایالات متحده ای آمریکا دست بد یک تهاجم نظامی خواهد زد.

کیهان (۱۰/۱۷): محافل دیپلماتیک ناتو معتقدند دو مسئله برای ژنرال هیگ از اولویت ویژه ای برخوردار خواهد بود. یکی از این مسائل ایران و دیگری رهبری آمریکا در دنیا است.

خبرگزاری پارس (۱۰/۱۷): کیسینجر از دولت آینده ریگان خواست تا به موافقت نامه هایی که به وسیله کارتر منعقد شده مفادی بیافزاید تا بر پایه آنها حضور چشمگیر آمریکا در منطقه (خاورمیانه) ممکن شود و روشی استراتژیک که آمریکا را قادر به رویارویی با بحران منطقه سازد اتخاذ شود.

نمونه ای از تحریف خبر در روزنامه اطلاعات

انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا در رابطه با تحریف خبر مربوط به حمله پلیس فاشیست آمریکا به سمینار سراسری این انجمن، توسط روزنامه اطلاعات متن زیر را برای این روزنامه ارسال داشته است:

روزنامه ای محترم اطلاعات روز یکشنبه ۱۴/۱۰/۵۹ در صفحه ۵ روزنامه شاهد جعل یک خبر مبنی بر حمله فاشیستی پلیس آمریکا به سمینار انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا بودیم. از آنجایی که این حمله فاشیستی و ددمناسانه پلیس آمریکا به سمینار عمومی

و سراسری انجمن دانشجویان مسلمان در آمریکا (هواداران سازمان ساجدهین خلق ایران) بوده و نه به انجمن اسلامی دانشجویان، لذا خواهشمندیم اصل خبر را که در ذیل درج می گردد، مطابق با قانون مطبوعات در همان صفحه و در همان قطع چاپ فرمائید.

اگرچه امیدی به چاپ آن نیست، چرا که سابقا هرگاه مطلبی برای چاپ ارسال می شد شاهد چاپ و درج آن نبودیم و این بار نیز که با یک برخورد عوام فریبانه خبر را چاپ کرده اید شاهد جعل و تحریف خبر می باشیم.

بقیه از صفحه ۱۳

دومین حکم خیانت آمیز...

می سازد، خاتمه بخشند. همچنین بر عموم مردم آگاه و انقلابی ایران و بویژه مردم آزاده خوزستان و بر همه نیروها و شخصیت های آگاه و مبارز مذهبی و سیاسی است که به این اعمال و اقدامات که تاکنون بزرگترین ضربه ها را به نفع دشمن بر وحدت و یکپارچگی خلق وارد آورده است، اعتراض نمایند. "و سیعلم الذین ظلموا ای سقالب یلقیون"

مجاهدین خلق ایران
۱۸/۵/۵۹

برکناری آن از کینه کشی های سیاسی و معنای عدالت اسلامی مورد ادعای شما همین است؟ ما باز هم لازم می دانیم به همه مسئولین مملکتی هشدار دهیم که تا دیر نشده و دامنه ای این رفتارها انقلاب و مملکت را به انهدام و تباهی نکشیده، به این خیانت ها و به این بی عدالتی های فاحش و بد این انحصارطلبی و وحشتناکی که به هیچ قاعده ای پایبند نیست و حتی جبهه های جنگ مقاومت را عرصه ی خصومت ورزی ارتجاعی با نیروهای انقلابی

بقیه از صفحه ۱۸

شهادت دو میلیشای قهرمان...

قرار گرفته و در این راه بدون لحظه ای تردید، مبارزات خویش را دنبال کرده و در کنار سایر برادران بیشترین تلاش و انرژی خویش را تقدیم انقلاب می کردند. حبیب زمانی که در آموزشگاه فلزکاری اهواز کسار می کرد همیشه برای کارگران آنجا شریکی "مجاهد" را می برد عوامل ارتجاع وی را به جرم خدمت به مردم و آگاهی دادن به خلق مستضعف از آموزشگاه اخراج کردند.

محمود و حبیب دو میلیشای قهرمان در جریان سیل خوزستان خدمت شایانی به سیل زدگان نموده، و همچنین در ارائه و تبلیغ اسلام انقلابی در محل سکونتشان، در دفاع از آرمانها و اهداف سازمان، در محافظت از مراکز فعالیت سازمان به

حبیب "هواداران" سازمان مجاهدین خلق" و دو تن از اعضای اولید و فعال انجمن جوانان مسلمان حنیف بودند و در کنار یکدیگر در به ثمر رساندن فعالیت های مجاهدین خلق در محل زندگیشان حصیر آباد و آسیه آباد اهواز نقش بسزایی داشتند. زندگی و دوران تحصیل این دو برادر توأم با مشقات و مشکلات فراوان و همچنین احساس درد و رنج نسبت به مردم ستم دیده می گذشت. زیرا هر دو از خانواده هایی محروم و زحمتکش برخاسته بودند.

بعد از قیام بهمن ماه محمود و حبیب که آرمانها و اهداف مقدس خویش را در پیوستن به مجاهدین خلق می دیدند، در ارتباط با جنبش ملی مجاهدین

متن خبر: در تاریخ ۲۲ دسامبر - ۱۹۸۰ انجمن دانشجویان مسلمان (امریکا)، (هواداران سازمان مجاهدین خلق) در بی زحمات و مشکلات فراوانی موفق به برگزاری سمینار سراسری در شهر "اکلاهاسیتی" می شود. پلیس فاشیست آمریکا توسط مطبوعات و جراید صهیونیستی و امپریالیستی وابسته به محافل دولتی از چند روز قبل شایعه ای مبنی بر ایجاد آشوب و بلوا از جانب دانشجویان ایرانی را در شهر پخش می کند و همچنین عنوان می کند که آنها مخالف آزاد کردن گروگانها می باشند، تا زمینه اقدامات جانینگرانه ی بعدی خود را فراهم نماید.

هنوز دوروز از برگزاری این سمینار سراسری، با شرکت قریب به ۵۰۰ نفر از اعضا و هواداران این انجمن نگذشته بود، که پلیس فاشیست آمریکا به تازی و همراهی ماموران سیا و سازمان (اف. سی. آی) حمله ی وحشانه ی خود را به این سمینار آغاز می کند و چهره ی کریم و ددمستانه ی خود را بار دیگر به انبیا می رساند. در پی این تهاجم وحشیانه تعدادی از برادران به شدت مجروح شده و یکی از برادران نیز توسط شلیک مأمورین امپریالیسم آمریکا شدیداً زخمی می گردد. به دنبال آن دو تن از برادران ما را دستگیر کرده به بازداشتگاههای پلیس آمریکا انتقال می دهند و قزاقی وقت برای آزادی آنان سز صادر کرده، برای آنها پرونده سازی می کند.

انجمن دانشجویان مسلمان (امریکا)
۱۷/۵/۵۹

هنگام حملات عناصر اوباش و چاقفدار در همه جا حضور داشتند و مشتاقانه تلاش چشمگیری از خود نشان می دادند. در جریان حمله ی تجاوز- کارانه ی عراق به ایران و رهنموده ی "سازمان مجاهدین خلق" محمود و حبیب عشق و شورشان را اینبار در تلاش شانه روزی در ستاد مقاومت حنیف که نقش بسزایی در فعالیت های پشت جبهه ی مناطق زینون، حصیرآباد، چهارصد دستگاه و آسیه آباد به عهده داشتند عینیت بخشیدند تا اینکه در ادامه ی مبارزاتشان در حین مأموریت و مراجعت از شیراز در یک حادثه رانندگی جان خود را از دست دادند. ما درگذشت این دو میلیشای قهرمان را به خانواده هایشان به ویژه مادران قهرمانشان و سایر همزمان آنان تسلیت و تبریک می گوئیم.

تهدید آمریکا و وارونه‌نگریها

بقیة از صفحه ۲

مجاهدین نه تحریک کننده، نه شروع کننده و نه مهاجم، بلکه همه جا مورد هجوم و تعرض بوده و حتی از حق مشروع "دفاع از خود" نیز صرف نظر کردند. آنگاه جریانها و عناصر فوق‌الذکر به مجاهدین خلق بیم و هشدار می‌دهند که "آیا می‌خواهید همان نقشی را که حزب توده در برابر مصدق بازی کرد، در برابر این رژیم بازی کنید؟"

این مقایسه‌ها و موضع‌گیریها نشان می‌دهد که چقدر امور برای این جریانها و عناصر که غالباً هم‌داعیه‌ی روشنفکری و اندیشه‌ی علمی و ژرف نگری دارند، متنبه شده و چگونه و تا چه اندازه حقایق را وارونه می‌بینند. در حالی که اگر قدری از این سطحی‌نگری و فرمالیسم مبتدل فراتر رفته و عمق مسائل را دیده، و قدری ژرف‌تر دوروبر خود را بنگرند، خواهند دید که هم خودشان و هم حزب مورد ادعایشان - که اکنون عملاً جنبه‌ی واحدی را با هم تشکیل داده‌اند - با موضع-گیریهایشان علیه نیروهای انقلابی، با تخطئه‌ی انقلابیون و تضعیف جنبه‌ی نیروهای مترقی و انقلابی، همان مسئولیتی را دارند و همان نقشی را بازی می‌کنند که جریان مذکور در برابر مصدق بازی کرد. بی‌آنکه بخواهیم نقش مشاهیر مرتجع‌ی را هم که به تضعیف و سرنگون کردن مصدق پیشوای عقید ملت ایران، کمر بستند (و واپس گریان، امروز با قلب حقیقت و تحریف تاریخ به تطهیر چهره سیاه آنها و آلودن چهره مصدق برخاسته‌اند) فراموش کنیم.

آری اگر آمریکا امروز به فکر دخالت در این میهن و ضربه زدن به انقلاب ما بیفتد و یا سوداهای پلیدی مینی بر تکرار حوادثی مانند ۲۸ مرداد را در سر بپروراند، مسئولیت آن دقیقاً و مستقیماً متوجهی همان جریانهای است که در موضع قدرت و حاکمیت بر این خلق، و با عملکردهای انحصارطلبانه و واپس‌گرایانه‌شان، زمینه‌های چنین خیالبافیهای احمقانه و تصمیمات جنایتکارانه را برای امپریالیست‌ها فراهم کرده‌اند، همانها که با عدم‌گراشی‌ها و بی‌کفایتی‌های خود (که دقیقاً از ماهیت‌شان ناشی می‌شود)

این مملکت را بدین روز انداخته‌اند، همانها که از همان ابتدا به تضعیف و تصقیه و کنار زدن و سرکوب نیروهای انقلابی کمر بستند، همانها که مردمی چنان خروشان یک پارچه و بی‌پاسخسته را چنین متفرق و پراکنده کرده‌اند. آیا مسئول این اوضاع مجاهدین خلق هستند؟ مگر جز این است که مجاهدین همیشه به عملکردها و سیاستهایی معترض بوده‌اند که امروزه بدین وضع محجر شده‌است، همان وضعی که خود اساسی‌ترین زمینه‌ساز توطئه‌های حریصانه‌ی امپریالیست‌ها شده‌است.

در اینجا باید به وجه دیگری از حقیقت نیز اشاره کنیم که در واقع روی دیگر سکه است، و آن اینکه اتفاقاً آمریکا هم در جوهر تمام توطئه‌چینی‌های خود و منجمله توطئه‌ی دخالت احتمالی، انقلاب و نیروهای انقلابی اصیل این میهن را هدف قرار داده است. توجه به این جنبه از حقیقت نیز که البته برای پی بردن به آن هم باید پرده‌های گوتیه‌ی و سطحی‌نگری را کنار زده و مسائل را نه استاتیک و در حالت سکون بلکه در حرکت و تحول بگیریم وجه دیگری از مغلفه‌های سفسطه‌باغان را روشن خواهد نمود.

بدون تک از نظر امپریالیست‌ها نمی‌تواند مورد اغماص و انگار قرار بگیرد. نظری به مطبوعات و خبرگزاریهای وابسته به محافل امپریالیستی که از "رو آمدن" و رشد هرچه

بیشتر نیروهای انقلابی (به اصطلاح چپ) و به ویژه مجاهدین خلق در ادامه‌ی اوضاع و احوال گوتیه‌ی جامعده ما سخن می‌گویند، کافی است تا نگرانی آمریکا را از قدرت گرفتن روز افزون نیروهای انقلابی نشان بدهد. بدیهی است که این وضع نمی‌تواند از نظر آمریکا مطلوب و مورد قبول باشد، چرا که در ادامه چنین وضعی، منافع استراتژیک خود را در این کشور در معرض خطر جدی می‌بیند. آمریکا همیشه نگران منافع غارتگرانه و نامشروع خویش است و همین منافع هم هست که نحوه‌ی موضعگیری آمریکا را در برابر رژیمهای مختلف حاکم بر کشورها تعیین میکند و بدیهی است که آمریکا به

بر اساس توضیحات فوق‌الما روشنی است که اگر هم آمریکا بر علیه رژیم دست به توطئه و تجاوز بزند، صرف این توطئه و تجاوز را نمی‌توان دلیل انقلابی بودن و ضد امپریالیست بودن ماهوی و اصولی آن رژیم قلمداد کرد، بلکه چه بسا بدین دلیل باشد که از نقطه نظر آمریکا، آن رژیم با بی‌کفایتی و عملکردهای بغایت ارتجاعی خود موجب رشد نیروهای انقلابی می‌شود و بدینوسیله منافع دراز مدت آمریکا به خطر می‌افتد.

یا نه؟ جواب این سوال نیز به جوانب و پارامترهای متعددی بستگی دارد و هم‌دی پارامترها هم در دست یک طرف معین و منجمله آمریکا نیست. در اینجا اگر حقیقت را کلیت و جامعیت خود ببینیم و ساده‌اندیشی و یک جانبه نگری پیشه کنیم، دچار گفراهی می‌شویم.

لکن در اینجا یک حقیقت سنگین‌تر و سرسخت‌تر دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه تمامی این مسائل، از طرفی دیگر نشان‌دهنده‌ی استعدادها و پتانسیل انقلابی مردم ما در این میهن است. بنا بر این اگر هم آمریکا قصد ماجراجوییهای نظامی احمقانه در این آب و خاک را داشته باشد، هیچ بهره‌ای جز رسوائی و شکست بیشتر نخواهد برد.

مذکور را می‌توانیم از وجهی متضاد آن بدینصورت نیز بیان کنیم که تعیین کننده‌ی این نظریه امپریالیسم آمریکا، این است که آیا روند قضایا و سیر تحولات در یک کشور، به نفع انقلاب است یا برعکس آن! و طبیعی است روند انقلاب نتواند مالا مانع رشد انقلاب و نیروهای انقلابی بشود، مطلوب آمریکا نبوده و امپریالیسم سعی می‌کند آن را متوقف سازد.

بر اساس توضیحات فوق کاملاً روشن است که اگر هم آمریکا بر علیه رژیم دست به توطئه و تجاوز بزند، صرف این توطئه و تجاوز را نمی‌توان دلیل انقلابی بودن و ضد امپریالیست بودن ماهوی و اصولی آن رژیم قلمداد کرد، بلکه چه بسا بدین دلیل باشد که از نقطه نظر آمریکا، آن رژیم با بی‌کفایتی و عملکردهای بغایت ارتجاعی خود، موجب رشد نیروهای انقلابی می‌شود و بدینوسیله منافع دراز مدت آمریکا به خطر می‌افتد، و لذا چنین رژیمی مطلوب امریکانمی‌باشد. و در اینصورت است که باید گفت آمریکا در توطئه علیه آن رژیم (که به زمینه‌های مناسب درونی نیز نیاز دارد) فی‌الواقع انقلاب و نیروهای انقلابی را هدف قرار داده است. در این رابطه توجه به نمونه‌های تاریخی هم می‌تواند به روشن‌تر شدن مسأله کمک کند.

ضدیت و مخالفت با نیروهای انقلابی در دو سال گذشته، وجهی بارز از عملکردهای انحصارطلبانه و واپس‌گرایانه در میهن ما بوده‌است. در کنار این، چنانکه تجربه‌ی گروه‌گاران نشان می‌دهد، این امر هم

که محافل انحصار طلب حاکم حداقل زیر فشار مشکلات و اجبارات به تسلیم و سازش با امپریالیست‌ها تن بدهند، محتمل‌تر از هر زمان دیگر می‌نماید. لکن همه‌ی اینها هم کافی نیست تا امپریالیست‌ها را از توطئه‌چینی بر علیه این حکومت باز دارد. در اینجا باز هم این حقیقت خود را نشان می‌دهد که اگر یک نیروی معین اجتماعی در ذرای تمام ادعاها و شعارها به لحاظ تاریخی عمر خود را سپری کرده باشد، به هیچ وجه نخواهد توانست خود را برای مدتی طولانی بر تاریخ تحمیل کند. چنین نیرویی در نهایت حتی به درد امپریالیست‌ها هم نخواهد خورد!

لکن در اینجا یک حقیقت سنگین‌تر و سرسخت‌تر دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه تمامی این مسائل، از طرفی دیگر نشان‌دهنده‌ی استعدادها و پتانسیل انقلابی مردم ما در این میهن است. بنا بر این اگر هم آمریکا قصد ماجراجوییهای نظامی احمقانه در این آب و خاک را داشته باشد، هیچ بهره‌ای جز رسوائی و شکست بیشتر نخواهد برد. مردم ستم‌دیده و زحمتکش این میهن مراحل و دوره‌های سخت و تاریک این راه بهای سنگینی نیز پرداخته‌اند، و اینک به آینده‌ای روشن و تابناک نظر دوخته‌اند که برای نیل بدان نیز هر بهائی را خواهند پرداخت، تا برای همیشه ریشه‌های هر نوع سلطه‌ی امپریالیستی را از این میهن برکنند و یک پایگاه بزرگ ضد امپریالیستی و رهاشی بخش در آن بنا کنند. اگر آمریکا قصد دخالت و توطئه‌های تجاوزکارانه در ماجراجویی نظامی را در این میهن بکند، از همان لحظه‌ی اول با مردمی مصمم و دست به سلاح روبرو خواهد شد که آمادگی استقبال گرمی از امپریالیست‌ها هستند. مردم انقلابی و نیروهای انقلابی ما هر لحظه آمادهاند تا مقدم امپریالیست‌ها را با آتش و خون گرامی داشته و صحنه‌ی سوزان ویتنام دیگری را زیر پای آنها بگسترانند. حال بگذار امپریالیست‌ها نقشه‌ها شکند، و توطئه‌ها بچینند... انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا! قهبل الکافرین امهلهم رویدا"

(آیدهای آخروسور و طارق)

نگاهی به اخبار و رویدادها

ریگان

آمریکا و ایران

پس از ماهها تب و تاب انتخابات، سرانجام ریگان نامرد حزبه جمهوریخواه به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد و اکنون نیز با فرارسیدن سال نو مسیحی در آشنایی استقرار در کاخ سفید قرار دارد.

همزمان با اوجگیری مبارزات انتخاباتی در آمریکا عددهای که مبارزه ضد امپریالیستی را در زمان کارتر آموخته بودند! در وحشت آن افتادند که میبادا ریگان برنده شود و بعد هم آن دوران طلائی برآید و به همین دلیل هم بود که در هفتههای آخر به جمع آوری رای برای کارتر پرداخته و از حمله در آخرین روزها هم بررسی عجولانهی مسئلهی گروگانها را آغاز کردند.

بهرحال تصور این مسئله که پایان یافتن حکومت کارتر و شروع کار دولت ریگان، تغییر اساسی در رابطه بین خلقهای محروم و مستضعف جهان با امپریالیسم خودخوار سرکردگی آمریکا بوجود می آورد، تصور باطلی است. اگرچه شیوههای برخورد آنان تا اندازه ای متفاوت باشد. جناح جمهوریخواه هیات حاکمهای آمریکا همیشه روشهای خشنتری را در قبال مبارزات خلقها اعمال می کرده و می کند و همیشه حاکمیت آنان با تغییراتی در سیاست خارجی آمریکا همراه بوده است ولی به این نکته نیز بایستی توجه کنیم که تفاوت روشهای آنها را تنها در گذر منافع استثمارگرانهی امپریالیسم آمریکا بایستی بررسی نمود.

این واقعیت از آنجائی می شود که بنیاد وجودی امپریالیسم بر بالاترین میزان استثمار خلقها و تجاوزکاری هرچه بیشتر قرار دارد و بهره دگشی بیرحمانه و وحشیانه لازمها بقا و حیات آنست و به عبارت دیگر جناح خوی تجاوزکاری را از آن بگوریم دیگر زنده نخواهد ماند. و به این ترتیب بسیار ساده لوحانه است جناحی خیال کنیم که روزی از این ویژگیها و خوی و حاصلتهاش دست کشیده و درجهت تکامل معنوی و "توبه" اگام بردارد.

حیایات آمریکا و مزدورانش در ویتنام، فلسطین، کامبوج، آمریکای لاتین، ایران و... تحت عناوین مختلف - از حقوق بشر گرفته تا دفاع از شرف ملی آمریکا و... - ستان دهندگی این موضوع است که:

امپریالیسم در راه حفظ و بقای سلطه و استمرار بیرحمانه خود از اتخاذ ضدمردمی ترین شیوهها رویگردان نیست و باز هم بخوبی روشن است که در انجام این ماموریت و حفظ منافع سرمایه داران انحصاری، دمکرات و جمهوریخواه چندان تفاوتی ندارند و همانطوری که نیکسون جمهوریخواه لشکرکشی جانسون دمکرات را در سرکوب وحشیانهی مردم ویتنام ادامه می دهد، رئیس دایرهی تحقیقات دفاعی کارتر هم به دولت ریگان توصیه می کند که نیروهای چشمگیر نظامی به منطقهی نفت خیز خلیج اعزام دارد.

به هر تقدیر رابطهی ایران با آمریکا هم از قاعدهی فوق مستثنی نیست و او در هر شرایطی به دنبال بیشترین منافع در ایران می گردد و بهترین شاهد بر این مدعا برخوردهای اخیر ایران بر سر مسندگی گروگانهاست که علیرغم همهی انعطافها و برهمنهایی که مقامات ایرانی از خود نشان می دهند، آمریکا هر روز سخت تر گرفته و یک قدم به جلو می گذارد. تا جایی که بنظر می رسد این امریکاست که شروط تحویل گروگانها را مشخص می نماید. و به این ترتیب بار دیگر این اصل مسلم به اثبات می رسد که بین خلق و امپریالیسم هیچ جایی برای مصالحه و سازش وجود نداشته و امپریالیستها را جز با سرد نمی توان دفع کرد.

آنچه در زیر می آید بخشی از موضعگیریهای ریگان رئیس جمهور جدید آمریکا و دستیارانش در رابطه با ایران است که انتظار می رود با توجه به تحولات اخیر در تشکیلات حکومتی آمریکا به هوشیاری خلق قهرمانان برای مقابله با توطئههای گوناگون و رنکارنگ امپریالیسم آمریکا بیفزاید:

از سرویس خبری مجاهد

در سه روز سانها چه میگذرد...؟



اهواز:

۲۵ ضربهی شلاق، پذیرائی ارتجاع از خانوادهی زندانیان مجاهد

در آرایش حملدی واسی گرایان انحصارطلب به مرکز درهائی حریف، ۶ تن از برادران هواداریدارسار درآمده و غنایا بد سه ماه حبس محکوم و روانهی زندان کارون می گردند. در تاریخ ۱۴/۵۹/۱۰۰ خانوادهی یکی از زندانیان به نام "داود بابائی" به دادگاه مراجعه کرده و به محاکمهی غیر قانونی وی اعتراض بنوده و از حاکم شرع (طباطبائی) توضیح می خواهند. انسان در جواب می گوید: "اسها (۶ نفر) از دادن بازجویی خودداری کرده اند، لذا محاکمهی غیبی شده و محکوم گردیدند." علی بابائی برادر داود جواب می دهد: "من مطمئن هستم اگر جناح در جرح و مرجع مقررات با آنها برخورد می شد حاضر به جواب بودند." حاکم شرع برای اثبات ادعایش دستور می دهد "داود" را از زندان به دادگاه بیاورید. داود نیز پس از حضور همان حرف "علی" را می گوید. در این هنگام بقید در صفحه ۲۵

طباطبائی عصائی شده و با کمال وفاداری در حاکمی بدبش مضمون صادر می کند: به دلیل دروغگویی و اخلاق در دادگاه هر کدام به پانزده ضربه شلاق شرعی!! محکوم می شوند. و آنگاه میرغصبان حاکم، محکومین را در جلوی چشمان مادر و ۴ خواهر کوچکشان با دست بسته به زیر شلاق می کوبد! پس از انجام مراسم، "علی" خطاب به حاکم می گوید: "برای جاسوسان امریکائی عمده کربس می گیرند ولی با ما اینطور رفتار می کنند." که حاکم شرع از جا بریده و با مشت و لگد به جان او می افند و می گوید: "در محضر دادگاه شایعه پراکنی می کنی!!" و مجددا دستور ۱۰ ضربه شلاق دیگر می دهد که حکم بلافاصله اجرا می شود. چون دستور بازداشت وی با مخالفت خانواده روبرو می شود شناسنامهی او را می گیرد تا روز بعد خود را به دادگاه معرفی و علت حرفش را توضیح دهد. بقید در صفحه ۲۵

شیوه های سازمان یافته برای سرکوبی دانش آموزان انقلابی

به دنبال شکست سیاستهای انحصارطلبانه و ناموفق ماندن توطئه های ارتجاعی در به انفعال کشاندن نیروهای انقلابی و تعطیل کردن مدارس، و پس از دخالت عناصر مسلح کمیندای حضور پیدا می کند.

گزارش زیر حکایت از برهمنهی حساب شده ای دارد که به دنبال شکست مفضوحانهی جناح داری و فضای دست اندر کاران و سردمداران آن و ازجارج عمومی نسبت به این پدیدهی زشت و ضدانقلابی و برای رها شدن از درد سرزندگی سیاسی، به عنوان یک تاکتیک تازه برای سرکوب، بکار گرفته اند. به این ترتیب پس از پدیدهی خانه های امن، شاهد شکل جدیدی از هجوم عناصر بقید در صفحه ۲۳

لومومبا قهرمان قاره سیاه

... آزار و خشونت، دستام و شکنجه هرگز نمی تواند مرا وادار به درخواست رحم و سفت کند. من مردن را با سربلندی و ایمن فناپذیر و اعتماد کامل به سرنوشت کشورم را به زندگانی بست و منحرف از اصول مقدس، ترجیح می دهم. (بانریس لومومبا - آخرین نامه از زندان به همسرش) * * *

هفدهم ژانویه سالگرد شهادت قهرمان ملی کنگو و فریاد آفرینای سیاه، بانریس لومومباست. در چنین روزی در سال ۱۹۶۱، مزدوران موسی جومبه - دیکتاتور وابسته کانانگ - لومومبا و دو تن دیگر از همزمان و همسر تحیراس را مخفیانه به قتل رساندند و اجسادشان را از بین بردند. نازده یک ماه بعد، جلادان اعلام کردند که لومومبا به همراه دو زندانی دیگر از زندان فرار کرده اند و هر کس که مرده یا زنده او را تحویل دهد جایزه خواهد گرفت! دو روز بعد هم اعلام شد که فراریان توسط روستائیان یک دهکده به دام افزاده و کشته شده اند!

"بانریس امری لومومبا" در سال ۱۹۲۵ در دهکده ای واقع در کنگوی کینشازا (مستعمره بلژیک) دنیا آمد.

با پایان گرفتن جنگ اول جهانی، مرحلهی آغازین استعمار در کنگو تقریباً به سر آمده و حاکمیت امپریالیستی شرکت های انحصاری کشور مادر بقید در صفحه ۱۴

توجه:

در دو سه هفته گذشته، شماره ی صندوق پستی مجاهد که ۶۴/۱۵۵۱ می باشد اشتباها ۱۶/۱۵۵۱ چاپ می شد که بدینوسیله تصحیح می گردد

از علاقه مندان تقاضا می شود که کمک های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰ بانک صادرات" واقع در پانچ شهران واریز نمایند.

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس: شهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱